



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۶

مُقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد اما در حقیقت نام اصلی آن **تفسیر عثمانی** است.

ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر حضرت علامه مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و عالم شهیر مولانا محمود الحسن (رح) "دیوبندی - اهل هند" نوشته بود، توسط حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو ترجمه شده و بعداً تحت نظارت علّمای فاضل و مُمتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوهٔ قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرَّآئِینَه) ما (الله) فرو فرستادیم قرآن را و هَرَّآئِینَه (بدون شک) ما او را نگهداریم (۹).

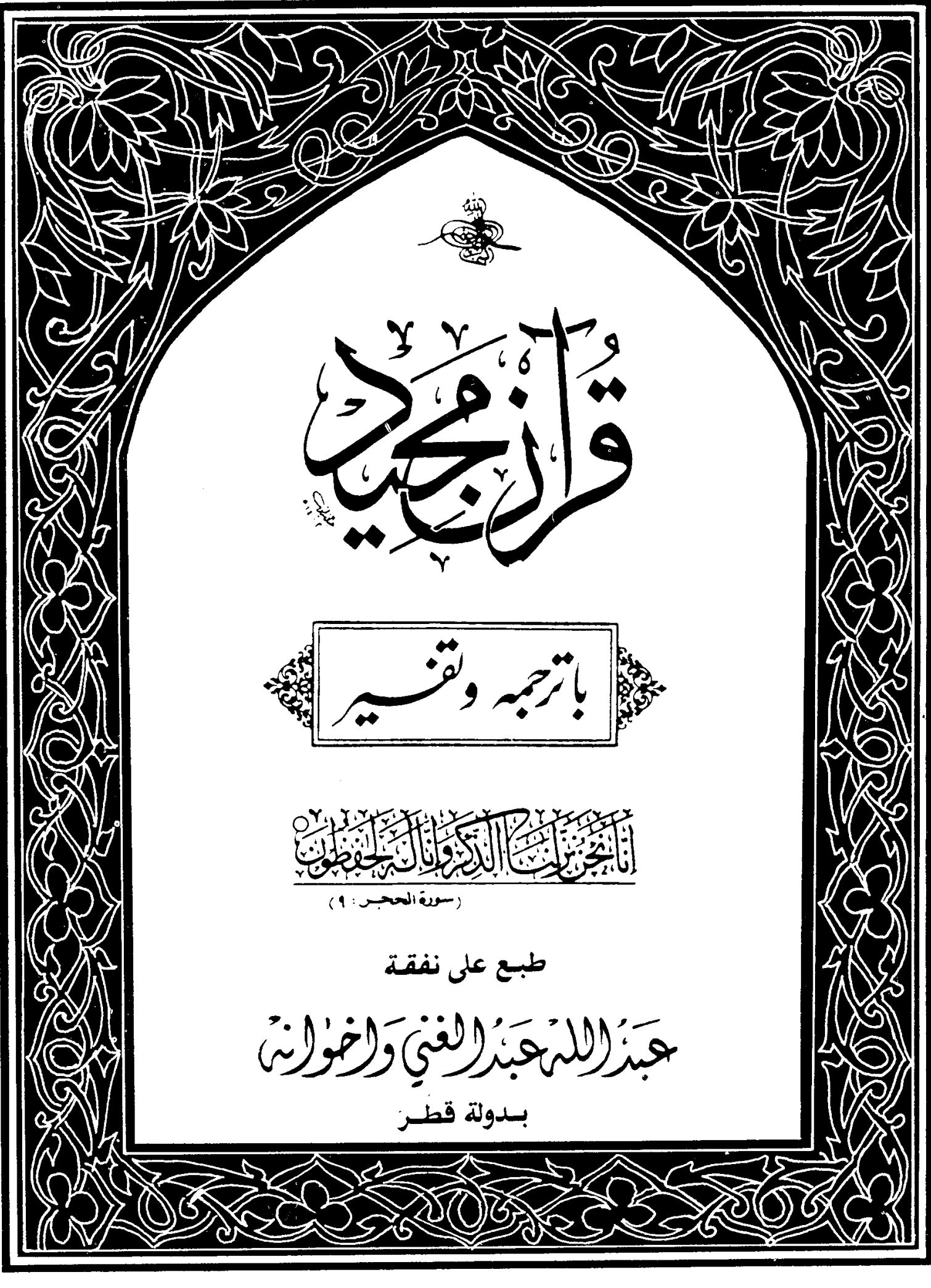
آیت فوق در سورهٔ پانزدهم (سورهٔ حَجِر) است.

(حَجِرِ وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِرِ قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحهٔ این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کنندهٔ این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰-۰۳-۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰-۰۶-۲۰۱۳ میلادی



قرآن مجيد

بترجمه و تفسير

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَابَّالْجُودِ

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبد الله عبد الغني واخولنا

بدولة قطر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده

(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده مهربان

سپاره ششم (۶)

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ
دوست نمیدارد خدا آشکار کردن

الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ ۖ وَكَانَ اللَّهُ
سخن بد را مگر کسی که بروی ستم شده و هست خدا

سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿١٤١﴾
شنوا دانا

تفسیر : اگر از کسی در امور دین یا دنیا عیبی معلوم شود مشهور نباید کرد خدا (ج) همه سخنان را میشوند و بر تمام کارها آگاه است و هر که را بر وفق آن جزا میدهد این را غیبت میگویند تنها مظلومان مجاز اند که ظلم ستمگاران را ب مردم آشکارا بیان کنند همچنین در بعضی مواقع دیگر غیبت رواست شاید در این جا ازین جهت این حکم فرموده شده تا مسلمان ، منافق را مشهور نسازد و علی الاعلان وی را بد نام نکند زیرا ممکن است بیشتر کینه پیدا کند و بیباک شود بلکه منافق را به طور مبهم نصیحت کنند منافق خود خواهد دانست یادر خفیه نصیحت کنند شاید هدایت شود چنانچه حضرت پیغمبر (ص) نیز چنین میکرد و نام کسی را به بدی شهرت نمیداد .

إِنْ تُبْدُوْهُ خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوْهُ أَوْ تَعْفُوْا عَنْ

اگر ظاهر گردانید کار نیک را یا پنهان دارید آنرا یا عفو کنید از

سُوْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيْرًا ﴿١٤٢﴾

بدی (پس هر آئینه) خدا عفو کننده توانااست

تفسیر : در این آیت منظور ترغیب مظلوم به عفو نمودن است چون خدای قدیر متعال با وجود توانائی و قدرت خطای گنهگاران را می بخشد بنده ناتوان باید به طریق اولی از سر تقصیر دیگران در گذرد خلاصه انتقام کشیدن از ستمگاران ، مظلومان را جائز است اما بهتر آنست که صبر کنند و ببخشایند - در این آیت اشارت است باینکه اگر می خواهید

منافقان اصلاح شوند برايذا و شرارت آنها صبر كنيد در پرده و بملايمت آنها را بدانيد طعن و لعن ظاهري را بگذاريد و آنها را آشكارا مخالف خود نگرانيد.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ

(هر آئينه) كسانيكه منكر اند به خدا و پيغمبرانش

وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ

و مي خواهند كه تفريق كنند ميان خدا

وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضِ

و پيغمبرانش و مي گويند ايمان مي آريم به بعضي

وَنَكْفُرُ بِبَعْضِ^١ وَيُرِيدُونَ أَنْ

و منكر ميشويم بعضي را و مي خواهند كه

يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا^٢

بگيرند ميان اين راهي

أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا^٣

آن گروه ايشانند كافران به حقيقت

وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا^٤

و آماده کرده ايم براي كافران عذاب خواركننده

تفسیر : اینجا ذکر یهود است چون نفاق زیاد در یهود موجود بود و در عصر فرخنده رسالت پناهی ؛ منافقان عموماً یهود بودند یا با یهود روابط و دوستی داشتند و بر طبق مشوره آن ها رفتار میکردند ازین جهت در قرآن کریم یهود و منافق اکثر يك جا ذکر شده اند خلاصه آیت این است که این ها از خدا و پیغمبران وی منکرند و می خواهند میان خدا (ج) و انبیاء تفریق کنند یعنی به خدا ایمان آرند و بر پیغمبران وی ایمان نیارند و بعضی از پیغمبران را بپذیرند و بعضی را نپذیرند و مطلب شان این است که در میان اسلام و کفر مذهب جدیدی برای خود ایجاد کنند این چنین مردم اصلاً و حقیقتاً کافرند و برای آن ها عذاب خواری و ذلت آماده است .

(فایده) : ایمان آوردن به خدا (ج) آنگاه اعتبار دارد که به پیغمبر عصر خود تصدیق کنند و حکم وی را بپذیرند بدون تصدیق به پیغمبر ایمان بخدا (ج) درست نمیشود و اعتباری ندارد بلکه يك پیغمبر را تکذیب نمودن برابر است به آن که خدا و همه پیغمبران را تکذیب کنند یهود چون حضرت پیغمبر (ص) را تکذیب کردند گویا بخدا و همه پیغمبران تکذیب نمودند و ، کافر حقیقی محسوب شدند .

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ

و کسانی که ایمان دارند بخدا و پیغمبرانش

وَلَمْ يَفْرِقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ

و تفرقه نکرده اند میان هیچیک از ایشان

أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمُ اللَّهُ أَجْرَهُم

این گروه سوره می دهد ایشان را (خدا) ثواب شان را

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

(٢١)

و هست خدا آمرزگار مهربان

تفسیر : کسانی که هیچیک از انبیاء را جدا نکردند بلکه به خدا و همه پیغمبران وی ایمان آوردند خدا (ج) برحمت خویش ثواب عظیم بایشان کرامت میکند مراد ازین ها مسلمانانند که به رسول الله صلی الله علیه و سلم و همه پیغمبران ایمان آورده اند .

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ

می پرسند ترا اهل کتاب که فرود آری (یکبار)

عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا

برایشان کتاب از آسمان به تحقیق پرسیدند

مُوسَىٰ أَكْبَرُ مِنْ ذَٰلِكَ فَقَا لَوْ

از موسی (اسلاف شان) بزرگتر از این (پس) گفتند

أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ

بنمایا خدا را آشکارا (پس) گرفت ایشان را صاعقه

بِظُلْمِهِمْ ۚ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ

به سبب ظلم شان ۚ باز گرفتند گوساله را بخدائی

مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ الْبَيِّنَاتُ

(پس) از آنکه آمد به آنها نشانه ها

فَعَفَوْنَا عَنْ ذَٰلِكَ

(پس) عفو کردیم ازین گناه شان

تفسیر : از رؤسای یهود چندی بحضور پیغمبر (ص) آمده گفتند اگر براستی تو پیغمبر خدائی کتابی نوشته به یکبارگی از آسمان فرود آر چنانکه موسی علیه السلام توریت را آورده بود بنابراین این آیت نازل شده و در تمام این رکوع الزامات را به جواب آن ذکر کرد باز جواب تحقیقی داد مطلب آیت اینست که ای محمد این سرکشی و بیباکی

یهود که عناداً از تو چنین کتابی میخواهند جای تعجب نیست اسلافشان ازین سخت تر امری از پیغمبر خود یعنی موسی (ع) خواسته بودند که خدا (ج) را بما آشکار بنمای والا بر تو یقین نمی کنیم . در اثر این گستاخی صاعقه افتاد و همه را هلاک گردانید و باز حق تعالی بدعای حضرت موسی آنها را زنده ساخت اما با وجودیکه چنین علامات عظیم الشان را مشاهده کردند گوساله پرستی را اختیار کردند باز هم خداوند (ج) ازین خطای شان درگذشت این واقعه در سورة بقره قدری مفصل بیان شده .

وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿١٥٧﴾

و دادیم موسی را غلبه صریح

تفسیر : مراد از غلبه صریح آنست که موسی علیه السلام گوساله مذکور را کشت و در آتش افکند و خاکسترش را بدریا انداخت و در هوا پراگنده ساخت و هفتاد هزار گوساله پرست بقتل رسید .

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَا قِزِّهِمْ

و برداشتیم بالای شان طور را به واسطه گرفتن عهد شان
تفسیر : یعنی چون یهود گفتند که احکام توریت نهایت سخت است و ما آنها قبول کرده نمیتوانیم کوه طور را از زمین برداشته بر ایشان معلق نمودیم و گفتیم این احکام را قبول کنید و استوار گیرید ورنه کوه بر شما فرود آورده میشود .

وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا

و گفتیم بایشان درآید به دروازه سجده کنان

تفسیر : به یهود حکم داده شده بود که سجده کنان سر فرود آورده در شهر درآید آنها بجای سجده و فروتنی لغزان لغزان به سرین خویش رفتند همین که به شهر رسیدند بمرض طاعون گرفتار شده در دو ساعت تقریباً هفتاد هزار از ایشان عرضه هلاک گردیدند .

وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ

و گفتیم بایشان تجاوز مکنید در روز شنبه

وَآخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿١٥٨﴾

۵

استوار

پیمانی

از ایشان

گرفتیم

۵۸۵ و

تفسیر : به یهود حکم شده بود که روز شنبه ماهی شکار نکنند و نسبت به سایر ایام روز شنبه در دریاهای بیشتر به نظر می آمد یهود حيله کردند و در نزدیک دریا حوضها ساختند چون روز های شنبه ماهیان از دریا بحوضها داخل میشد حوضها را می بستند فردای آن روز به شکار آن میپرداختند در اثر این فریب وعهد شکنی خدایتعالی آنها را مسخ کرد و بوزینه ساخت که از میان جانوران حيله گر و خسیس می باشد .

فِيمَا نَقَضُوا مِيثَاقَهُمْ وَكَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

این سزا رسید بایشان به سبب عهد شکنی شان و انکار شان به آیت های خدا

وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ

و کشتن شان پیغمبران را بناحق و این گفتارشان

قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا

که در دل های ما غلاف است بلکه مهر نهاد خدا بر دل هایشان

بِكَفَرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ۝

به سبب کفر شان (پس) ایمان نیارند مگر اندکی

تفسیر : یهود میثاق خود را شکستند خداوند (ج) بنا بر شکستن عهد و منکر شدن شان از آیات الهی و بناحق قتل نمودن پیغمبران و بنا بر این قول شان که دل های ما در غلاف است عذاب شدید برایشان مسلط کرد هنگامیکه حضرت پیغمبر (ص) یهود را هدایت فرمود گفتند دل های ما در پرده است سخنان تو در آنجا نفوذ کرده نمی تواند .

خدا (ج) می فرماید چنین نیست بلکه بنا بر کفر آنها خدا در دل های شان مهر نهاده و این است که از دولت ایمان بسی نصیبند مگر عده قلیلی که مستثنی می باشند مانند عبدالله ابن سلام و همراهان او رضی الله عنهم .

وَبِكَفَرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا

و به سبب کفر شان و گفتارشان بر مریم تهمت

عَظِيمًا ۱۵۶ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ

بزرگ را و به سبب گفتن شان که ما کشته ایم مسیح

عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ ج

عیسی پسر مریم را که پیغمبر خدا بود

تفسیر : باین جهت نیز کافر شدند که از حضرت عیسی (ع) منکر گردیدند و بر حضرت مریم تهمت عظیم بستند و به این سخن که افتخار کنان می گفتند که عیسی پسر مریم را که رسول خدا بود ما به قتل رسانیدیم بنابر تمام این وجوه بر یهود عذاب و مصائب فرود آمد .

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ

و نکشتند و نه بدار کشیدند او را و لیکن مشتبّه شد

لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي

برایشان و (هر آئینه) کسانی که سخنان مختلف گفتند درباره وی (هر آئینه) در

شَكٍّ مِّنْهُ ط مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ

شکند از آن نیست ایشانرا به وی چیزی از دانش مگر پیروی

الظَّنِّ ج وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ۱۵۷ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ

گمان میکنند و نکشتند او را به یقین بلکه برداشت او را خدا

إِلَيْهِ ط وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۱۵۸

بسوی خود و هست خدا غالب با حکمت

تفسیر : خدای متعال به تکذیب قول یهود میفرماید که یهود نه عیسی را کشته اند و نه مصلوب نموده اند اقوال مختلف یهود در این باره از تخمین و ظنون شایسته و خدا (ج) آنها را در شبهه افکنده حقیقت اینست که مسیح را خدا به آسمان بر داشت ، خدا (ج) بهر چیز توانا است و هر کار او مبنی بر حکمت می باشد واقعه چنین بود که یهود چون به قتل مسیح عزم نمودند قبلاً مردی از میان آنها در خانه وی داخل شده بود خدا (ج) مسیح را به آسمان برداشت و آن شخص را بصورت مسیح مشابه گردانید دیگران که در خانه درآمدند او را مسیح پنداشته کشتند بعداً چون خوب نگریستند به خیال افتادند که چهره وی شبیه مسیح است اما باقی حصه بدن او به رفیق ما می ماند کسی از آن میان گفت اگر مقتول از همراهان ماست مسیح چه شد و اگر مسیح است همراه ما کجا رفت اکنون هر کس به تخمین خویش چیزی میگوید و هیچکس به اصل مسئله علم ندارد حق آن است که حضرت عیسی (ع) هرگز مقتول نشده بلکه خدا او را به آسمان برداشته و یهود را به شبهه افکنده است .

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ

و نیست هیچکس از اهل کتاب مگر که ایمان می آرند

بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ ۚ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكُونُ

به عیسی قبل از مرگش و روز رستاخیز باشد

عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ۚ

برایشان گواه

تفسیر : حضرت عیسی (ع) در آسمان موجود و حیات است و قتیکه دجال پیدا شود از آسمان در این جهان تشریف بیارد و او را به قتل رساند و بر یهود و نصاری ثابت گردد که حضرت عیسی (ع) زنده است و بوی ایمان آرند و در قیامت حضرت عیسی (ع) اعمال و احوال شان را اظهار کند که یهود به تکذیب و مخالفت من پرداخت و نصاری مرا پسر خدا گفت .

فَيُظْلَمُ مَنْ الدِّينَ هَادُوا حَرَمْنَا

پس به سبب ظلم یهود حرام گردانیدیم

عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٌ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ

برایشان چیزهای پاکیزه که حلال گردانیده شده بود بایشان و به سبب منع کردن شان

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ۝ وَأَخَذَ مِنْهُمْ

از راه خدا بسیار و گرفتن شان

الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ

سود را و به تحقیق نهی شده بودند از آن و به سبب خوردن شان مال های

النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ۝ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ

مردم را بناحق و مهیا کرده ایم به کافران

مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝

از ایشان عذاب دردناک

تفسیر : اینجا خدای تعالی شرارتهای شدید گذشته و آینده یهود را که از آن سر کشی و جسارت شان بر گناه معلوم میشود بیان کرده میفرماید ما از همین سبب احکام شرعی را بر آنها سخت گذاشتیم تا سرکشی و طغیانشان بشکند پس این شبهه باقی نماند که تحریم طیبات در تورات حکم شده بود و مخالفت یهود با حضرت عیسی (ع) و بهتان شان بر حضرت مریم بسیار بعد از نزول توریت می باشد و چطور سزا بر جرم مقدم شده مال این زکوع آن است که اهل کتاب از عصر حضرت موسی (ع) مسلسل و پیوسته شرارتهای ، نافرمانیها و عهد شکنیهای شدید نموده اند و بایدای حضرات انبیاء علیهم السلام کوشیده اند پس ای محمد اگر بعناد از تو کتابی طلب کنند که مانند تورات دفعتهای واحدتاً نازل شود و قرآن کریم را که بهترین کتابهاست کافی ندانند ازین نالایقان متعصب بدسرشت جای تعجب نیست توازین حرکات ناشائسته تعجب و حیرت مکن مآتمام حرکات و اوضاع خورد و کلان و گذشته و آینده شان را میدانیم بنابر آن درد دنیا شریعت سخت و در آخرت عذاب شدید برای شان مقرر کرده ایم .

لَكِنَّ الرَّا سِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ

لیکن ثابت قدمان در علم از ایشان

وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ

و مومنان ایمان می آرند به آنچه فرود آورده شده

إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ

بسوی تو و آنچه فرود آورده شده پیش از تو

وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

و آفرین میکنم برپادارندگان نماز را و کسانی که زکوة دهندگان

وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

و ایمان آوردگانش و بخدا و روز رستاخیز

أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ٢٢

آن گروه زود میدهم به ایشان ثواب بزرگ
تفسیر : از بنی اسرائیل کسانی که در علم راسخ و استوارند مانند
عبدالله ابن سلام و رفقای و کسانی که ایمان دارند و آنها که قرآن
و تورات و انجیل همه را قبول دارند و نماز گذاران و زکوة دهندگان
و کسانی که به خدا (ج) و روز قیامت ایمان دارند به این طایفه اجر عظیم
میدهم برعکس فریق اول که عذاب سخت به آنها موجود است .

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

ما وحی فرستادیم بسوی تو

تفسیر : اهل کتاب و مشرکین مکه یعنی جمیع کفار در حقانیت و صداقت قرآن مجید شبهات متنوع و پیچیده می نمودند در این موقع گفتند چنانکه توریت تماماً بیکدفعه نازل شده توهم کتابی همان طور دفعتاً از آسمان بیار آنگاه ترا تصدیق می کنیم (خوی بد را بهانه بسیار است) بنا بر آن ایزد تبارک و تعالی بواسطه این آیات کریمه حقیقت را آشکار و عظمت وحی را بیان و شبهات بیمعنای کفار را تردید فرموده است و متابعت وحی را عموماً و اطاعت قرآن مجید را بالتخصیص بیان کرده و واضح نموده است که پذیرفتن حکم الهی (ج) بر همه فرض است و عذر احدی در این باب منظور نیست و هر کس که در پذیرفتن آن تردد یا تأمل یا انکار کند گمراه و بی دین است اکنون از اینجا جواب تحقیقی داده میشود .

كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ

چنانکه وحی فرستادیم بسوی نوح و پیغمبرانی که

مِنْ بَعْدِهِ ج

بعد از وی بودند

تفسیر : ازین معلوم شد که وحی حکم خاص و پیغام خداست که بر پیغمبران خود نازل میکند و چنانکه بر انبیای پیشین وحی فرستاده بر حضرت محمد (ص) نیز نازل کرد پس کسی که وحی سابقه را پذیرفته باید این وحی را هم قبول کند و هر که این را نمی پذیرد گویا از وحیهای سابقه نیز انکار و رزیده تشبیه این وحی با وحی که به حضرت نوح (ع) و انبیای مابعد او آمده شاید ازین سبب باشد که در وقت آدم (ع) وحی در حال ابتدائی بود و بر نوح (ع) تکمیل یافت گویا در حالت نخستین محض تعلیمی بود و در زمان نوح (ع) به کمال رسید و لایق آن شد که مورد امتحان قرار داده شود ، مطیعان انعام یابند و عاصیان عذاب شوند ، چنانکه سلسله انبیای اولوالعزم نیز از نوح (ع) شروع گردیده و عذاب الهی (ج) بر منکران وحی نیز از همین وقت آغاز یافته است خلاصه پیش از زمان نوح (ع) در اثر مخالفت حکم خدا و پیغمبر عذاب نازل نمی شد بلکه آنها را معذور شمرده مهلت داده می شد و کوشش تنها به دانانیدن مردم محدود بود در عصر حضرت نوح (ع) که تعلیمات دینی خوب روشن و ظاهر گردید و در متابعت حکم خداوندی برای مردم خفای باقی نماند به نافرمانان عذاب نازل شد نخست در زمان نوح علیه السلام طوفان عالمگیر واقع گردید پس از آن در زمان حضرت هود و حضرت صالح و حضرت شعیب علیهم السلام بر کفار انواع عذاب نازل گردید ازینجاست که خدای تعالی وحی آن حضرت صلی الله علیه وسلم را با وحی حضرت نوح (ع) و پیغمبران مابعد وی تشبیه داده و مشرکان مکه را تنبیه نمود که اگر کسی قرآن عظیم الشان و پیغمبر آخر الزمان را قبول نکرد مستحق عذاب بیکران میگردد .

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ

و وحی فرستادیم به سوی ابراهیم و اسمعیل

وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ

و اسحق و یعقوب و براحقاد آنها

وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ

و به عیسی و به ایوب و به یونس و به هارون

وَسُلَيْمَانَ ۚ وَدَاوُدَ ۚ وَزَبُورًا ۚ

و به سلیمان و دادیم بداود و زبور

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ

و چنانکه فرستادیم پیغمبرانی که داستان های شان را گفته ایم بتو پیش ازین

وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ۚ وَكَلَّمَ

و فرستادیم پیغمبرانی که داستان های شان را نگفته ایم بر تو و گفت

اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا ۚ

سخن

باموسی

خدا

تفسیر : پیغمبرانی که بعد از حضرت نوح علیه السلام مبعوث گردیده بطور اجمال بیان شده اند و آنها که اولوالعزم و مشهور و جلیل القدر بودند به تفصیل و تخصیص تذکار یافته اند ازین واضح گردید که ایمان آوردن به حقانیت وحی که به حضرت پیغمبر نازل شده چنان ضروری است که

ایمان آوردن بروحی دیگر انبیای اولوالعزم و ضمناً این هم معلوم شد که وحی گاهی بواسطه فرشته بصورت پیغام و گاهی بطور کتاب نوشته می آید و گاهی بی واسطه وبدون پیغام خدای تعالی با پیغمبر خود سخن میزند و چون وحی در همه احوال همان حکم خداوندی است اطاعتش بر بندگان مساویانه فرض است طریقه ابلاغ آن تحریری باشد یا تقریری یا بصورت پیغام متفرق - پس این سخن یهود (که گفتند وقتی بتوانیم می آوریم که مانند توریت دفعتاً کتابی از آسمان برای ما بیاری) نهایت بی ایمانی و حماقت است وحی حکم خداست و فرود آمدن آن بصورت های مختلف می باشد بهر نوعی که فرود آید تردد و انکار در قبول آن حماقت آشکار است - یا گفتن اینکه اگر بفلان طریقه وحی آید قبول دارم ورنه نه ، کفر صریح است .

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا

فرستادیم پیغمبران مژده دهنده و ترساننده تا

يَكُونَنَّ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ

نباشد مردم را بر خدا الزام پس از

الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝۱۶۵

ارسال پیغمبران و هست خدا غالب با حکمت

تفسیر : خدای تعالی پیغمبران را مسلسل فرستاده که مومنان را مژده دهند و کافران را بترسانند تا مردم را در روز قیامت موقع عذر نماند و گفته نتوانند که ما عدل رضا و سخط ترا نمیدانستیم ورنه قدمی برخلاف رضا نمیرفتیم پس وقتی که خدای تعالی پیغمبران را با معجزات فرستاد و پیغمبران را بحق را تبلیغ کردند در قبول نکردن دین حق عذر هیچکس شنیده نمیشود - وحی الهی (ج) چنان حجت قطعی است که هیچ حجتی به آن مقابله کرده نمیتواند بلکه همه حجت هارا منعدم میسازد این همه حکمت و تدبیر اوست و اگر او تعالی اظهار قدرت کند کیست که او را مانع آید مگر او خود نمی پسندد .

لَٰكِنَ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ

لیکن خدا گواهی میدهد به آنچه فرو فرستاده بسوی تو

أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ^ج وَالْمَلَائِكَةُ^ط يَشْهَدُونَ^ط

فرستاده آنرا بعلم خود و فرشتگان گواهی میدهند

وَكَفَى^ط بِاللهِ شَهِيدًا^ط

و کافی است خدا گواه

تفسیر : همه را معلوم است. که وحی یک چیز نو نبوده بر هر پیغمبری نازل شده لیکن خدای تعالی در قرآن مجید علم خاص خود را نازل کرده و این حقیقت را ظاهر می فرماید چنانکه دانشمندان میدانند که علوم و حقائق که از قرآن مجید حاصل شده و خواهد شد از هیچ کتابی دیگر حاصل نشده ؛ هرآن هدایتی که بشر را از آن حضرت صلی الله علیه و سلم رسیده از دیگری پدید نیامده .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا^ط أَوْ صَدُّوا^ط عَنْ سَبِيلِ

(هر آئینه) کسانی که کافر شدند و بازداشتند مردم را از راه

اللهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا^ط بَعِيدًا^ط إِنَّ الَّذِينَ

خدا (به تحقیق) همراه شدند همراهی دور (هر آئینه) کسانی که

كَفَرُوا^ط وَ ظَلَمُوا^ط لَمْ يَكُنِ^ط اللهُ لِيَغْفِرْ

کافر شدند و ستم کردند هرگز نیست خدا که بپارزد

لَهُمْ^ط وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ^ط طَرِيقًا^ط إِلَّا طَرِيقَ

ایشانرا و نمی نماید ایشانرا راه راست مگر راه

جَهَنَّمَ^ط خَالِدِينَ^ط فِيهَا^ط أَبَدًا^ط ۱۴

دوزخ ۵۹۴ جاودانند در آن ۵۹۵ همیشه

وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٩﴾

و هست این بر خدا آسان

تفسیر : بعد از تصدیق و توثیق قرآن عظیم الشان و خاتم پیغمبران (ص) می فرماید : کسانی که از رسالت محمد صلی الله علیه وسلم انکار کردند و اوصاف او را که در توریت ذکر شده بود پوشانیده و به مردم چیزی را چیزی نموده آنها را از قبول دین حق باز داشتند نه مستحق مغفرت اند و نه شائسته هدایت . ازین ثابت شد که هدایت فقط در متابعت حضرت پیغمبر (ص) منحصر است و ضلالت مخالفت است با حضرت وی صلعم ازین آیت یهود سرزنش میشود و خیالات باطل شان تغلیط می گردد .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ

ای مردم (به تحقیق) آمده بشما پیغمبر

يَا حَقِّقْ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَّكُمْ ط

براستی از جانب پروردگارتان پس ایمان بیارید که بهتر است بشما

وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَا فِي

و اگر کافر شوید (پس هر آینه) خدا راست آنچه در

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ

آسمانها و زمین است و هست خدا

عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٤٠﴾

دانا با حکمت

۱۵

تفسیر : پس از آنکه تصدیق حقانیت حضرت پیغمبر و کتابش و تغلیط و تضلیل مخالفان یعنی اهل کتاب را توضیح نمود اکنون به عموم بشر

منادی میشود که ای مردم : پیغمبر ما دین حق را گرفته پیش شما آمد
خیر شما در آنست که سخن او را اطاعت کنید و اگر انکار ورزیدید بدانید
که هر چه در آسمانها و زمین است از خدا بوده از همه احوال و اعمال شما
آگاه می باشد ؛ پس از محاسبه اعمال تان مجازات میدهد .

(فایده) : ازین ارشاد ظاهر شد که قبول وحی فرض و انکار از آن کفر است .

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ

ای اهل کتاب از حد مگذرید در دین تان

وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ

و مگوئید در شان خدا مگر سخن راست

إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ

بیشک مسیح عیسی پسر مریم

رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى

فرستاده خدا و کلمه اوست افکند او را بسوی

مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ

مریم و روحی است از جانب خدا پس ایمان آرید بخدا

وَرُسُلِهِ قَدْ تَقُولُوا ثَلَاثَةً

و پیغمبرانش و مگوئید که خدا یان سه اند

إِنْتَهُوْا خَيْرًا لَّكُمْ ۖ إِنَّمَا اللّٰهُ إِلَهُ

بگذارید این گفتار را بیارید آنچه بهتر است برای شما بیشک خدا معبود

وَاحِدٌ ۚ سُبْحَنَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ ۚ

یگانه است (پاکی است او را از آنکه داشته باشد فرزندی) سزاوار نیست که او را فرزندی باشد.

تفسیر : اهل کتاب در تعریف پیغمبر خود غلو نموده از حد تجاوز می کردند چنانکه طائفه از نصاری مسیح را پسر خدا می گفتند پس خداوند (ج) فرمود که در حرف دین مبالغه نکنید و در ستایش کسیکه بوی اعتقاد دارید از حد مگذرید و از حقیقت بیشتر چیزی مگوئید و در شان خداوند چیزی مگوئید که راست و محقق باشد و چیزی از خود متراشید این چه ظلم است که حضرت عیسی (ع) را که پیغمبر خداست و بحکم وی آفریده شده به خلاف وحی پسر خدا گفته اید و به سه خدا اعتقاد کرده اید یکی خدا ، دوم مسیح ، سوم مریم ازین سخنان باز آئید خدا واحد و یگانه است و کسی شریک او نیست و کسی نمیتواند پسر او شود ذات او ازین چیز ها پاک و منزّه است تمام این نقایص از اینجاست که شما بروحی اطاعت و پابندی نکردید اگر از وحی متابعت میکردید بخدا پسر قرار نمی دادید و به سه خدا قایل و صریحاً مشرک نمی شدید و به تکذیب محمد رسول الله سید الرسل و قرآن مجید افضل الکتب پرداخته بزرگترین کفار نمی گردیدید .

(فایده) : طائفه از اهل کتاب رسالت حضرت عیسی علیه السلام را قبول نکردند بلکه بقتل او هم برخاستند (چنانکه پیشتر مذکور شد) و طائفه دیگر او را پسر خدا خواندند و هر دو کافر شدند و سبب گمراهی هر دو طائفه همین عدم اطاعت بوحی الهی (ج) بود ازینجا معلوم شد که نجات منحصر به متابعت وحی است .

لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي

مر او را است آنچه در آسمانهاست و آنچه در

الْأَرْضِ ۖ وَ كَفٰی بِاللّٰهِ وَكِيلًا ۝ ١٧

۱۷

کارساز

خدا

و کافی است

زمین است

۵۹۷

تفسیر : چون در آسمانها وزمین از فرود تافراز هرچه هست آفریده و مملوک و بنده حضرت اوست چه ممکن است کسی انباز وی باشد یا پسر او گفته شود حدای متعال هستی بخش موجودات ، و برای تار ساری تمام کاینات کافی و بسنده است و نیازی بکس ندارد پس بگوئید او را به پسر یا شریک چه احتیاجی افتد خلاصه نه در مخلوق کسی را قابلیت و لیاقت آنست که باوی شریک شده تواند و نه در ذات اقدس او این شایبه می گنجد و نه او را بدان حاجتی است ، از میان مخلوقات کسی را به حضرت احدیت شریک قرار دادن و پسر او گفتن کار کسانی است که از خرد و ایمان از هردو محرومند .

(فایده) : از مضمون فوق این امر دانسته شد که هر که به خدا شریک یا پسر قرار میدهد وی از روی حقیقت مخلوقات را آفریده خدا و خدا را آفریدگار کافه کاینات نمی شناسد و خدا را به انجام حاجات و چاره گری امور کافی نمیداند گویا خدا را از مرتبه الوهیت برون کرده داخل در مخلوقات و ممکنات می شمارد پس در ارشاد (سبحانه ان یكون له ولد) به اشارتی خفی که بسوی این ناپاکی شده بود پی برده شد و چون این آرایش در فرزند حقیقی و فرزند مجازی ظاهری در هردو مساویانه موجود است به خوبی دانسته گردید که ذات اقدس کبریائی چنانکه ازین امر پاك است که فرزندی از وی پدید آید ازین امر نیز منز و برتر است که از مخلوق خویش کسی را به فرزندی برگزیند .

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ

(هرگز) ننگ ندارد مسیح که باشد

عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَكَةُ الْمُقَرَّبُونَ ط

بنده خدا و نه فرشتگان مقرب

تفسیر : به خدای متعال بنده بودن و حضرت وی را پرستیدن و احکام او را اطاعت نمودن شرافت علیا و عزت قصوی است از جناب مسیح (ع) و فرشتگان مقرب قدر و ضرورت این نعمت عظیم را بپرسند آنها چگونه می توانند از آن عار کنند ذلت و بی غیرتی در بندگی دگران است سوای بندگی خدا (ج) چنانکه نصاری مسیح را ابن الله و معبود قرار دادند و مشرکان فرشتگان را دختر خدا خواندند و آنها را نیز مانند بتان پرستیدند این است که به ایشان عذاب و ذلت جاوید است .

وَمَنْ يَسْتَنْكِفَ عَنْ عِبَادَتِهِ

و هر که عار کند از بندگی او

وَيَسْتَكْبِرُ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ﴿١٧٣﴾

و استکبار کند پس زود جمع می کند ایشان را بسوی خود همه را

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

(پس) اما کسانی که ایمان آوردند و کردند کارهای شائسته

فَيُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمُ وَيَزِيدُهُمْ مِّنْ

پس کامل میدهد بایشان ثواب شان را و زیاد میدهد ایشان را از

فَضْلِهِ ۖ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنَكَفُوا

فضل خود و اما کسانی که تنگ کردند

وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٧٤﴾

و تکبر نمودند (پس) عذاب دهد ایشان را عذاب دردناک

وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ

و نمی یابند بایشان سوای خدا

وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧٥﴾

حامی و نه مددگار

تفسیر : کسانی که از بندگی خدا (ج) استنکاف ورزند و سرباز زنند چنین گذاشته نمی شوند روزی به بارگاه الهی (ج) جمع شدن و حساب دادن دارند هر که ایمان آورده و نیکوکاری کرده یعنی عبادت الهی را پوره بجا نموده ثواب اعمال خویش را کامل می یابد بلکه نعمت های بزرگ و فزونتر از آن ثواب از فضل الهی (ج) بوی عنایت میشود و هر که

از بندگی خدا ننگ کرد و سرکشی نمود به عذاب الیم مبتلا می شود
و کسی به مددگاری و خیر خواهی وی نمی پردازد و چیزی را که شریک خدا
قرار داده و خویشستن را در عذاب افکنده اند نیز به کارشان نمی آید
نصاری غور کنند که ازین دو صورت کدام یک مناسب حال آن ها ست
و موافق شان حضرت مسیح (ع) چه می باشد .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ

ای مردمان بتحقیق آمده بشما حجتی

مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا

از جانب پروردگارتان و فرود آورده ایم بسوی شما روشنی

مُبِينًا ﴿١٧٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ

واضح (پس) اما کسانی که ایمان آورده اند بخدا

وَأَعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ

و استوار گرفتند (به کتاب) پس (زود) می درآرد ایشان را در رحمت

مِّنْهُ وَفَضْلٍ ۚ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ

خود و فضلش و می نماید ایشان را بسوی خود

صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿١٧٦﴾

راه راست

تفسیر : پیشتر - عظمت وحی الهی (ج) و بالخصوص عظمت قرآن مجید
و حقانیت آن بیان و متابعت آن تاکید شده در ذیل ، الوهیت و ابنیست
مسیح که نصاری به آن قایل بودند تردید و ابطال گردید اینک در آخر
به سخنی که اصلی و ضروری است همه را تاکید فرموده میشود : ای

مردمان - بسوی شما از پیشگاه حضرت رب العالمین حجت کامل و نور آشکارا رسیده است که برای رهنمونی شما کافی و وافی می باشد یعنی قرآن مجید - اکنون مجال هیچگونه تأمل و تردد نمانده - هر که بخدا ایمان آورد و این کتاب مقدس را استوار دارد در رحمت و فضل الهی (ج) داخل میشود و براه راست بسوی او میرسد و هر که خلاف ورزد در ضلالت و بربادی می ماند .

يَسْتَفْتُونَكَ ط قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ

حکم (فتوی) میخواهند از تو بگو خدا حکم (فتوی) میدهد بشما

فِي الْكَلَالَةِ ط

در باب کلاله

تفسیر : در آغاز سوره در آیت میراث ذکر کلاله گذارش یافته است و چون بعضی صحابه رضی الله عنهم در آن باره تفصیل مزید خواستند این آیت فرود آمد کلاله یعنی کمزور و ناتوان می باشد و این جا مراد از کسی است که پدر و اولاد نداشته باشد چنانچه در فوق بیان شده زیرا و ارث اصلی والد و ولد است کسی که والد و ولد نداشته باشد برادر و خواهر حقیقی او در حکم پسر و دختر است و اگر برادر و خواهر حقیقی نیز نداشته باشد این حکم درباره برادر و خواهر اندر است که در پدر شریک باشند اگر يك خواهر باشد نصف و اگر دو خواهر باشند دو ثلث و اگر خواهر و برادر هر دو باشد مرد را دو حصه و زن را یک حصه میرسد و اگر تنها برادر دارد و خواهر ندارد برادر و ارث خواهر می شود یعنی باو حصه معین نیست زیرا عصبه می باشد چنانکه در آیت آینده تمام این صورت ها مذکور میشود و حکم برادر و خواهر اخیافی در شروع سوره بیان شده و حصه آنها معین است .

إِنْ أُمْرٌ أُهُلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ

اگر مردی (کسی) بمیرد که فرزندی نداشته باشد و او را

أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ج

خواهری باشد پس خواهرش را است نیمه آنچه گذاشته

تفسیر : اگر مردی بمیرد و از وی يك خواهر بماند و پدر و پسر نداشته باشد نصف مال میراث بخواهر او میرسد .

وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ ط

و آن برادر میراث می برد از آن خواهر اگر نباشد او را فرزند

تفسیر : برعکس اگر زنی لاولد بمیزد و از وی برادر اعیانی یا علاتی مانده باشد وارث مال خواهر میشود زیرا عصبه می باشد و اگر از وی پسر مانده باشد به برادرش هیچ نمیرسد و اگر دختر مانده باشد آنچه از دختر باقی ماند به برادرش میرسد اگر برادر یا خواهر اخیافی مانده باشد برای آن ششم حصه معین است چنانکه در آغاز سوره اشاره شد .

فَإِنْ كَانَتْ اِثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا

پس اگر دو خواهر باشند (پس) هر دو دواست

الثُّلُثَيْنِ هُمَا تَرَكَ ط

دو ثلث از آنچه گذاشته

تفسیر : و اگر بازماندگان از دو خواهر زیاده باشند به آنها هم دو ثلث میرسد .

وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً

و اگر باشند (ورثه) خویشاوندان مردان و زنان

فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ ط

(پس) مرد دواست برابر نصیب دوزن

تفسیر : اگر بازماندگان چند مرد و چند زن یعنی چند برادر و چند خواهر باشند حصه برادر دو چند حصه خواهر می باشد چنانکه حکم اولاد است .

يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ أَنْ تَضِلُّوا ط

بیان میکند خدا شما که گمراه مشوید ۲۲

تفسیر : خدای کریم مهربان خاص برای رهنمونی و نجات بندگان خویش از گمراهی احکام راست و حقه را بیان می فرماید چنانچه این جا میراث کلاله را توضیح داد - حضرت او در این امور کدام غرض ندارد از هر چیز غنی و بی نیاز است هر که قدر مرحمت وی را نمیداند و از آن انحراف می جوید منتهای شقاوت اوست ازین معلوم شد که اطاعت تمام احکام الهی (ج) بر بندگان لازم است و انحراف از امر جزئی وی نیز موجب گمراهی است پس کسی که در ذات پاک و صفات کمال او از حکمش مخالفت ورزد و در مقابل آن عقل و خواهش خود را مقتدا گرداند خیانت و ضلالت او را قیاس کنید که تا کجا خواهد رسید .

وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ٢٣٤ (١٧٧) ٢٢٤
و خدا به هر چیز داناست

تفسیر : پیشتر معلوم شد که خدا (ج) هدایت بندگان خود را می پسندد و اکنون می فرماید که همه چیز باو معلوم است پس مطلب این است که اگر در مسائل دینی ضرورتی واقع شود بپرسید در این ارشاد معلوم میشود که اصحاب نسبت به استفساری که در مسئله کلاله نموده بودند تحسین و آینده بکردن چنین سوالها ترغیب میشوند و هکذا در فکر می آید که خدا (ج) بر هر چیز آگاه است و شما نمیدانید که حتی این قدر توضیح داده نمی توانید حصصیکه در کلاله و دیگر موارد معین شده علت حقیقی آن چیست پس عقل انسان کجا شائسته این است که به اعتماد وی در ذات و صفات الهی (ج) برخلاف وحی جرئت کند و کسی که از فرق و امتیاز نزدیکان خود عاجز باشد ذات بیچون و صفات بیچگون او تعالی را بدون تلقین وی چه طور فهمیده میتواند .

(فایده) : از حکم کلاله و بیان سبب نزول آن در این جا چند چیز معلوم میشود اول همچنانکه قبلا بعد از «وان تکفروا فان الله مافی السموات و مافی الارض» حال اهل کتاب را بطریق تمثیل ذکر فرموده همچنان بعد از ارشاد «فاما الذین آمنوا و اعتصموا به» الی آخر الایه اصحاب حضرت پیغمبر (ص) را به طریق مثال ذکر فرموده است تا ضلال و سوء کسانی که از وحی انحراف ورزیده اند و حقانیت و سعادت آنانکه به وحی متابعت نموده اند به خوبی دانسته شود و در ذیل آن مسئله دوم توضیح گردید که اهل کتاب به ذات اقدس کبریائی انباز و فرزند ترا شیدند چنین امر شنیع را ایمان خویش قرار دادند و به مخالفت وحی الهی (ج) پرداختند اما حال اصحاب ، آن ذوات گرامی نه تنها در اصول ایمان و عبادات بلکه در عادی ترین و جزئی ترین مسایل متعلق میراث و نکاح و غیره نیز متجسس و چشم بر راه وحی می بودند و در هر امری بحضرت پیغمبر نگران بودند و عقل و خواهش خویش را حاکم نمیدانستند و اگر يك مرتبه متسلی نمی شدند مکرر حاضر شده استفسار می نمودند بین تفاوت راه از کجاست تا بکجا - و همچنین معلوم گردید که حضرت پیغمبر (ص) نیز جز بحکم وحی از خود حکمی نمیداد اگر در امری وحی موجود نمی بود نزول وحی را منتظر می شد هنگامی که وحی فرود می آمد

حکم میداد - اکنون آشکار گردید که جز ذات اقدس ملک یگانه لاشریک
 دیگر حاکی نیست چنانچه در آیات متعدده مانند «ان الحكم الا لله» و غیره
 این مسئله واضح مذکور گردیده - دیگران واسطه اند که احکام الهی
 ذریعه آنها به مردم رسانده شود این قدر فرق است که
 بعضی واسطه قریب و بعضی واسطه بعید می باشند .
 چنانکه برای ابلاغ حکم پادشاه ، وزیر اعظم و مقربان دولت و حکمدهان
 اعلی و ادنی هر کدام وسایط تدریجی می باشند پس از این چه ضلالت
 بیشتر است که در امری مقابل وحی الهی (ج) ، گمراهی سخن دیگری را
 مورد سمع و عمل قرار دهد - آنانکه زروی تو بجای نگرانند - کوته نظرانند
 چه کوته نظرانند - و نیز اشارتی است بدرخواست اهل کتاب که میگفتند کتاب
 یکباره فرود آید اما حسنی که در فرود آمدن متفرق کتاب است حسب احتیاج
 و موافق موقع در یک باره فرود آمدن آن نیست در این صورت هر که
 می تواند احتیاجات خود را سوال کند و بذریعه وحی متلو جواب خود را
 می یابد چنانکه در این موقع و در اکثر مواقع قرآن این امر موجود است
 علاوه بر آنکه فواید در این صورت بیشتر است بنابر شرافت ذکر الهی
 و عزت خطاب حق عزوجل مشتمل بر چنان افتخار بزرگی می باشد که
 سایر امم از آن بی نصیبند « والله ذو الفضل العظيم » هر آیتی که در
 ستایش یا در پاسخ سوال اصحاب فرود آمده در عداد مناقب آن ها
 محسوب میشود و هنگام اختلاف اگر موافق رای و گفتار یکی از آنها
 وحی متلو نازل گردیده تادامن حشر ناموی به خوبی استوار می ماند
 در موضوع کلاله سوال و جوابی که مذکور گردیده جانب تمام اینگونه
 پرسشها و پاسخها اشاره گردیده است و شاید بنا بر همین اشارت است
 که سوال بطور مطلق است و مستثول عنه با سوال یکجا ذکر نگردیده و در
 جواب تصریح یافته است نظیر این در قرآن دیگر جا نمی باشد و جواب
 را نیز خداوند (ج) صریحاً جانب خود منسوب فرموده « الله اعلم والله الهادی
 خلاصه اصل و سرچشمه تمام احکام وحی الهی (ج) است هدایت بمتابعت
 آن موقوف و کفر و ضلال در مخالفت آن منحصر است و چون در عصر
 فرخنده حضرت نبوی اساس گمراهی یهود و نصاری و تمام مشرکین
 و همه اهل ضلالت همین مخالفت بود خداوند (ج) در اکثر مواقع قرآن
 بر حسن متابعت و قبح مخالفت وحی تنبیه فرموده بالخصوص در این موقع
 برای این مضمون مهم بالشان دو رکوع را نازل گردانیده و آنرا به
 تمثیل و تفصیل بیان فرموده است شاید از این جهت است که امام بخاری
 رحمت الله علیه در کتاب خویش باب « کیف کان بدء الوحي الى رسول الله
 صلى الله عليه وسلم » منعقد قرار داده آیت « انا و احینا الیک کما اوحینا
 الی نوح و النبیین من بعده » را در ترجمه الباب داخل و جانب هر دو رکوع
 اشاره نموده گویا مطلب این است و قوله تعالی انا و احینا الیک کما
 اوحینا الی نوح و النبیین من بعده الی آخر مضمون الوحي والله اعلم .

سورة المائدة مدنية وهي مائة وعشرون آية وستة وعشرون ركوعاً
(سورة مایده مدنی ویکصدویست آیت وشانزده رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان؛ نهایت بارحم است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ

ای مومنان وفا کنید به عهد ها

تفسیر : دوجیز را ایمان شرعی می نامند : معرفت صحیح - تسلیم و انقیاد یعنی تمام ارشادات خدا و پیغمبر را راست و صحیح دانستن و برای تسلیم و قبول آن از سر اخلاص کردن نهادن - بنابر جزء تسلیم در حقیقت ایمان اقرار و پیمان استوار است برای پذیرفتن تمام قوانین و احکام الهی (ج) و تادیبه کلیه حقوق - گویا همان اقرار ربوبیت کامله ذات اقدس ملک متعال که در سلسله عهد الست گرفته شده بود اثر ظاهر آن در فطرت و سرشت بشر تا امروز پدیدار است و به ایمان شرعی تجدید و تشریح آن میشود و عهد اجمالی که در ایمان شرعی بود تفصیل آن در قرآن و سنت توضیح یافته در این صورت مطلب از دعوی ایمان این است که بنده در تمام احکام الهیه - خواه مستقیماً متعلق به خدا باشد خواه به بندگان ؛ تربیت جسمانی باشد یا اصلاح روحانی ؛ مفاد این جهان باشد یا فلاح آن جهان ؛ حیات انفرادی باشد یا اجتماعی ، صلح باشد یا جنگ عهد بندد که در همه حال بمالك خویش وفادار باشد حضرت پیغمبر (ص) پیمانی را که راجع به اسلام ، جهاد ، سمع و طاعت یا دیگر خصال نپسک و امور خیر از اصحاب به شکل بیعت می گرفتند يك صورت محسوس از این عهد ایمانی بود و چون در ضمن ایمان ، بنده به جلال و عظمت الهی معرفت صحیح پیدا میکند و به شان عدالت و انتقام و صدق وعده های وی کاملاً یقینش حاصل میشود مقتضای آن این است که از عواقب مهلك غدر و عهد شکنی بترسد و تمام عهدی را که با خدا یا بندگان یا با خود بسته چنان تکمیل کند که در مراتب وفاداری او با مالك حقیقی کوچکترین فرقی پیدا نشود - مطابق این بیان چیزهای مختلفی که در تفسیر عقود (عهدها) از سلف منقول است همه باهم تطبیق میشود و در آیت از لفظ خطاب « ای مومنان » لطف مزید حاصل میشود .

۲۵

أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ

حلال گردانیده شده برای شما چهارپایان . . . مه اش

تفسیر : در سورة نساء گذشت که در سزای ظلم و عهد شکنی یهود از بعضی اشیای حلال و طیب محروم شده بود «فبظلم من الذین هادوا حرما علیهم طیبات» (نساء رکوع ۲۲) تفصیل آن در سورة انعام است اماست مرحومه را با هدایت در ایفای عهد اجازت داد که از اشیای مذکور نیز منتفع شوند یعنی شتر ، گاو ، بز و گوسفند و تمام اهلی و وحشی این اجناس مانند آهو ، نیله گاو و غیره به شما حلال گردانیده شده مگر آن حیوانات و یادر آن حالاتی که خداوند در قرآن کریم یا به زبان پیغمبر خویش برای کدام مصلحت جسمانی یا روحانی یا اخلاقی آنها ممنوع قرار داده است .

إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ

آنچه خوانده خواهد شد بر شما

مگر

تفسیر : غالباً مراد از این اشیای است که در آیت سوم این رکوع بیان شده است یعنی از «حرمت علیکم المیته» تا «ذالکم فسق» .

غَيْرَ مُحْلَى الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ

احرام

در حال

شکار

حلال دارنده

نه

تفسیر : تنها شکار حیوانات بری برای محرم جایز نیست و به شکار دریائی مجاز می باشد چون از حالت احرام این قدر رعایت شده که در آن شکار ممنوع می باشد باید احترام حرمت خود حرم شریف بیشتر از آن باشد یعنی شکار در حرم به محرم و غیر محرم به همه حرام شده است چنانکه عمومیت آن از «لا تحلوا شعائر الله» مستنبط میگردد .

إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ①

آنچه خواهد

حکم میکند

خدا

هر آئینه

تفسیر : خدائیکه تمام مخلوقات را بیافرید به حکمت کامله خویش در بین آنها فرق مراتب گذاشت و در فطرت هر نوع درخور استعدادش قوا و خواص جداگانه و دیعت نهاده و صور مختلف حیات و ممات را ایجاد کرد بلا شبهه بر مخلوقات خود حق دارد که باقتضای اختیار کامل و علم محیط و حکمت بالغه خود هر چه را در هر حال و برای هر که خواهد حلال یا حرام قرار دهد «لایستل عما یفعل و هم یستلون» .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا ۲۶

حلال بدانید

مومنان

ای

شَعَائِرُ اللَّهِ

نشانهای خدا را

تفسیر: یعنی نسبت به چیزهایی که خدای تعالی آنها را علامات و نشان مخصوص معبودیت و عظمت خویش قرار داده بی حرمتی نکنید در این حرم محترم بیت الله شریف و جمرات و صفا و مروه و هدی و احرام و مساجد و کتب آسمانی و حدود و فرائض و احکام دینی و غیره همه شامل است از جمله این علایم بعضی چیزهای مخصوص که متعلق بمناسک است بیان میشود چنانکه بعضی احکام محرم در آیه گذشته مذکور گردیده است .

وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ

و نه ماه حرام را

تفسیر: ماه حرام چهار است «منها اربعة حرم» «رکوع پنجم سوره توبه» ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم و رجب و احترام این چهار ماه آن است که نسبت بدیگر ماهها در آن نیکوئی و تقوی بیشتر کنند و از شر و فساد جلوگیری نمایند خصوصاً حجاج را آزار ندهند و از حج مانع نیایند اگر چه نیکوئی و تقوی در دوازده ماه واجب است اما در این ماههای محترم بطور مخصوص تاکید فرموده شد مگر تعرض و تهاجم در مقابل دشمنان اسلام مذهب جمهور است بلکه ابن جریر در این باره اجماع را نقل میکند که درین ماهها ممانعت باقی نمانده و تفصیل آن در سوره توبه می آید انشاء الله تعالی .

وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ

و نه حیوانی را که نیاز کعبه شده و نه آنچه قلاده در گردن او اندازند

تفسیر: قلاند جمع قلاده و بمعنی طوق و گلوبندی است که در گلو حیوان هدی بطور نشان بسته میکردند تا آنها حیوان هدی شناخته به وی غرضدار نشوند و نیز بینندگان را باین عمل ترغیب شود این است که قرآن کریم نیز حرمت این چیزها را برقرار داشته به سبب داشتن این علامت تعرض به هدی را ممنوع قرار داده است .

وَلَا آيَاتِ اللَّهِ الْكُبْرَى

و نه آیندگان بیت الحرام را

يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا ط

که میطلبند فضلی از پروردگار خود و خوشنودی او را

تفسیر : این افتخار به مسلمانان اختصاص دارد یعنی مسلمانان مخلص را که برای ادای حج و عمره می آیند تعظیم و احترام کنید و در راه آنها تولید مشکلات ننمایید مشرکائی که بغرض ادای حج می آمدند اگر آنها نیز در این حکم عمومی داخل شوند زیرا آنها نیز به عقیده و زعم خویش فضل و قرب و خوشنودی خدا را جویا میشوند پس باید گفت که این حکم پیش از ندای (انما للمشركون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا) کرده شده بود .

وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا ط

و چون از احرام برآئید پس شکار کنید

تفسیر : نهی از شکار که در حال احرام شده بود بعد از کشودن احرام باقی نماند .

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ

و باعث نکند شمارا دشمنی قوم که باز میداشتند شمارا

عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا م

از مسجد الحرام بر تجاوز کردن از حد

تفسیر : مشرکان مکه در سال ششم هجرت تمام شعایر مذکوره آیت گذشته را که حق تعالی معظم و محترم قرار داده بود اهانت کردند حضرت رسول الله (ص) و تقریباً یکنیم هزار صحابه را که در راه ذیقعد خاص به غرض ادای عمره از مدینه منوره روان شده بودند چون به مقام حدیبیه رسیدند از بجا کردن وظیفه دینی مانع آمدند ته احترام احرام را کردند و نه حرمت کعبه را نگاه داشتند و نه ماه محترم و قیامی و قلائد را لحاظ نمودند مسلمانان در اثر توهین شعایر الله و ممانعت از ادای فرائض دینی در مقابل آن قوم وحشی و ظالم هر قدر به غیظ و غضب می آمدند حق بجانب بودند و ممکن بود از جوش انتقام برافروخته شده هر چه از دست شان می آمد میکردند مگر چون محبت و عداوت در اسلام هردو تحت قاعده

و سنجش است چنانکه قرآن کریم در مقابل این گونه دشمنان ظالم و بی انصاف هم حکم فرموده که باید مسلمانان در انتقام از حد در نگذرند و انسان عموماً در محبت یا عداوت و قتیکه در حال هیجان باشد از درجه اعتدال می برآید بنابراین خداوند کریم حکم فرموده که باید عداوت سختترین دشمنان هم شمارا از دائرة عدل و انصاف خارج نکرده اند .

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ

و مدد کنید همدیگر را بر نیکیکاری و به پرهیزکاری

وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ

و مدد مکنید همدیگر را بر گناه و ظلم

تفسیر : بالفرض اگر شخصی در حال جوش انتقام بخواهد از حد انصاف بگذرد طریق جلوگیری او آنست که مسلمانان در ظلم و عدوان با او مدد نکنند بلکه همه متفق شده به نیکی و پرهیزگاری مظاهره کنند و او را از بی اعتدالی باز دارند .

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و بترسید از خدا هر آئینه عذاب خدا سخت است

تفسیر : ترسیدن از خدا (ج) مایه حق پسندی و عدل و انصاف و دیگر اخلاق حمیده است اگر از خدا (ج) نترسند و به نیکی تعاون و به بدی ترك تعاون نکنند بیم عذاب عمومی است .

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ

حرام گردانیده شده بر شما حیوان مرده

تفسیر : در این آیت چیزی که از خوردنی ها حرام شده میته (خود مرده است) اگر حیوان واجب الذبح بدون ذبح کردن خود به خود بمیرد خون و حرارت غریزه آن در گوشتش محقق و جذب میشود در آن سمیت و گندگی تولید شده موجب مضرت بدنی و دینی میشود (ابن کثیر) شاید باین تعلیل متنبه گردانیده که بعد از حیوان خود مرده حرمت دم (خون) ذکر و بعد از آن تحریم یکنوع مخصوص حیوانات (خنزیر) مذکور شده است که منتهای خوردن نجاست و بی حیائی او مشهور عام است شاید بنابراین شریعت حقه خنزیر را نیز مانند خون حرام قرار داده بعد از ذکر این سه چیز یعنی ذواتیکه گندگی و خبالت در آنها موجود است

یکنوع دیگر محرمات ذکر شده یعنی آن حیواناتیکه در ذات خود حلال و طیب است مگر سوای مالک حقیقی بنام دیگری نذر شده باشد خوردن آن نیز بسبب خیانت بیت و کندی عقیده حرام است جان حیوان بنام و حکم آن خالق و مالک گرفته شود که به حکم اراده وی موت و حیات بر آن طاری می شود - منخنقه و همه حیوانات غیر مذبح در حکم میت داخل است چنانکه «ما ذبح علی النصب» با «ما اهل به لغير الله» ملحق است چون در جاهلیت به خوردن تمام این چیزها عادت داشتند این قدر به تفصیل ذکر گردیده .

وَالْدَّمُ

و خون

تفسیر : یعنی خون روان : اودما مسفوحا (سورة انعام رکوع ۱۸) .

وَلَحْمُ الْخِزْيِرِ وَمَا أَهْلُ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ

وگوشت خوک و آنچه نام غیر خدا بوقت ذبح اویاد کرده شود

وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ

و آنچه بخفه کردن مرده باشد و آنچه بزدن مرده باشد و آنچه از بلندی افتاده مرده باشد

وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا

و آنچه بشاخ زدن مرده باشد و آنچه را درنده خورده باشد مگر

مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ

حیوانی را که (بعد از این آفات) ذبح کرده باشید و حرام است آنچه ذبح کرده شده بنام بت و بتخانه

تفسیر : اندکی قبل آداب و احترام هدی بیان شد یعنی جانورانی که بغرض تقرب الی الله در اولین عبادت گاه خدای یگانه ذبح می شوند و در مقابل آن حکم جانورانی بیان گردیده که ما سوای خدا بنام دیگری یا برای تعظیم مقام دیگری غیر از بیت الله ذبح کرده شوند . (موضح القرآن) . در صورت دوم نیز نیت نذرفی الحقیقه برای غیر خداست اگرچه در وقت ذبحش «بسم الله اکبر» گفته شود قرار این بیان فرق «وما اهل لغير الله به» با «وما ذبح علی النصب» واضح گردید (ابن کثیر) .

وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ط

و حرام گردانیده شده آنچه بخواهید تقسیم آنرا به تیرها

تفسیر : بعضی مفسرین مراد از (ازلام) تیرهای تقسیم را گرفته اند که در زمان جاهلیت بوقت تقسیم گوشت ذبیحه و غیره به کار می بردند و آن يك نوع قمار بود چنانکه در این ایام در این گونه موارد رسم مکتوب تکت انداختن است . لیکن نزد حافظ عمادالدین ابن کثیر و دیگر محققان راجح این است که (ازلام) عبارت از تیرهای است که مشرکان مکه به وسیله آن هنگام تردد و اشکالات ؛ ارادات و کارهای خود را فیصله میکردند این تیرها را در خانه کعبه پهلوی کلانترین بت قریش مسمی به (هبل) گذاشته بودند بر یکی از آن تیرها امرنی ربی (یعنی پروردگار من امر کرد مرا) نوشته بودند و بردیگری نهانی ربی (پروردگار من منع کرد مرا) و همچنین بر هر تیر سخنانی برای فیصله تخمینات خود نگاشته بودند چون در کدام کاری تردد پیش می آمد تیرها را کشیده فال می گرفتند هرگاه تیر دارای (امرنی ربی) می برآمد آن کار را می کردند و اگر تیر (نهانی ربی) می برآمد از آن کار خود داری می نمودند و علیهذا القیاس چون این عمل یکنوع استتساره و استعانت از بتها و مبنی بر شرک و جهل و اوهام پرستی و افترا بر خدا (ج) بود قرآن کریم در مواقع عدیده به کمال تشدید و تاکید حرمت آنرا ظاهر گردانید قرار این بیان «ازلام» به مناسبت «نصب» تذکار یافت و در سلسله تحریم حیوان خود مرده و خون و خنزیر و پلید ترین چیزها داخل شده واضح گردید که نجاست و خبالت معنوی و اعتقادی آن کمتر از چیزهای مذکور نیست چنانکه از اطلاق کلمه «رجس» در آیت دیگر این مسئله ظاهر میشود.

ذَٰلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمَ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ

اینهمه گناه است امروز ناامید شدند

كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ

کافران از دین شما پس مترسید از ایشان

وَآخِشُونَ ط

و بترسید از من

تفسیر : این آیت کریمه وقتی نازل گردیده که اصول وقواعد هر شعبه و علم هدایت متعلق به حیات چنان سمه شده بود و خروج و جریات به آن قدر تفصیل و جامعیت بیان شده بود که برای مسلمانان هیچ قانون دگر غیر از قانون الهی (ج) تاروز قیامت قابل قبول والتفات نمانده بود و در اثر تربیه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم جماعت عظیم الشانی از مبلغین خدا پرست و آموزگاران هدایت بخش ؛ جان باز و سرفروش که تعداد شان از هزاران نفر متجاوز و هریک نمونه مجسم تعلیم قرآنی بودند آماده شده بود وقتی که مکه معظمه فتح شده بود اصحاب کرام رضی الله عنهم ایفای عهد و پیمان را که با خدا بسته بودند به کمال وفا انجام میدادند قومیکه به خوردن اغذیه پلید و گنده و حیوانات مرده و مردار عادت داشت لذت اندوز طبییات مادی و معنوی گردیده بود آداب و احترام شعائر الله در دل ها راسخ شده بود شیرازه ظنون و اوهام و عقیده انصاف و از لام ازم گسیخته و شیطان برای همیشه از پرستش خود در جزیره العرب بکلی مایوس گردیده بود در خلال این احوال ارشاد شد : (الیوم یش الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون) یعنی کفار امروز ازین امر مایوس گردیده اند که شمارا از دین قیم شما باز داشته بار دیگر متوجه انصاف و ازلام و دیگر خرافات گردانند و یا خیال مغلوب نمودن دین اسلام را بدماغ خود پرورانند و یا در احکام دینیه تحریف و تبدیلی توانند امروز چنان دین کامل و مکمل بشما ارزانی داشتیم که در آینده محتاج ترمیم و اصلاح نیست - انعام خداوندی بر شما به اتمام رسانیده شد بعد ازین هیچ اندیشه از جانب شما نیست که آنرا از دست دهید و این دین را خدا بطور ابدی برای شما پسندید و احتمال منسوخ شدن ندارد بنابراین وجهی نمانده که از کفار بترسید آنها ضرر و زیانی به شما رسانیده نمی توانند ترس از عدم رضایت آن منعم حقیقی عظیم الشان لازم است که نجاح و فلاح ، سود و زیان شما همه در اقتدار اوست گویا بذریعه (فلا تخشوهم و اخشون) بندگان را ملتفت فرمود که تا زمانیکه در مسلمانان خشیت و تقوی موجود باشد به آنها هیچ گونه اندیشه از کفار نیست .

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

امروز کامل کردم برای شما دین شما را

تفسیر : در اخبار و قصص آن صدق کامل و در بیان آن کمال تأثیر و در احکام و قوانین آن وسط و اعتدال موجود است و حقائق که در کتب سابقه و ادیان سماویه محدود و ناتمام بود درین دین قیم تعمیم و تکمیل گردید احکامیکه قرآن حکیم و سنن رسول کریم بطور تنصیص یا تعلیل در خصوص حل و حرمت بیان کرده اظهار و ایضاح آن همیشه جاری و کسی را مجال اضافه و ترمیم در آن نیست .

وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي

و تمام کردم بر شما احسان خود را

تفسیر : بزرگترین احسان ها این است که مثل اسلام يك قانونی مکمل وابدی ومانند خاتم انبیاء پیغمبر عظیم الشان و مسربان بشما مرحمت فرمود علاوه برآن توفیق اطاعت واستقامت بخشید و خوان عام اغذیه روحانی ونعمتهای دنیوی را بشما گسترانید و اسباب حفاظت قرآن وغلبه اسلام واسباب اصلاح عالم را بشما مهیا فرمود .

وَرَضِيتُ لَكُمُ الدِّينَ

و پسندیدم برای شما دین اسلام را

تفسیر : بعد ازاین دین مکمل وعالم شمول در انتظار دین دیگر بودن سفاهت است غیر از اسلام که مرادف تفویض وتسليم است وسیله دیگر برای نجات و مقبولیت نیست .

تنبيه : نزول آیت کریمه (الیوم اکملت لکم دینکم) هم یکی از نعمتهای عظمی به شمار میرود ازینجاست که چون بعضی از یهودان به حضرت عمر (رض) عرض کردند : ای امیر المومنین اگر این آیت بر ما نازل می شد در روز نزول آن عید می گرفتیم حضرت عمر (رض) گفت خبر نداری در روز نزول آن برای مسلمانان دوعید جمع شده بود چه این آیت کریمه عصر جمعه روز عرفه سال دهم هجری درموقع حجة الوداع هنگامیکه درمیدان عرفات بیش از چهل هزار اتقیا و ابرار (رض) پیرامون ناقه رسول کریم صلی الله علیه وسلم حلقه زده بودند نازل شده است وبعد از نزول این آیت هشتادویک روز دیگر حضرت نبوی (ص) دراین جهان جلوه افروز بوده اند (اللهم صل علیه وعلی اصحابه) .

فَمِنْ اضْطُرَّ فِي مَخْصَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ

پس کسیکه ناچار شود در مرسنگی غیر مائل

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝۳۳

بگناه پس (هر آئینه) خدا آمرزگار مهربان است

تفسیر : یعنی قانون حلال و حرام تکمیل یافت و گنجایش هیچگونه تغییر و تبدیل در آن نماند البته شخص ناچار و مضطری که از شدت گرسنگی جانش بلب رسیده باشد اگر چیزی حرام را برای سیمانست از هازک بخورد بشرطیکه بیش از اندازه ضرورت و برای لذت نباشد (غیر باغ و لاعاد) حق تعالی آن خوراک حرام را از روی مهربانی معاف می نماید اگرچه حرمت چیز مذکور به همان حال سابقه خود است لیکن شخصیکه برای حفاظت حیات بقدر سد جوع از آن تناول نمود نزد خدا (ج) مجرم شمرده نمی شود این نیز یکنوع اتمام نعمت است .

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ

می پرسند ترا چه چیز حلال کرده شده بایشان بگو حلال کرده شده

لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ

برای تان پاکیزه ها

تفسیر : وقتی که در آیت ماقبل چیز های حرام فهرست شد طبعاً سوال پیدا میشود که آیا چیز های حلال کدام است ؟ در جواب آن میفرماید دایره حلال بسیار وسیع است غیر از همان چند چیز که در آن زیان دینی یا بدنی است تمام طیبات و اشیای پاکیزه حلالند چون نسبت به شکار حیوانات شکاری مخصوصاً سوال کرده بودند بنابراین در جزء مابعد آیت حکم آن تفصیل داده شده .

وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ

و شکار آنچه آموخته باشید و از جانوران شکاری در حالیکه شما آموزگار باشید بدانیدن

تَعْلِمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا

می آموزید ایشانرا از آنچه آموخته شما را خدا پس بخورید

مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ

از آنچه نگاه داشته باشند برای شما و یاد کنید نام ۳۴

الله عَلَيْهِ صَلَواتُهُ

خدا را بروی

تفسیر : جانوری که بواسطهٔ سگ شکاری یا باز و غیره شکار شود به شرایط ذیل حلال است (۱) حیوان شکاری باید تعلیم یافته باشد (۲) بشکار فرستاده شده باشد (۳) حیوان شکاری را بطریقی تعلیم داده باشند که از طرف شریعت معتبر است یعنی سگ را طوری تعلیم دهند که شکار را بگیرد و نخورد و باز چنان آموخته باشد که هر وقت که صاحبش او را آواز دهد فوراً برگردد - و در صورتیکه سگ شکار خود را خودش بخورد و باز به آواز برگردد معلوم است که چون تحت امر او نیست پس شکار را هم برای صاحب خود نگرفته حضرت شاه (رح) در این خصوص میفرماید چون حیوان شکاری خوی انسان را بیاموخت شکارش چنان است که گویا خود شخص آنرا ذبح کرده است (۴) هنگام فرستادن حیوان شکاری نام خدا (ج) را بر زبان رانند یعنی بسم الله گفته بفرستند نص قرآنی همین چار شرط را تصریح فرموده است ، شرط پنجم که نزد حضرت امام ابوحنیفه (رح) معتبر است آنست که باید حیوان شکاری حتماً شکار را چنان زخم زند که خونش جاری شود باین طریق کلمه جوارح به اعتبار ماده جرح مشعر است هرگاه يك شرط از شرایط مذکوره مفقود باشد شکاری را که جانور شکاری کشته حرام است جز در صورتیکه نمرده باشد و ذبح کرده شود بحکم آیت (وما اكل السبع الا ما ذکیتم) حلال است .

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ④

و بترسید از خدا هر آینه خدا زود حساب گیرنده است

تفسیر : در هر حال از خدا (ج) بترسید و در وقت استعمال طیبات و انتفاع از شکار و غیره از حدود و قیود شرع تجاوز نکنید انسان چون عموماً به لذت دنیوی منهک بوده و قتیکه به شکار و دیگر مشاغل مشغول میشود از خدا و آخرت غافل میگردد ازین رو تنبیه ضرور بود که خدا را فراموش نکنید و به خاطر داشته باشید که روز قیامت چندان دور نیست از موازنه سپاس و دقائق عمر عزیز يك يك حساب گرفته میشود .

الْيَوْمَ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ

امروز حلال کرده شد برای شما چیزهای پاکیزه

تفسیر : طوریکه امروز دین کامل بشما داده شد نعمت های پاکیزه دنیا هم بطور همیشه برای شما حلال گردانیده شد که گاهی منسوخ نمی شود .

وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَالٌ لَكُمْ

و طعام (ذبیح) اهل کتاب حلال است برای شما

تفسیر : مراد از طعام در این موقع خوردن ذبیحه است یعنی اگر کدام یهودی یا نصرانی وقت ذبح حیوان حلال نام غیر خدا را نگیرد بشرطیکه یهودیت یا نصرانیت او بعد از مرتد شدن از دین اسلام نباشد خوردن آن برای مسلمان حلال است و در باب مرتد احکام جداگانه است .

وَ طَعَامُكُمْ حَلَالٌ لَّهُمْ

و طعام شما حلال است برای ایشان

تفسیر : درین موقع این را بطور مکافات و مجازات استطراداً ذکر فرموده در حدیث آمده که «لَا يَأْكُلُ طَعَامُكَ الْإِتْقَى» (خوراک ترا غیر از پرهیزگاری نخورد) مطلب این نیست که طعام شما برای اشخاصیکه پرهیزگار نباشند حرام است و قتیکه ذبیحه کافر کتابی برای مسلمان حلال باشد ذبیحه و خوراک مسلمان چگونه برای دیگران حرام می باشد .

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ

و حلال کرده شد برای شما زنان پاکدامن مسلمان

تفسیر : قید عفت شاید بغرض ترغیب باشد یعنی مسلمان باید قبل از نکاح اول عفت زن را در نظر بگیرد نباید تصور کرد که اگر پاکدامن نباشد نکاح او صحیح نیست .

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

و زنان پاکدامن اهل کتاب

تفسیر : بایک حکمی که باهل کتاب مخصوص بود حکم مخصوص دیگر آن نیز بیان گردیده یعنی در شریعت نکاح زن کتابی جایز و نکاح مشرک جایز نیست «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُوْمِنَ» (بقره رکوع ۲۷) یاد باید داشت که نصاری زمان ماعموماً بنام ، نصاری می باشند اما در اینها

بسیا مردمانی هستند که نه به کتاب آسمانی قایلند و نه بمذهب و نه بخدا
ازین جهت اطلاق اهل کتاب بودن بر آنها راست نمی آید لهذا حکم ذبیحه
وزنان شان مثل اهل کتاب نمی باشد و نیز معنی حلال شدن چیزی این
است که فی حد ذاته در آن کدام نوع تحریم نباشد اما در صورتیکه انسان
نسبت به احوال و آثار خارجی از انتفاع حلال مبتلا به حرام شود بلکه
احتمال باشد که به کفر گرفتار آید اجازه انتفاع از چنین حلال داده
نمیشود در روزگار ما از آمیزش و اختلاط بدون ضرورت بایهود و نصاری
و گرفتار شدن بدام زنان آنها نتایج خطرناکی که پدید می آید بر کس
مخفی نیست پس باید از اسباب و ذرایع اعمال و عقاید بد اجتناب ورزید .

مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ

پیش از شما وقتی که بدهید به ایشان

أَجُورَهُنَّ مُحْصَيْنِينَ

مهرایشان را در قید نکاح آرندگان

تفسیر : در قید نکاح آوردن گویا اشاره به آنست که نکاح در ظاهر قید و
پابندی است لیکن این قید از آن آزادی ها و شهوت رانی ها بهتر است که
در هوای آن چارپایان آدم صورت می خواهند سلسله ازدواج را معدوم
نمایند .

غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ

نه شهوت رانندگان (زناکنندگان) و نه دوست گیرندگان پنهانی

تفسیر : طوریکه قبلا ذکر عفت زن گذشت اکنون مرد را نیز به عفت
و پاکدامنی ارشاد می نماید : الطيبات للطيبين والطيبون للطيبات (سورة
نور رکوع ۳) ازین معلوم شد که حکمت در امر نکاح حفاظت گوهر عصمت
است تا مقصد تزویج تکمیل گردد نه هوا پرستی و شهوت رانی .

وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ

و کسی که منکر شد از ایمان بتحقیق نابود شد عمل او

وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَيْرِينَ ﴿٥١﴾

و اوست در روز آخرت از زیان کاران

تفسیر : باید فایده اجازت از مناکحت بازنهای اهل کتاب این باشد که حقانیت و اخلاق اسلامی مومن خدا ترس بدل زن جایگیر شونده اینکه شوهر فریفته آنها شده گوهر گسran بهای ایمان را قربان او کنند و مصداق (خسرالدنیا والاخرة) گردد و چون در اثر مناکحت بازن کافره احتمال قوی این فتنه است لهذا تهدید (ومن یکفر بالايمان فقد حبط عمله) خیلی موزون و بموقع است این نظریه من است اما حضرت شاه صاحب می فرمایند که باین دو حکم اهل کتاب را در دنیا از مشرکین تخصیص دادند اما در آخرت حال تمام کفار خراب است اگر عمل نیک هم کنند قبول درگاه الهی (ج) نیست .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

ای مومنان

ای

تفسیر : احسان عظیم الشانی که بر امت محمدیه شده چون شنیده شود فطرتاً دل مومن خدا شناس از احساسات شکر گذاری و عقیده و اطاعت و وفاداری لبریز میشود و می خواهد که بهارگاه منع لایزال خویش دست بسته حاضر شده جبین نیاز بسجده نهد و ممنونیت بندگی و عبودیت انتهای خویش را عملی ثبوت نمایند بنابراین برای شان هدایت داده شد که چون بخواهید بدربار ما حاضر شوید یعنی اراده نماز نماید خود را به نظافت آراسته بیائید - جمیع لذائذ دنیوی و مرغوبات طبیعی که اجازه تمتع و استفاده از آنها در آیت ماقبل وضو (طیبات و محصنت) داده شده انسان را تا یک اندازه از صفات ملکی دور و به غفلت و بهیمنیت قریب میگرداند و هر نوع احداث موجبات وضو و غسل از استعمال آنها بطور لازمی پیدا میشود ازین جاست که می فرماید وقتی که از مرغوبات طبیعی یکسو شده سوی ما قصد نمائید باید از هرگونه آثار بهیمنیت و خورد و نوش و غیره که در وجود شما پیدا شده از تکدرات آن خود را پاک ساخته به حضور ما بیائید و معلوم است که این نظافت و پاکی از وضو و غسل بدست می آید نتیجه وضو تنها طهارت بدن و صفائی باطن و خیال را بمرجع اصلی رجعت دادن نیست بلکه هر قطره آب وضوی صحیح و موافق با اصول شرع در ریختن گناه نیز اثر بزرگی دارد .

إِذَا قُمْتُمْ

تفسیر : هرگاه از خواب برخیزید یا مشاغل دنیوی را گذاشته به نماز رجوع کنید در حالیکه بی وضو باشید اول باید وضو کنید غرض وغایت احکام از (ولکن یرید لیطهرکم) که حق تعالی در آخر آیت بیان فرموده واضح است که سبب وجوب شستن دست و روی و غیره آنست که بنده پاک و صفا گردیده لیاقت حضور الهی (ج) را پیدا کند و ببارگاه رب العزة منزلتی یابد و اگر طهارت داشته باشد و کدام ناقص وضو روی نداده باشد پاک را پاک ساختن حاجت ندارد چه فرضیت تکرارش باعث حرج است بر امت ، که نفی آن در (ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج) کرده شده - و در صورتیکه کسی برضای خود بغرض حصول نظافت و نورانیت و زیادت نشاط ، وضو بالای وضو میکند مستحب است و این مطلب از سیاق (اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم الخ) معلوم میشود که در هر نماز بوضوی تازه ترغیب میدهد .

إِلَى الصَّلَاةِ فَأَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ

رویهای تان

پس بشوئید

نماز

بسوی

وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا

مسح کنید

و

آرنجها

تا

دستهای تان

و

بِرُءُوسِكُمْ

سرهای تان را

تفسیر : دست را تر کرده بر سر بکشید - ثابت نمیشود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در تمام عمر کمتر از مقدار ناصیه را مسح کرده باشند و مقدار ناصیه تقریباً چارم حصه سر است و به مذهب حنفی همین قدر مسح فرض می باشد دیگر موقع تفصیل اختلافات و دلایل این جانی باشد .

وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ط

شتالتنگها

تا

پاهای تان

و

تفسیر : مترجم محقق که کلمه (را) را بعد از پاها ذکر نکرده اشاره لطیف فرموده است که ارجلکم عطف بر مغسولات است یعنی چنانکه دست و روی میشوئید پای را هم تاشتالتنگ بشوئید مسح کافی نیست اهل سنت و جماعت همه بر شستن پای اتفاق دارند و احادیث کثیره

شستن آنرا ثابت میکند که وقتی که پایها درموزه نیست شستن آن فرض است البته برموزه مطابق شرایطی که در کتب فقه موجود است مقیم یکشنبه روز و مسافر سه شنبانه روز مسح می تواند .

وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا ط

و اگر باشید جنب پس خوب پاک کنید

تفسیر : برای پاک شدن از جنابت تنها شستن اعضای چار گانه و مسح کافی نبوده شستن تمام بدن ضروری است رسانیدن آب در سطح بدن ناجائز است بدون ضرر آب میرسد ضرور است از آنجاست که به مذهب حنفیه مضطه و استنشاق یعنی آب - در دهان و بینی کردن در غسل فرض است و در وضو سنت .

وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ

و اگر باشید بیمار یا سفر

أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ

یا بیاید یکی از شما از قضای حاجت

أُولَئِكَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ جُنَاحٌ عَلَيْهِمْ

یا رفته باشید نزدیک زنان پس نیاید آب

فَتَيَسَّرُ لَكُمْ مَنَاسِكُ الْوُضُوءِ

پس قصد کنید خاک پا را پس بمالید

بِأَيْدِيكُمْ وَ مِنْهُ ط

بوی های تان و دستهای تان از آن

تفسیر : در صورتیکه از سبب مرض استعمال آب ضرر کند یا در سفر آب بقدر کفاف پیدا نشود مثلاً کسی بنا بر قضای حاجت به وضو یا بنا بر جنابت به غسل ناگزیر باشد - وصول آب و استعمال آن بنا بر بعضی اسباب ممکن نبود بجای وضو و غسل تیمم کند در تیمم وضو و غسل فرقی ندارد زیرا غرض از مشروعیت تیمم در هر دو صورت یکی است بیان اسرار و مسایل تیمم در رکوع هفتم سورة النساء بتفصیل گذشت.

(تنبیه) : مترجم محقق قدس سره (لمستم النساء) را نزدیک شوید بزرگان ترجمه کرده است و آن به اعتبار محاوره دلالت بر جنابت میکند و این ترجمه مطابق است به تفسیر ابو موسی اشعری و تفسیر ابن عباس که آنرا ابن مسعود نیز از روی سکوت تسلیم نموده و در صحیح بخاری نیز چنین است و (فتیموا) را باعتبار اصل لغت (قصد کنید) ترجمه کرده است چرا که تیمم به معنی قصد است علمای شرعی مناسبت معنی لغوی آنرا در نظر گرفته در تیمم شرعی نیز قصد یعنی نیت را فرض قرار داده اند.

مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ

نمیخواهد خدا که بگرداند بر شما حرج (سختی)

تفسیر : از اینجاست که در حدیث کثیر الوقوع شستن تمام بدن ضروری قرار داده نشده و تنها شستن دست و روی و پای و مسح سر فرض گردیده و ساکنان اکثر بلاد متمدنه در برهنه گذاشتن آن مضایقه ندارند تا تنگی و زحمتی واقع نشود - اما در حدیث اکبر یعنی جنابت که گاه گاه به وقوع می آید شستن تمام بدن فرض گردیده تا نفس از آرایش بهیمیت پاک شود زیرا برای ترغیب بسوی خصال ملکوتی تنبیه غیر معمولی ضرور بود و باز در حال مرض و سفر و دیگر احوال معذوریت چقدر سهل و آسان گرفته شده که اول بجای آب خاک را پاک کننده گردانید و باز سر و پای که از جمله اعضای وضو است در تیمم تخفیف شد یعنی سر بکلی معاف شد چرا که پیشتر هم در آن تخفیف بود و شاید پای از سببی ساقط گردید که عموماً در خاک و یا قریب خاک است و نسبت بسدیگر اعضا بیشتر آلوده گرد و غبار می باشد پس دست خاک آلود را بر آن تماس دادن تحصیل حاصل است باقی دو عضو ماند : یکی سر و دیگری دست به در حال شستن شرعی تیمم در آن قائم مقام وضو و غسل هر دو میباشد.

وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ

۴۱

و لیکن میخواهد که پاک گرداند شما را

۶۲۱ تفسیر : زیرا که او تعالی خودش پاک است و پاکی را دوست دارد.

وَ لَیْتُمْ نِعْمَتَهُ عَلَیْكُمْ لَعَلَّكُمْ

تا شما

بر شما

و کامل کند احسان خود را

تَشْكُرُونَ ⑥

شکر کنید

تفسیر : چون بنده مومن نعمت‌های بزرگی را که در رکوع ماقبل مذکور شد می‌شنود درد دلش عشق و محبت مفرطی پیدا میشود که بدون درنگ در بندگی منعم حقیقی قیام نماید ازین روبه‌وی توضیح فرمود که چگونه پاک شده بدربار مرحمت بار ما بیاید خود این تعلیم یک نعمت است و اعطای طهارت باطنی به ذریعه افکندن آب یا مالیدن خاک در سطح ظاهری نعمت دوم است در حالیکه هنوز بنده از عهده سپاس نعمت‌های گذشته نبرآمده و بقصد ادای آن بوده که با نعمات نوین فایز گردید بنابراین ارشاد شد «لعلکم تشکرون» یعنی قبل از ذکر نعمت‌های گذشته شکر نعمت دوم است در حالیکه هنوز بنده از عهده سپاس نعمت‌های از همین مضمون (لعلکم تشکرون) حضرت بلال (رض) تحیة الوضو را استنباط کرده اینک بعد از تعلیم و تلقین شکر نعمت وسطی در آیات سابقه باز همان نعمت‌های گذشته و احسانهای بزرگی را که بنده درصدد شکرانه آن بود و میخواست بحضور منعم حقیقی خود قیام نماید بطور اجمال یاد می‌کند چنانکه میفرماید «واذکروا نعمة الله علیکم الخ» .

وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْكُمْ

بر خویش

خدا را

احسان

و یاد کنید

وَمِثْلَاقِهِ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ ۚ اِذْ قُلْتُمْ

چون گفتید

که بسته شمارا بآن

و پیمان او را

سَمِعْنَا وَ اطعنا

شنیدیم و فرمانبرداری کردیم

تفسیر : غالباً این عهد همان عهدیست که در آخر سوره بقره از زبان مومنان نقل کرده شده بود (وقالوا سمعنا واطعنا غفرانك ربنا واليك المصير «بقره رکوع ٤٠») صحابه رضی الله تعالی عنهم در وقت بیعت بدست مبارک حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم اقرار میکردند که ما بقدر طاقت و توانائی خود هر امر و سخن شمارا اطاعت میکنیم و می پذیریم خواه موافق طبیعت ما باشد خواه مخالف آن ، این اقرار و عهد عمومی بود بعد از آن در باب بعضی ارکان اسلام و امور مهمه بر حسب تقاضای وقت نیز عهد مهم گرفته میشد و امر (اوفوا بالعقود) در آغاز این سوره از همان قبیل است و در ضمن آن چندین نعمت و احسان را ذکر نموده بایفای عهد ترغیب و از همان درس اصلی یادآوری میکند .

وَ اتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ

و بترسید از خدا هر آئینه خدا خوب داناست به آنچه

الصُّدُورِ ۝۷

در سینه ها باشد

تفسیر : شخص شریف و باحیا باید سر نیاز خود را بحضور منعم بزرگ خم کند آری شرافت و مروت و توقع مزید احسان در آینده تقاضای آن دارد که بنده باید بکلی تابع فرمان منعم حقیقی خود باشد خصوصاً که درین باب عهد و اقرار هم از وی گرفته باشند ممکن است بنده نوازش و کرم بی انتهای حق تعالی را دیده مغرور شود و بایفای عهد نپرداخته نعمت های الهی (ج) را قدر نکند بنابراین خدای تعالی فرمود و اتقوا الله (همیشه از خدا بترسید) یعنی اگر ناسپاسی کردید بجای آن خدا (ج) شمارا مواخذه نموده در یک لمحّه آن نعمت هارا باز می ستاند بمر حال مروت و شرافت ، ممنونیت و خوف و رجا تقاضای آن دارد که ما در اطاعت امر و وفا کاملاً مخلص و مستعد باشیم زیرا او تعالی (علیم بذات الصدور) بوده هیچ چیز از او پوشیده نیست و از اعمال و نیات بندگان اخلاص باشد یا نفاق ، نیاز قلبی باشد یا ریاکاری بخوبی آگاه است (سمعنا و اطعنا) گفتن زبانی و اطاعت ظاهری برای ما فائده نمی بخشد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا

قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ

قیام کنندگان برای خدا گواهی دهندگان بانصاف

تفسیر : در آیت ماقبل به مومنان امر شده بود که از نعمت های حق تعالی وعهد و پیمان خود یاد کنید اما در اینجا میفرماید که تنها یادآوری زبانی کافی نیست بلکه مقصد اصلی اثبات آن در رنگ عمل است در این آیت تنبیه میشود که هرگاه بر راستی احسان بی شمار پروردگار را فراموش نکرده و بر عهد خود استوارید باید بغرض ادای حقوق منعم حقیقی و راست گردانیدن عهد خویش همیشه آماده و کمر بسته باشید و همین که حکمی از طرف ولینعمت تان برسد بدون درنگ به تعمیم آن بذل همت نمائید و با موجودیت ایفای حقوق الهی (ج) در ایفای حقوق مخلوق نیز جدوجهد و اهتمام نمائید و چنانکه در (قوامین لله) بطرف حقوق الله و در (شهداء بالقسط) به حقوق عباد اشاره رفته است و در آخر (والمحصنت) هم گذشت و فرق محض همین قدر است که در آنجا (بالقسط) بر (الله) مقرر شده و شاید سببش آن باشد که در آنجا از دور ذکر حقوق العباد بوده و اینجا حقوق الله بیشتر تاکید شده بنابراین در آنجا تقدیم (بالقسط) موزون و در اینجا تقدیم (الله) مناسب شمرده شد دلیل دیگر اینکه در اینجا در لحاق ذکر معامله با دشمن مبعوض است که یادآوری قسط با آن ضرورتر می بایست و در لحاق سورة النساء ذکر چیزهای محبوب و مرغوب است و بزرگترین محبوب که (الله) است اولتر یاد داده شد .

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ

و باعث نکند شمارا دشمنی قوم

عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُ لُوَآءَ

بر آنکه انصاف نکنید

تفسیر : غرض از عدل آنست که با هر يك بقدر استحقاق وی بدون افراط و تفریط معامله شود و میزان عدل چنان به معیار مستقیم و صحیح باشد که نه بزرگ ترین دوستی ها و نه شدیدترین دشمنی ها هیچکدام نتواند کفه آنرا سنگین گرداند .

إِعْدِلُوا قِفْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ

عدل کنید عدل نزدیکتر است به تقوی ۴۴ ۶۲۴

تفسیر : باز داشتن نفس از آنچه در شرع مهلك یا مضر می باشد در دلها کیف خاص نورانی پدید می آرد که نام آن (تقوی) است و سایل قریب و بعید برای تحصیل تقوی زیاد است اعمال حسنه و اخلاق خوب همه در اسباب و معدات آن محسوب میشود اما معلوم میگردد که قریبترین و موثر ترین این اسباب «عدل و قسط» است یعنی با دوست و دشمن یک سان انصاف نمودن و در معامله حق و عدالت به جذبات محبت مغلوب نشدن از این جهت است که «هوا قرب للتقوی» فرموده است یعنی عدلی که درباره آن حکم شده به تقوی نزدیک تر است که بعد از مزاولت آن کیفیت تقوی بسیار به زودی حاصل میشود .

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ⑧

و ترسیده باشید از خدا هر آینه خدا خوب خبردار است به آنچه میکنید

تفسیر : یعنی چنان عدل و انصاف که رعایت دوستی و دشمنی مانع شده نتواند و به اختیار آن انسان به آسانی متقی شده تواند یگانه واسطه آن ترس از خدا (ج) و بیم از انتقام اوست و این ترس وقتی بدل جای گیر میشود که انسان همیشه در مضمون (ان الله خبیر بما تعملون) مراقبت و تفکر نماید چون در دل مومن متیقن شود که هیچکار نهان و آشکارا از حق تعالی پوشیده نیست دلش از خوف الهی (ج) بلرزه آید و در نتیجه آن در جمیع معاملات شیوه عدل و انصاف را اختیار میکند و برای عملی کردن احکام الهی مانند غلامان آماده می باشد و در مکافات آن ثوابی مییابد که آیت کریمه (وعد الله الذین امنوا الخ) بیان آنرا میکند .

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

و عده کرده خدا با آنانکه ایمان آورده اند و کار های

الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ⑨

شایسته کرده اند و ایشان راست بخشش و ثواب بزرگ

تفسیر : یعنی نه تنها از گناه شان که به مقتضای بشریت مرتکب آن میشوند میگذریم بلکه اجر و ثواب بی اندازه هم ارزانی خواهیم فرمود .

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

و کسانی که کافر شدند و تکذیب کردند به آیتهای ما ۴۵

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ①

دوزخ اند

صاحبان

آن محروم

تفسیر : این سزا مقابل فریق اول برای کسانی است که حقایق واضح و مقررات ظاهر و روشن قرآن مبین را تکذیب کردند یا آیاتی را دروغ پنداشتند که بصدق و راستی رهنمائی میکنند و بسوی خدا هدایت .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُروا

یاددارید

مومنان

ای

نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ

مردم

چون قصد کردند

بر خویش

خدارا

احسان

أَنْ يَسْطُورَ إِلَيْكُمْ أَيْدِيهِمْ

دست های شانرا

بسوی شما

دراز کنند

که

فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ

و ترسیده باشید از خدا

از شما

دستهای شانرا

پس بازداشت

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ②

مومنان

پس باید توکل کند

خدا

بر

و

تفسیر : اکنون بعد از بیان احسانهای عمومی بعضی احسانهای خصوصی یاد میشود یعنی قریش مکه و پیروان شان در اذیت و آزار پیغمبر آخرالزمان صلی الله علیه وسلم و امحای دین متین اسلام چقدر دست و پا زدند مگر خداوند (ج) به فضل و رحمت خود دام تزویر شان را درهم گسست پس مسلمانان باید در اثر این احسان عظیم با آنکه بر دشمنان

غلبه و اقتدار داشته باشند از ظلم و تجاوز برکنار مانند؛ از جاده عدل و انصاف تجاوز نکنند چنانکه در آیات گذشته از آن تاکید شده است ممکن است در دل کسی بگذرد که در حق چنین دشمنان معاند تعلیم اینقدر مدارا خلاف اصول سیاست است زیرا احتمال آنست که افراد بد باطن و اشرار ناهنجار از این رفتار ملایم مسلمانان جری تر شوند این است که برای رفع اشتباه خدای دانا میفرماید (واتقوا الله وعلی الله فلیتوکل المؤمنون) یعنی بزرگترین سیاست مومنان تقوی و توکل علی الله است (از خدا ترسیدن و به حضرت او اعتماد داشتن) مقصود ترسیدن از خدا (ج) این است که در ظاهر و باطن در همه معاملات با او تعالی پاک و بی آرایش و در عهد و اقرار خود وفادار باشید بعد از آن به یاری خدا از کسی به شما خطری متوجه نمیشود و در آیت آینده برای عبرت ، قومی را حکایت میکند که از خدا (ج) نترسیده عهد شکنی و غدر نموده بودند و ذلیل و خوار گردیدند .

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ

و هرائینه گرفت خدا عهد از بنی اسرائیل

تفسیر : عهد گرفتن به امت محمدیه اختصاص ندارد بلکه از امت های سابقه هم عهدها گرفته شده .

وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا

و مقرر کردیم از ایشان دوازده سردار

تفسیر : حضرت موسی (ع) از میان قبایل دوازده گانه بنی اسرائیل دوازده سردار منتخب فرمود مفسران اسامی آنها را از تورات نقل کرده اند فریضه شان بود که قوم خویش را در انجام عهد تاکید کنند و نگران احوال شان باشند - اتفاق عجیب است که قبل از هجرت هنگامیکه انصار در «ليلة العقبة» بدست فرخنده حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بیعت میکردند از میان آنها نیز دوازده نقیب انتخاب شده و همین دوازده نفر از طرف قوم خود بدست اقدس حضرت نبوی بیعت نموده بودند در حدیثی از جابر بن سمره (رض) که حضرت پیغمبر (ص) خلفای امت مرحومه را دوازده تن پیشینه گوئی کرده عدد آنها نیز موافق عدد «نقبای بنی اسرائیل» است مفسرین از تورات نقل کرده اند که خدای متعال به اسمعیل علیه السلام فرمود «من از ذریت تو دوازده سردار پدید می آورم» غالباً این دوازده نفر است که در حدیث جابر بن سمره ذکر شده .

وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ ط

و گفت خدا من باشم

تفسیر : مورد این خطاب یا همان دوازده سردار می باشند (یعنی شما فریضه خود را انجام دهید حمایت و امداد من باشم است) و یا به تمام بنی اسرائیل خطاب شده که من باشم هستم یعنی هیچوقت مرا از خود دور ندانید هر معامله که در آشکار و نهان می کنید می بینیم و می شنویم پس هرچه می کنید آگاه باشید .

لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ

اگر قایم داشته باشید نماز را و داده باشید زکوة را

وَأَمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ

و یقین داشته باشید به رسول های من و مدد کرده باشید ایشانرا

تفسیر : یعنی پیغمبرانی که بعد از حضرت موسی علیه السلام بیایند همه را تصدیق کنید و به تعظیم و احترام با آنها رفتار کنید و در مقابل دشمنان حق با جان و مال با آنها معاونت و امداد کنید .

وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ

و قرض می دهید خدا را

تفسیر : مراد از قرض دادن بخدا (ج) خرج کردن مال در دین و حمایت پیغمبران اوست همچنانکه قرض دهنده بامیدی قرض میدهد که واپس باو میرسد و مدیون ادای آنرا بدمه خود لازم میداند چیز های را که خدا عطا کرده و در راه او خرج میشود هرگز کم و کم نمی شود خداوند (ج) اینرا نه از روی مجبوری بلکه محض از فضل و رحمت خویش بدمه خود لازم کرده که بانفع بزرگ بشما مسترد نماید .

تفسیر : مراد از (طرح نیک) آنست که باخلاص و از مال پاک و محبوب خود بدهید .

لَا كُفِّرَتْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

گناهان شمارا

از شما

هر آئینه دور خواهم کرد

وَلَا دُخِلْنَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي

که میرود

در باغها

و هر آئینه داخل خواهم کرد شمارا

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ج

جوی ها

زیر آن

از

تفسیر : چون نیکی بسیار شود بدی هارا محو و نابود میکند هر گاه انسان بایفای عهد با خداوند (ج) کوشان باشد حقتعالی ناتوانی های او را دور میکند و در مقام قرب و رضای خویش جامیدهد .

فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ

پس کسیکه

از شما

از این

بعد

کافر شد

سَوَاءَ السَّبِيلِ ⑫

راه راست را

تفسیر : کسیکه بعد از چنین عهد و پیمان روشن بنده وفادار خدا (ج) ثابت نشود بلکه کمر بغدر و خیانت بندد بدانید که راه فلاح و درستکاری را گم کرده و معلوم نیست در کدام گودال هلاک می افتد عهدهای که از بنی اسرائیل گرفته شده بود در این جا ذکر میشود و آن این است : نماز زکوة - ایمان آوردن به پیغمبران - امداد مالی و جانی به آنها - اول عبادت بدنی است و دوم عبادت مالی و سوم عبادت قلبی و زبانی و چارم در حقیقت تکمیل اخلاقی عبادت سوم است گویا در ذکر این چیز ها اشاره فرموده که از جان و مال و قلب و قالب و هر چیز بخدا اظهار اطاعت و وفا نمایند لیکن بنی اسرائیل يكيك آنها خلاف و بهیچ قول و اقرار خود پایدار نماندند و نتایج عهد شکنی های شان در آیت آینده بیان میشود .

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ

پس به شکستن ایشان عهد خود را لعنت کردیم برایشان

تفسیر : لعن به معنی طرد و ابعادست یعنی ما آن طائفه را در اثر عهد شکنی و غداری شان از رحمت خود دورودلهای شان را سخت گردانیدیم و لفظ (فبما نقضهم میثاقهم) ظاهر میکند که عهد شکنی و غداری سبب ملعونیت و قساوت قلبی آنها شده و این فعل از خود شان است از آنجا که مرتب کردن مسبب بر اسباب فقط کار خداست (وجعلنا قلوبهم قاسیه) به آن طرف اشاره شده است .

وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ

و گردانیدیم دل های شان را سخت میگردانند

الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ

کلام را از جاهایش

تفسیر : یعنی در کلام خدا (ج) تحریف میکنند گاهی در لفظ و گاهی در معنی و گاهی در تلاوت آن و اقسام تحریف در قرآن کریم و کتب حدیث توضیح شده و تائیک اندازه بعضی نصاری اروپائی در عصر حاضر با اعتراف آن مجبور شده اند .

وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ

و فراموش کردند نفع گرفتن را از آن نصیحت که پند داده شده اند به آن

تفسیر : لازم بود که از نصایح قیمتداریکه در باب بعثت پیغمبر آخر زمان و دیگر مهمات دینی در کتابهای شان مذکور بود استفاده میکردند مگر در دام غفلتها و شرارتها گرفتار آمده همه را فراموش نمودند بلکه چیزی را که در نصیحت ضرور بود از بین بردند و اکنون با قوال و نصایح مفیده که به زبان حضرت خاتم المرسلین به آنها یاد داده میشود دلهای سخت ایشان متأثر نمیشود - حافظ ابن رجب حنبلی مینویسد که بسبب نقض عهد دو چیز از آن سرزد یکی ملعونیت و دیگر قساوت قلب و دو نتیجه از آن برآمد یکی تحریف کتاب آسمانی و دیگر عدم استفاده از ذکر یعنی در اثر لعنت دماغ آنها ممسوخ گشت که به کمال بیباکی و بیخردی به تحریف کتب سماویه جرئت نمودند و از نحوست عهد شکنی دلهای شان سخت شد پس استعداد پذیرفتن سخن حتی و نصیحت باقی نماند و بدینصورت قوه علمی و عملی هر دو از ایشان ضایع شد .

وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ

و همیشه تو مطلع می شوی بر دغاء از ایشان
تفسیر : سلسله دغاء و خیانت آنها تا امروز جاریست و در آینده نیز جاری می باشد بنابراین تو همیشه یکی نی یکی از مکرو فریب شان با خبر می شوی .

إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ

مگر کم از ایشان

تفسیر : مراد از عبد الله ابن سلام و همراهان اوست که داخل دایره اسلام شده اند .

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ

پس عفو کن از ایشان و در گذر هر آئینه خدا

يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣﴾

دوست میدارد احسان کنندگان را

تفسیر : چون این عادت دیرین آنهاست ضرور نیست که در هر مسئله جزئی به آنها داخل مجادله شوی و از هر گونه خیانت شان پرده برداری آنها را بگذار و از آنها در گذر بلکه در بدل بدی و شرارت شان عفو و احسان نما از آن متأثر شوند قتاده و غیره گفته است که حکم این آیت به آیت « قَاتِلُوا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ » منسوخ است اما به نسخ حاجت نمی افتد زیرا حکم قتال مستلزم آن نیست که در مقابل چنین قوم در هیچوقت از عفو و گذشت و تالیف قلوب کار گرفته نشود .

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرَى

و از کسانی که گفتند خود را نصاری

تفسیر : نصاری یا از لفظ (نصر) گرفته شده که به معنی امداد است یا منسوب به قریه (ناصره) است واقع در ملک شام که حضرت عیسی در آن بود و باش داشتند ازین جهت ایشان را (مسیح ناصری) میگفتند

٦

و کسانی که خود را نصاری می گفتند گویا دعوی داشتند که حامی و ناصر دین راست خدا و پیغمبران کرام و پیروان حضرت مسیح نصاری ما می باشیم با وجود دعوی زبانی و افتخار ظاهری روشی که در معامله دین داشتند در آینده ذکر میشود .

أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا

گرفتیم پیمان ایشان را پس فراموش کردند حصه از آنچه

ذُكِّرُوا بِهِ

پند داده شده اند به آن

تفسیر : از آنها نیز مانند یهود عهد گرفته شده بود لیکن آنها در عهد شکنی و بی وفائی کم از اسلاف خود نبودند و مانند آنها از نصائح قیمتداری که مدار فلاح و نجات ابدی شان بود فایده نگرفتند بلکه در بائیبیل قسمتهای مهم نصائح را که مغز و جوهر دین بود بجان گذاشتند .

فَاَعْرَضْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ

پس برانگیختیم میان شان دشمنی ظاهر و بغضی نهان

تفسیر : در بین خود نصاری یادربین یهود و نصاری برای همیشه عداوت و خصامت ها برپا می باشد نسیان و ضیاع تعلیمات آسمانی چنانکه می بایست نتیجه داد یعنی نور وحی الهی (ج) را از دست دادند و در ظلمت اوهام واهوا باهم بیاویختند مذهب از میان رفت و مناقشه های مذهبی باقیماند ، فرقه های متعدد پیدا شده در تاریکی باهم متصادم شدند و رفته رفته این تصادم و فرقه بندی به شدید ترین بغض و عداوت انجامید - بدون شبیه در بین مسلمانان امروز هم تشدت و تصادمات مذهبی موجود است لیکن چون پیش ماوحی الهی (ج) یعنی کتاب آسمانی بحمدالله بدون کم و زیاد محفوظ است لهذا جمعیتی از مسلمانان باوجود اختلافات بمرکز حق و صدق ثابت بوده و آینده هم ثابت خواهد ماند برعکس آن در اثر اختلافات شدید یهود و نصاری یا اختلاف خود نصاری در بین خود مانند فرقه (پروتستنت) و (رومن کاتولیک) و غیره فرقه های که باهم اختلاف دارند نه امروز بشاهراه حق و صدق قایم اند و نه تا قیامت قایم خواهند شد زیرا آنها فروغ وحی الهی (ج) را که معرفت الهی و قوانین آسمانی را هیچ انسان بدون آن حاصل کرده نمی تواند در اثر بی اعتدالی های خویش ضایع کرده و از دست داده اند محال است که از تمسك بائیبیل یعنی بانجیل تحریف یافته تغیر خورده

تأقیامت از این اختلافات کور کورانه و بی اصول بغض و عداوت و فرقه بندی برآمده طریق حق را ببینند و به شاهراه نجات ابدی روان شوند اما کسانی که امروز اصل مذهب و مخصوصاً عیسائیت را بازیچه قرار داده اند و لفظ مسیحیت یا بایبل موجود را محض برای اغراض سیاسی برپا داشته اند در این آیت ذکر آن نصاری نیست و اگر قبول کنیم که آنها نیز در تحت این آیت داخلند عداوتها و دسیسه کاری های نهانی و محاربات علانیه شان بر علیه یکدیگر بر اصحاب خبرت پوشیده نمیباشد.

إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ

تا روز قیامت

تفسیر : تا مادامیکه باشند اختلاف و بغض و عناد در آنها می باشد در اینجا لفظ تأقیامت چنان است که ما در محاورات خویش میگوئیم که فلان شخص تأقیامت از فلان حرکت باز نمی آید و معنی آن چنین نیست که او تأقیامت زنده می ماند و این حرکت را دوام میدهد مراد این است که اگر تأقیامت زنده بماند هم ازین حرکت دست نمی بردارد همچنین از لفظ (الی یوم القیمة) ثابت نمیشود که یهود و نصاری تأقیامت می باشند چنانکه در زمانه ما بعض مبطلین در تفسیر خود نگاشته اند .

وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا

و زود خبر دهد ایشان را خدا به آنچه

يَصْنَعُونَ ①٤

می کردند

تفسیر : نتیجه اعمال خود را در آخرت کامل و در دنیا به ذریعه بعض حوادث مشاهده میکنند .

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا

ای اهل کتاب به تحقیق آمد بشما فرستاده ما

يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ

بیان میکند برای شما بسیار از آنچه پنهان میداشتید

مِنَ الْكِتَابِ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ

از کتاب و در میگذرد از تفصیلات بسیار

تفسیر : این همه خطاب بیهود و نصاری است که همان پیغمبر آخر زمان که باوجود تحریف زیادی که در کتاب های شما شده مژده بعثت شما تا يك اندازه موجود است مبعوث گردیده و خدا (ج) کلام خود را به زبان او القا کرد و حقایق را که حضرت مسیح ناتمام گذاشته بود تکمیل کرد و سخنان تورات و انجیل را که شما مخفی کرده تغییر و تبدیل نموده بیان میکردید این پیغمبر آنرا ظاهر فرمود و از امور غیر ضروری صرف نظر نمود .

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ

به تحقیق آمد بشما از جانب خدا نوری و کتابی

مُبَيِّنٌ ۝ لَا يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ

روشن ۱۵ راه می نماید خدا بدین نور آنرا که پیروی

رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم

خشنودی او میکند بسوی راه های نجات و بیرون می آرد ایشان را

مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ

از تاریکی ها بسوی روشنی به اراده خود ۵۴

وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾

و راه مینماید ایشانرا بسوی راه راست

تفسیر : شاید از (نور) ذات رسول کریم (ص) واز (کتاب مبین) قرآن مجید مراد باشد یعنی به یهود و نصارائی که روشنی وحی الهی (ج) را از دست داده در تاریکی های هوا و آرا و افکار پراگنده خود سرگردان و در گودالهای خلاف و شقاق افتاده حیران و سرگردان اند و بر آمدن شان از این ورطه ضلالت بصورت موجود تأقیامت امکان ندارد بگوئید که بزرگترین روشنی خدا (ج) در رسید اگر می خواهید که بر راه صحیح نجات ابدی رهسپار شوید درین روشنی به پیروی رضای خدا رفتار کنید طرق سلامتی و نجات را باز خواهید یافت واز تاریکی بر آمده بدون اندیشه در روشنی روان خواهید شد و به عون و عنایت کسی که برضای او رفتار می کنید بدون تکلف صراط مستقیم راطی خواهید کرد .

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ

بدوستیکه کافر شدند آنانکه گفتند بدوستیکه الله

هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ

همان است مسیح پسر مریم

تفسیر : میگویند خدا غیر از مسیح چیزی دیگر نمی باشد و می گویند که این عقیده آن فرقه نصاری است که آنرا یعقوبیه مینامند و در نزد آنها خدا در پیکر مسیح حلول کرده است (العیاذ بالله) یا چنین گفته شود که چون نصاری به الوهیت حضرت مسیح قایل شده اند و در عین زمان بتوحید زبانی هم قائل اند یعنی به زبان میگویند خدا یکی است نتیجه لازمی این دو دعوی آن میشود که به عقیده آنها جز مسیح خدائی نمیباشد پس باین عقیده در کفر صریح آنها هیچ اشتباهی باقی نمی ماند .

قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۚ

بگو پس کیست که مالک باشد ازاداة الله چیز را

إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ

اگر بخواید که هلاک کند عیسی پسر

مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ط

مریم را و مادرش را و آنرا که در زمین اند همه یکجا

تفسیر : بالفرض اگر خدای قاهر توانا بخواید که حضرت مسیح و مریم و تمام باشندگان زمین را از گذشته و آینده یکبار در یک لحظه هلاک کند کیست که او را مانع آید یعنی بالفرض که انسانهای اولین و آخرین یکجا کرده شوند و خدا (ج) بخواید که به طرفه العین آنها را تباه و نابود کند قوه اجتماعی آنها اراده خداوندی را برای یک لحظه ملتوی کرده نمیتواند زیرا قدرت و قوت مخلوقات که مستعار و محدود است در مقابل قدرت و قوت اصلی و نامتناهی الهی (ج) عاجز محض است و خود آن طائفه که این خطاب در رد آنهاست نیز باین سخن اعتراف دارند بلکه خود مسیح ابن مریم که به عقیده باطل آنها خداست هم بعجز و ناتوانی خود اقرار دارد چنانکه در انجیل مرقس این مقوله حضرت مسیح موجود است : (ای پدر هر چیز تحت قدرت تست این پیاله (اجل) را از من دور کن اما نه چنانکه می خواهم بلکه بطوریکه اراده و مشیت تو بر آن رفته) پس در صورتیکه حضرت مسیح علیه السلام که به عقیده شما خداست و والده ماجده او حضرت مریم صدیقه که بزعم شما مادر خداست با تمام مخلوقات زمین در مقابل قدرت و مشیت خدا (ج) عاجز و ناتوان باشند خود بگوئید که مسیح یا مادر او را یادگیری را به خدائی منسوب داشتن چقدر گستاخی و شوخ چشمی است مادر بیان این آیات که هلاک را (به معنی مرگ) گرفتیم و کلمه (جمیعاً) را قدری توضیح دادیم بیان مدلول لفظ (جمیعاً) مطابق تصریحات ائمه عربی است و غیر ازین ممکن است که هلاک به معنی (مرگ) گرفته نشود چنانکه امام راغب میگوید هلاک گاهی به معنی فناء مطلق نیست و نابود شدن چیزی است مثلاً «کل شیء هالک الا وجهه» (یعنی بدون ذات خدای لایزال هر چیز نابود شدنی است) نظر باین معنی ؛ مقصد آیت چنان است که اگر خدای توانا اراده کند که حضرت مسیح و والده اش و تمام چیزهای را که در زمین است نیست و نابود نماید کیست که خدا را از اراده اش بازدارد .

اوست سلطان هر چه خواهد آن کند عالمی را دردمی ویران کند

حضرت شاه صاحب نوشته خداوند (ج) در بعضی مواقع در حق انبیاء چنین فرموده تا امت شان پیغمبران خود را از حد بندگی تجاوز ندهند والا آن مرتبه عالی و وجاهت پیغمبران که نزد خدا (ج) دارند شائسته آن نبود که مورد چنین خطاب واقع میشدند .

وَاللَّهُ مَلِكٌ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ

و مرخدا راست پادشاهی آسمانها و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا ط يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ط

و آنچه در میان آنهاست می آفریند آنچه می خواهد

تفسیر: هر چیز را طوریکه بخواند می آفریند مثلاً حضرت مسیح (ع) را بدون پدر و حضرت حوا را بدون مادر و آدم را بدون پدر و مادر پیدا کرد.

وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ①٧

و الله بر هر چیز تواناست

تفسیر: در برابر او تعالی هیچ قوتی مقاومت کرده نمیتواند اختیار و ابرار همه در آنجا محکوم اند.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ

و گفت یهود و نصاری ما

أَبْنَاءُ اللَّهِ وَآحِبَّاؤُهُ ط

پسران خدائیم و دوستان اوئیم

تفسیر: اینها شاید از سببی خود را پسران خدا میگویند که خدای تعالی در بایبل ایشان اسرائیل یعنی یعقوب (ع) را نخستین پسر و خود را پدرش گفته است و از طرف دیگر نصاری حضرت مسیح را ابن الله شناخته اند شاید برای اینکه اولاده اسرائیل و امت حضرت مسیح (ع) شمرده شوند غالباً خود را به لفظ ابناء الله ستوده باشند و ممکن است که از گفتن پسر این مطلب باشد که ما از جهت خواص و محبوب بودن نزد خدا گویا به منزلت اولاد او می باشیم در این صورت لفظ ابناء با حاصل لفظ احبا یکسان است.

قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ ط ٥٧

بگو پس چرا عذاب میکند شما را بگناهان شما

تفسیر : چون از روی حقیقت ؛ ابن الله شدن مخلوق سرتاسر محال و بدیهی البطلان است و محبوب خدا شدن به مضمون « یحبهم و یحبونه » مائده رکوع ۸ امکان دارد بنابران درین آیت نخست دعوی محبوبیت شان را رد کرد یعنی قومیکه بنا بر بفاوت های آشکار و گناهان شدید در دنیا رسوا و گرفتار عذاب شده باشد در آخرت نیز عقلا و نقلا سزاوار عذاب ابدیست کیست آن دا نشمندی که چنین قوم متمرّد و گنہگار را برای یک لمحہ نیز محبوب و عزیز خدا تصور کند هیچکس را با خدا (ج) علاقه نسبی نیست محبت و خلقت الهی (ج) فقط با حسن عمل و اطاعت حاصل میشود مجرمانی را که مستحق شدید ترین مجازات شده باشند از دعوی (نحن ابناء الله و احبائه) شرم می باید - دربارۀ پسر نوح (ع) با وجود آنکه پسر صلبی وی بود خداوند فرموده « انه ليس من اهلک انه عمل غیر صالح » (هود رکوع ۴)

بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ ط

بلکه شما آدمیانید از جنس آنچه پیدا کرده است

تفسیر : « بشر » در لغت به معنی سطح برونی بدن است بهمین مشابهت اندک انسان را بشر میگویند شاید در اختیار این لفظ همین نکته باشد که اطلاق پسران خدا و عزیزان خدا بر شما چگونه راست می آید در حالیکه اطلاق انسان شریف و ممتاز نیز از شما بعید است صرف به لحاظ بشره و شکل و صورت که خداوند (ج) بیافرید شما یک انسان نهایت معمولی نامیده میشوید که خلقت شما هم بطریق معتاد و بصورت عامۀ الناس بعمل آمده پس چگونه وهم ابدیت به شما صادق شده میتواند .

يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ط

می آمرزد هر کرا خواهد و عذاب میکند هر کرا خواهد

تفسیر : زیرا وی میداند که شائسته بخشش کیست و سزابه که داده شود.

وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ

و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا زُوَالٌ ۚ اِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ۝۱۸

و آنچه در میان اینها باشد و بسوی اوست بازگشت

٦

تفسیر : کسی را که به رحمت و حکمت خویش می بخشاید یا از طریق عدل و انصاف سزا می دهد کیست که در آن مزاحمتی نماید - مجرمان را یارای آن نیست که از قلمرو او یعنی از آسمان و زمین برون روند یا در حیات بعد الممات جای دگر گریخته توانند .

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا

ای اهل کتاب به تحقیق آمده است بشما فرستاده ما

يُبَيِّنُ لَكُمْ

بیان میکند برای شما

تفسیر : احکام و شرایع ما را بانهایت وضوح آشکارا بیان می نماید از آغاز این رکوع انواع شرارت ها و بی دانشیهای بنی اسرائیل و یهود و نصاری را بیان فرموده نشان داده بود که چون پیغمبر ما نزد شما آمده خطاهای شما را توضیح میدهد و می خواهد شما را از ظلمت برآورده جانب نور رهنمائی کند پس رفتن جانب فروغ هدایت بدو چیز مربوط است یکی اینکه معرفت صحیح الهی (ج) را حصول کنید ؛ درباره مخلوق و خالق عقاید باطله را در ذهن جامدهید از (لقد کفر الذین قالوا ان الله هو المسيح ابن مریم) تا این جا بیان این جزء بود - امر دوم این است که به حضرت خاتم الانبیاء ایمان آرید که جامع کمالات همه انبیای سابقین و بزرگترین و آخرین شارح شرایع الهیه است بیان این جزء در آیت (یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبین لکم علی فتره - الایه) ذکر شده .

عَلَى فِتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا

در حالت انقطاع آمدن پیغمبران تا نگوئید که

مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ

نیامده بما هیچ مژده دهنده و نه بیم دهنده پس به تحقیق

جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ

آمد بشما مژده دهنده و بیم دهنده

تفسیر : بعد از حضرت مسیح (ع) تقریباً شش صد سال سلسله پیغمبران منقطع گردیده بود و تمام دنیا الا ماشاء الله در ظلمت جهل و غفلت اوهم واهوا فرو رفته ؛ چراغ هدایت خاموش شده بود - دمه ظلم و عدوان فساد و الحاد در تمام آفاق پهن شده بود در این وقت برای اصلاح جهانیان هادی و بشیر و نذیری را فرستاد که از همه بزرگتر بود تا به جاهلان راه فلاح دارین را باز نماید ؛ غافلان را به تخویف و انذار بیدار کند و دون همتان را به بشارت تحریک دهد - باین صورت حجت بر همه مخلوقات خدا (ج) تمام شد خواه کسی پذیرد و خواه انکار نماید .

ع وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ١٩ ع
و الله بر هر چیز تواناست

تفسیر : اگر شما سخن این پیغمبر را نپذیرفتید خدا (ج) قدرت دارد که قوم دیگری را برانگیزد که پیغام وی را کماحقه بپذیرند و بای پیغمبر همراهی نمایند کار های الهی (ج) تنها بشما وابسته نیست .

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اِقُومُوا اَنْ كُرُوا
و چون گفت موسی مرقوم خود را ای قوم من یاد کنید

نِعْمَةً اللّٰهِ عَلَيْكُمْ
نعمت الله را بر خویش

تفسیر : در موضح القرآن است که ابراهیم (ع) در راه خدا (ج) وطن آبی خود را گذاشته در شام مقیم شد و مدتی ویرا فرزند پدید نیامد باز خدا (ج) بوی بشارت داد که اولاد و احفاد ترا در جهان منتشر خواهم کرد و زمین شام را به آن ها خواهم داد نبوت ، دین ، کتاب ، سلطنت را در آنها برقرار خواهم کرد هنگام حضرت موسی (ع) آن وعده تکمیل یافت بنی اسرائیل را از پیکار فرعون نجات داد و او را غرق نموده بنی اسرائیل را مامور گردانید که به جهاد عمالقه و فتح شام بپردازند که ملک شام از ایشان خواهد بود موسی (ع) از میان دوازده قبیله بنی اسرائیل دوازده سردار برگزیده برای کشف احوال مملکت مذکور فرستاد آنها خبر آوردند و ملک شام را نهایت ستایش کردند و نیروی عمالقه را که در شام تسلط داشتند بیان نمودند موسی (ع) به آنها گفت مزایای شام را در پیشگاه قوم شرح دهید و از قوت دشمن ذکری به میان نیارید - دو نفر سخنان موسی (ع) را شنیدند و ده نفر دیگر خلاف ورزیدند

چون بنی اسرائیل شنیدند دل از دست دادند و خواستند بمصر باز گردند بنا بر این تقصیر چهل سال در فتح درنگ شدند در این مدت در بیابان ها سرگردان و آواره می گشتند وقتی که مردم آن قرن مردند آن دو تن بعد از حضرت موسی (ع) زنده مانده خلیفه گردیدند و فتح در دست آنها حاصل شد .

إِذْ جَعَلْ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ

چون پیدا کرد در میان شما پیغمبران را

تفسیر : از جد اعلی شما ابراهیم (ع) تا امروز چندین پیغمبر در بین شما مبعوث گردانید چون حضرت اسماعیل و یعقوب و یوسف و خود موسی و هارون علیهم السلام و بعد از آنها هم این سلسله تا مدت دراز در بین بنی اسرائیل جریان داشت .

وَجَعَلْكُمْ مُلُوكًا

و گردانید شما را پادشاهان

تفسیر : شما را از ذلت غلامی فرعونیان آزادی بخشیده بر مال و مملکت شان متصرف گردانید ، بر علاوه پیشتر از میان شما حضرت یوسف (ع) را برخاستن و سلطنت مصر تسلط ارزانی فرمود و در مستقبل نیز مثل حضرت سلیمان و غیره پیغمبر و پادشاهی بیاورد و به نعمت های دین و دنیا شما را مفتخر و سرافراز گردانید زیرا بزرگترین منصب دینی (نبوت) می باشد و انتهای عروج و اقبال دنیوی : آزادی و سلطنت و این هر دو برای شما مرحمت گردید .

وَأَتَكُمْ مَّا لَمْ يَأْتِ أَحَدًا

و داد بشما آنچه نداد هیچکس را

مِّنَ الْعَالَمِينَ ۝

از عالمیان (زمان شما)

تفسیر : در آوانیکه به موسی (ع) این خطاب می شد بنی اسرائیل نسبت به تمام ساکنین زمین بیشتر مورد نوازشهای خدا (ج) واقع بودند و اگر (احداً من العالمین) بر عموم حمل شود از این سبب صحیح نیست که خود قرآن کریم در خصوص امت محمدیه تصریح می نماید : « کنتم خیر امة اخرجت للناس » (آل عمران رکوع ۱۲) همچنین فرموده « و کذا لک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس » (بقره رکوع ۱۷) .

يَقُومُوا إِذْ خُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ

ای قومن در آنید زمین پاک کرده شده

الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ

آن زمین که مقرر ساخته آنرا خدا برای شما

تفسیر : خدا (ج) قبلا به حضرت ابراهیم علیه السلام وعده داده بود که این ملک را به اولاد تو ارزانی میدارم و این وعده ضرور کامل شدنی است خوشا بحال کسانی که بدست آنها تکمیل شود .

وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ

و باز مگردید به همان راه که آمده اید

فَتَنْقَلِبُوا خِيسِرِينَ ②

پس میگردید زیان کار

تفسیر : در جهاد فی سبیل الله جن و دوزخ همی را پدرود گفته بحیات غلامی مروید .

قَالُوا أَيُّ هَؤُلَاءِ فِيهَا قَوْمٌ جَبَّارِينَ

گفتند ای موسی بدوستیکه در آن زمین گروهی اند زور آوران

تفسیر : بسیار قوی هیکل و تنومند و بارعب .

وَإِنَّا لَنَدُّ خُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا

و ما هرگز داخل نشویم آنجا تا آنکه ایشان بیرون آیند

مِنْهَا ۚ فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا

از آنجا پس اگر ایشان بیرون شوند از آنجا پس ما

دَاخِلُونَ ﴿٢٢﴾

در آیند همانیم

تفسیر : همت مقابله و یارای مقاتله نداریم اگر می توانی به زور معجزه
آنها را بکش که از ما غیر از تیار خوری چیزی نمی آید .

قَالَ رَجُلٌ مِّنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ

گفتند دومرد از آنانکه ترسیدند از خدا

أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا

انعام کرده بود الله برایشان

تفسیر : این دومرد نیکوکار عبارت از حضرت (یوشع ابن نون) و (کالب
ابن یوقنا) است که از خدا (ج) می ترسیدند لهذا از عمالقه و غیره خوف
و هراس نداشتند ؛
هر که ترسید از حق و تقوی گزید * ترسد از وی جن و انس و هر که دید

ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ ۖ فَإِذَا

در آئید برایشان بدروازه و چون

دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ ۚ

در آئید پس هر آئینه شما غالب هستید

تفسیر : همت نموده تا دروازه شهر خود را برسانید خدای تعالی شمارا
ضرور غالب میگرداند - خدا (ج) یار و مددگار کسی است که خودش
به خود امداد کند .

وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا ۖ إِن كُنْتُمْ

و بر الله توکل کنید ۶۳ انگو هستید

مُؤْمِنِينَ ۲۳

مؤمنان

تفسیر : واضح گردید که ترک اسباب مشروعه توکل گفته نمی شود بلکه توکل آنست که برای حصول مقصد نیکو جهد و کوشش انتهائی بعمل آرد و برای مشر و منتج شدن آن بر خدا (ج) توکل کند و بکوشش خود مغرور و نازان نشود زیرا بواسطه اوهام و پختن طمع خام اسباب مشروعه را ترک دادن توکل نی بلکه تعطل است .

قَالُوا يَمُوسَى إِنَّا لَن نُّدْ خُلَهَا

گفتند ای موسی بدانکه ما هرگز در نمی آئیم آنجا

أَبَدًا مَّا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ

هیچگاه مادامیکه ایشان در آنجا بمانند پس برو تو

وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ۲۴

و پروردگار تو پس جنگ کنید بدرستی که ما اینجا نشسته گانیم

تفسیر : این گفتار قومی است که (نحن ابناء الله و احبائه) را دعوی داشتند اما این کلمات گستاخانه از تمر و طغیان آنها بعید نیست .

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي

گفت موسی ای پروردگار من ، من مالک نیستم مگر نفس خود را و برادر خود را

تفسیر : حضرت موسی (ع) نهایت دلگیر شد و این دعا را کرد و چون عدول و عصیان بزدلانہ تمام قوم را مشاهده میفرمود لهذا در دعای خود بدون نفس خود و هارون علیهما السلام (که او نیز معصوم بود) دیگری را یاد نکرد و یوشع و کالب هم طبعاً در دعا شریک هر دو شدند .

فَاَفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٥﴾

پس جدائی کن میان ما و میان گروه گناه گاران

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ

گفت خدا پس هر آئینه حرام کرده است برایشان چهل

سَنَةً ۚ يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ ۖ فَلَا تَأْسَ

سال سرگردان میشوند در زمین پس اندوهناک مباش

عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٦﴾

بر گروه گناه گاران

(ع ۴)

تفسیر : دعای جدائی بصورت محسوس و ظاهر اجابت نشد بلی در معنی جدائی شد که همه گرفتار عذاب الهی (ج) شده حیران و سرگردان میگشتند موسی و هارون علیهما السلام با اطمینان پیغمبرانه و کمال سکون قلب منصب ارشاد و اصلاح خود را دوام دادند چنانکه در شهری و بای عمومی مستولی گردد و در مجمع هزاران بیمار دوسه اشخاص تندرست و قوی القلب به معالجه و چاره گری و تفقد احوال آنها مشغول باشند اگر «افرق بیننا» بجای «جدائی کن» «فیصله کن» ترجمه می شد مطلب واضح تر میگردد - حضرت شاه مینگارد که تمام این قصه هارا باهل کتاب شنواید که شما به پیغمبر آخر الزمان همراهی نخواهید کرد چنانکه اجداد شما با حضرت موسی (ع) همراهی نکردند و خویشان را از جهاد کناره نمودند - این نعمت نصیب دیگران خواهد شد چنانکه نصیب شد - برای يك لمحّه تمام این رکوع را مقابل نظر آورده باحوال امت محمدیه غور کنید بر آنها از جانب خدا (ج) انعاماتی شده که نه در سابق امتی راشده بود و نه آینده خواهد شد خاتم الانبیاء حضرت سید الرسل صلی الله علیه وسلم را شریعت ابدی داده مبعوث گردانید در میان شان ائمه و علمای بیافرید که اگر چه پیغمبر نبودند وظایف انبیاء را به اسلوبی نهایت مستحسن انجام دادند و پس از حضرت پیغمبر (ص) خلفای وی به قیادت امت پرداختند و تمام جها ن را به اخلاق خوب و اصول سیاست و غیره رهنمونی کردند باین امت نیز حکم جهاد

داده شد نه در مقابل عمالقه بلکه در مقابل جباران تمام گیتی ؛ نه تنها برای فتح کشور شام بلکه برای اعلاى کلمه الله و بر کندن ریشه فساد در شرق و غرب - خدا (ج) به بنی اسرائیل ارض مقدس را وعده داد ، درباره این امت گفت «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصلح ان لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمكنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبذلهم من بعد خوفهم امناء» (رکوع ۷ سورة نور) اگر مرسی بنی اسرائیل را در جهاد از پشت گردانیدن منع فرموده - به این امت نیز خدا (ج) چنین خطابی فرمود «یا ایها الذین آمنوا اذلقیتهم الذین کفروا زحفاً فلانولوهم الادبار» (انفال رکوع ۲) عاقبت الامر رفقای حضرت موسی (ع) از عمالقه ترسیدند تا آنجا که گفتند « اذهب انت وربک فقاتلا انا ههنا قاعدون» یعنی تو و پروردگار تو بروید و بجنگید مادر این جا نشسته ایم ، اما اصحاب حضرت محمد (ص) گفتند به خدا سوگند اگر تو گوئی خود را در امواج دریا بیفکنید بی درنگ خوشتن را می فکنیم و یک تن از ما کناره نخواهد گرفت امید است خدا (ج) از جانب ما به حضرت پیغمبر (ص) چیزی را به عرصه ظهور آرد که چشمان فرخنده وی از آن روشن گردد ما بای پیغمبر خویش بوده در راست و چپ در حضور و غیاب و در هر طرف جهاد می کنیم به فضل الهی (ج) ما از آن مردم نیستیم که به موسی علیه السلام گفته بودند « اذهب انت و ربک فقاتلا انا ههنا قاعدون» نتیجه آن این است که بقدر مدتی که بنی اسرائیل از فتوحات محروم شده دروادی تیه سرگردان ماندند اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم در مدتی کمتر از آن از خاور تا باختر رایت ارشاد را بر افراشتند (رضی الله عنهم و رضوانه ذالک لمن خشى ربه) .

وَآتَكَ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَى آدَمَ بِالْحَقِّ

وبخوان برایشان خبر دوپسر آدم را براستی

تفسیر : یعنی حکایت دوپسر صلبی آدم (ع) «هابیل وقابیل» را به آنها بشنوان که درین قصه ذکر حسد یک برادر بر مقبولیت و تقوی برادر دیگر و از سر غیظ بناحق کشتن آنست و در آن عواقب خون نا حق بیان شده در رکوع گذشته توضیح گردید که چون به بنی اسرائیل حکم داده شد که باستمگاران و جابران قتال کنید آنها ترسیده فرار نمودند اکنون شنوایدن قصه هابیل وقابیل تمهید است که کشتن بندگان متقی و مقبول از شدید ترین جرایم می باشد این ملعونان چگونه همیشه آماده به نظر می آیند پیشتر نیز چند پیغمبر را کشتند و امروز نیز برخلاف بزرگترین پیغمبر خدا از راه بغض و حسد چه اقداماتی می نمایند گویادر مقابل ستمگاران و بدکاران خود داری نمودن و برای قتل و اسیر بندگان معصوم سازش کردن عادت این قوم شده است اما باوجود آن «نحن ابناؤ الله و احباءه» را نیز دعوی دارند موافق این بیان قصه هابیل وقابیل بازتفریع «من اجل ذالک کتبنا علی بنی اسرائیل الایه» بر آن . این همه تمهید آن مضمون است که بر ختم قصه و تفریع فرموده است «ولقد جاءتهم رسلنا بالبینات ثم ان کثیراً منهم بعد ذالک فی الارض لمسرفون انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله الایه» .

إِذْ قَرَّبَ بَاقُرًا بَا نًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدٍ

چون قربانی کردند قربانی را پس قبول کرده شد از یکی

هِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ ط

از ایشان و قبول کرده نشد از دیگری

تفسیر : دختری را که آدم (ع) می‌خواست مطابق دستور آن وقت در نکاح هابیل درآورد قابیل طلبکار آن شد آخر به اشارت حضرت آدم هر دو برای خدا قربانی نمودند تا نیاز هر که مورد اجابت قرار یابد دختر از آن او باشد غالباً آدم (ع) یقین داشت که قربانی هابیل قبول میشود و چنان هم شد آتشی از آسمان فرود آمد و قربانی هابیل را خورد در آن وقت علامت قبول بارگاه الهی (ج) چنین بود .

قَالَ لَا قُتِلَنَّكَ ط

گفت هر آینه بکشم ترا

تفسیر : قابیل چون اینحال را دید در آتش حسد سوخت و بجای آنکه به اختیار وسایل قبول می‌پرداخت درحال غیظ و غضب برادر حقیقی خویش را بقتل تهدید کرد .

قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ٢٧

گفت جز این نیست که قبول میکند الله از پرهیزکاران

تفسیر : هابیل گفت دراین امر تقصیر من چیست بحضور الهی (ج) قدرت کسی به کار نمی‌آید آنجا تقوی به کار است گویا سبب قبول قربانی من تقوای من است توهم اگر تقوی را اختیار کنی خدا (ج) با تو ضد ندارد .

لَئِنْ بَسَطْتُ إِلَى يَدِكَ لَتَقْتُلَنِي

اگر دراز کنی بسوی من دست خود را تا مرا بکشی

مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لَا قُتْلَكَ ه

من نیستم دراز کننده دست خود را بسوی تو تا بکشم ترا

تفسیر : حضرت شاه رحمتا لله علیه میفرماید « اگر کسی بناحق قتل دیگری را بخواهد وی مجاز است که آن ظالم را بکشد و اگر صبر کند درجه شهادت است ، و این حکم در مقابل برادر مسلمان است و نه در جائیکه انتقام و مدافعت شرعی مصلحت و ضرورت شود در آنجا دست و پا بسته نشستن جایز نیست مثلاً قتل کردن با کفار و بغات و الذین اذا اصابهم البغي هم ينتصرون » (شوری رکوع ٤) .

إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾

هر آئینه من میترسم از الله که پروردگار عالمیان است

تفسیر : من از تو نمیترسم بلکه از خدا (ج) میترسم من می خواهم تا آنجا که شرعاً گنجایش دارد دست خود را به خون برادر خویش رنگین نگردانم ایوب سختیانی میفرماید که درامت محمدی نخستین کسی که باین آیت عمل کرد حضرت عثمان ابن عفان است (رضی) (ابن کثیر) خویشتن را به کشتن داد اما به جزئی ترین ضرری به مسلمانان راضی نشد.

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبْوَءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ

هر آئینه من می خواهم که بازگردی به عقوبت گناه من و به عقوبت گناه خود

تفسیر : گناه قتل مرا نیز با گناهان دیگر خود یکجا کن - ابن جریر اجماع مفسرین را نقل می کند که معنی (بأثمی) این است و کسانی که نوشته اند در قیامت گناه مظلوم بدوش ظالم بار میشود - این نیز از یک حیث درست است مگر نزد محققان ، تفسیر این آیت نمی باشد اکنون حاصل کلام هابیل این شد که اگر تو تصمیم داری و بال قتل مرا بدوش خویشی نمی من نیز اراده کرده ام که از سوی خود هیچ مدافعتی نکنم تا آن حد که ترك عزیمت نیز بمن عاید نگردد .

فَتَكُونُ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ۖ وَذَلِكَ

پس باشی تو از اهل دوزخ و این است

جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾

ستمکاران

جزای

تفسیر : یعنی گناهان تمام عمر بر تو ثابت می ماند و گناه خون من بر آن می فزاید و به نسبت مظلومیت من گناه من رفع میشود (موضح القرآن) .

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ

پس آسان کرد مرا و نفس او کشتن برادرش را

تفسیر : در ابتدا شاید خلجان تولید شده و رفته رفته نفس اماره این خیال را پخته کرده باشد این کیفیت عموماً در ابتدای معاصی پدید می آید .

فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخُسِرِينَ ۳۰

پس کشت او را پس گشت از زیان کاران

تفسیر : خسران دنیوی این است که برادری نیک را که قوت بازوی وی بود از دست داد و خود دیوانه شده مرد در حدیث است که « ظلم » قطع رحم چنان دو گناه است که انسان پیش از آخرت در دنیا نیز سزای آن را می بیند ، خسران اخروی این است که به باز کردن دروازه ظلم قطع رحم و قتل عمد بدامنی را در دنیا بسزای تمام آن گناهان مستوجب شد و در آینده نیز هر قدر از این نوع گناهان درد دنیا کرده شود چون وی بانی آنست به آن شریک می باشد چنانکه در حدیث مصرح ذکر شده .

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ

پس فرستاد الله زاغی را که میکاوید زمین را

لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ ط

تا بنمایدش چگونه بپوشد جثه برادر خود را

قَالَ يَوْمَئِذٍ أَعْجَزْتُ أَنْ أَكُونَ

گفت ای وای بر من آیا عاجز شدم از آنکه باشم

مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُورِي سَوْأَةَ أَخِي ج

مانند ۶۴۹ ای بپوشیدم این زاغ جثه برادر خود را

تفسیر : چون پیش ازین انسان نمرده بود بعد از قتل وی نمیدانست که نعش او را چه کند نگاهش به زاغ افتاد که زمین را می شکافد و مرده زاغ دیگر را در زمین که شکافته پنهان می کند به فکر آن افتاد که من نیز نعش برادر خود را چنین دفن کنم و هم مایه تأسف او شد که در عقل و دانش و همدردی با برادر از این جانور نیز عقب ماندم شاید خداوند ازین جهت او را به ذریعه حیوان ناچیزی تنبیه فرموده که از وحشت و حماقت خود اندکی منفعّل شود خصوصیت زاغ در میان حیوانات این است که چون پیکر برادر خود را آشکار ببیند بسیار شور و غوغا میکند.

فَاَصْبَحَ مِنَ النَّدَمِ مِیْنٌ ۝۳۱

پس گشت از جمله پشیمان شده گان

تفسیر : آن ندامت نافع است که با آن معذرت از گناه و انکسار و فکر و تدارک هم باشد در این موقع ندامت وی برای سرکشی از خدا نبود بلکه به نسبت حالت بدی بود که بعد از قتل برادر به وی لاحق شد.

وَقَدْ نَبِیُّ مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا

به سبب این نوشته کردیم

تفسیر : در قتل ناحق خسران دنیا و آخرت است و نتایج بد بران مرتب میشود حتی خود قاتل نیز بعد از قتل بسیار اوقات پشیمان میشود و کف افسوس بهم میمالد از این جهت ما بنی اسرائیل را هدایت دادیم که الخ .

عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِیْلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ

بر بنی اسرائیل آنکه هر کس بکشد

نَفْسًا یَغْیِرْ نَفْسًا أَوْ فَسَادٍ فِی الْأَرْضِ

کسی را بغیر عوض و به غیر فساد در زمین

تفسیر : فساد انگیزتن در زمین چند نوع است مثلاً اهل حق را از دین حق باز دارد یا پیغمبران را اهانت کند یا العیاذ بالله مرتد شود و گذشته از خود دیگران را به ارتداد ترغیب دهد و قس علی ذلک .

فَكَأَنَّهُمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ

پس همچنان است که کشته باشد مردمان را همه و هر که سبب

أَحْيَاهَا فَكَأَنَّهُمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

زندگانی کسی شد پس همچنان باشد که زنده ساخت مردمان را همه

تفسیر : نخستین گناه بزرگ در روی زمین این است که قابیل هابیل را کشت بعد از آن قتل ناحق رواج یافت از این جهت در تورات چنین فرمود « یکی را کشت گویا همه را کشت » یعنی یکی را بناحق کشتن دیگران را نیز باین گناه دلیر گردانیدن است از این حیث کسی که دیگری را میکشد اساس بدامنی را بنیاد می نهد گویا دروازه قتل همه مردم و بدامنی عمومی را می کشاید و کسیکه یکی را زنده می گرداند یعنی مظلومی را از چنگ ظالم قاتل نجات میدهد گویا وی بدین عمل خود همه مردمان را نجات داده به امنیت دعوت نموده است .

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِآيَاتٍ

وهر آئینه آمدند بسوی بنی اسرائیل فرستادگان ما به نشانه های روشن

تفسیر : مترجم رحمه الله علیه از « بینات » حکم واضح را مراد گرفته اما ممکن است که از بینات آن نشانه های آشکار مراد باشد که من عند الله بودن کدام پیغمبر از وی تصدیق شود .

ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ

باز بسیاری از ایشان بعد از این

فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٢﴾

در زمین تجاوز کنندگانند

انبیای معصومین و خون ریزیهای ناحق در میان آنها همیشه بوده است و اکنون بغرض قتل حضرت خاتم النبیین «عیاذ بالله» یا ایذا و تذلیل مسلمانان هر گونه دسایس نا پاک را به عمل می آرند و اینقدر هم نمیدانند که موافق حکم تورات کشتن انسان بهر تقدیری که باشد چقدر گناه بزرگ است گویا قاتل آن کشته شده تمام مردم به حساب می آید پس در پی قتل و ایذا ی کامل و مکمل ترین افراد انسان و مقبول ترین و مقدس ترین جماعت بشر بودن و به جنگ و مقابله آنها کمر بستن در بار گاه الهی (ج) چه گناه عظیم است - با سفرا ی خدا جنگیدن در حقیقت با خدا (ج) جنگیدن است شاید ازین جهت است که در آیت آینده سزای دنیوی و اخروی کسانی را ذکر کرده که با خدا و پیغمبر جنگ میکنند یا در دنیا بانواع فساد پرداخته خود را مصداق مسرفون فی الارض می گردانند .

إِنَّهَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ

جزاین نیست جزا کسانی که جنگ میکنند بالله

وَرَسُولُهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا

و رسول او و میشتابند در زمین بقصد فساد

تفسیر : نزد اکثر مفسران مراد از بدامنی ، رهزنی و قطع طریق است اما اگر الفاظ عمومی گرفته شود مضمون وسیع میگردد و شان نزول آیت که در احادیث صحیحیه بیان شده نیز مقتضی است که الفاظ به طور عمومی باشد (با خدا و پیغمبر وی جنگ نمودن) یا (در زمین فساد و بد امنی انگیزختن - این دو لفظ چنان است که در آن حملات کفار ، فتنه ، ارتداد رهزنی ، دزدی ، قتل ناحق و نهب ، سازشهای مجرمانه و انتشارات مفویانه همه داخل شده میتواند و هر گناه در آن چنان است که مرتکب آن یکی از چار سزای که آینده ذکر میشود ضرور مستحق شناخته میشود .

أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ

آنکه کشته شوند یا به دار کرده شوند یا بریده شود

أَيُّدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ

۶۵۲ دست های شان و پا های ایشان بر خلاف ۷۲

أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ط

یا دور کرده شوند از زمین

تفسیر : جای دیگر برده آنرا محبوس نمایند چنانکه مذهب امام ابوحنیفه است رحمت الله تعالى علیه .

ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ

این رسوائی است ایشانرا در دنیا و مرایشانراست

فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ٣٧

در آخرت عذاب بزرگ

تفسیر : احوال قطاع الطريق چهار نوع می باشد (۱) که قتل کرده اما به گرفتن مال فرصت نیافته باشد (۲) هم قتل کرده باشد هم مال گرفته باشد (۳) مال دزدیده باشد اما قتل نکرده باشد (۴) نه مالی دزدیده باشد و نه قتلی کرده باشد اما به قصد و آمادگی آن بوده بعداً گرفتار شده باشد در هر چهار حالت بالترتیب همین چهار سزا است که بیان می شود .

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا

مگر کسانی که توبه کردند پیش از آنکه قادر شوید

عَلَيْهِمْ ٣٨ فَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

بر ایشان پس بدانید که خدا

تفسیر : سزاهای مذکور فوق که به طور حدود و حق الله بود قبل از گرفتاری بتوبه نمودن بخشیده میشود اما حقوق العباد معاف نمی شود مثلاً اگر کسی مالی را بگیرد باید ضمان دهد و اگر کسی را بکشد قصاص میشود البته صاحب مال و ولی مقتول حق دارد که آن را معاف کند .

(تنبیه) : سوای این حد دیگر هیچیک از حدود در دین مثلاً حد زنا حد شرب خمر ، حد قذف به توبه مطلقاً ساقط نمی گردد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

ای مومنان بترسید از خدا

وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ

و بطلبید بسوی او وسیله

تفسیر : ابن عباس ، مجاهد - ابو وایل - حسن و دیگر تمام اکابر سلف «وسيله» را قربت تفسیر کرده اند پس معنی «وسيله خواستن» این است که قربت و وصول او را بخواهید قناده میگوید (ای تقربوا الیه بطاعته والعمل بما یرضیه) قرب خدا را حاصل کنید به وسیله طاعت و عمل پسندیده . شاعر گوید .

اذا غفل الواشون عدنا لوصلنا * وعادالتصافى بيننا والوسايل
در این بیت مراد از وسیله قرب و اتصال است در حدیث آمده که وسیله یکی از منازل عالی بهشت است که یکی از بندگان این جهان آنرا نائل میشود حضرت پیغمبر (ص) ارشاد فرموده که شما بعد از (اذان) این مقام را بمن از خدا (ج) بخواهید این مقام را بدین جهت وسیله می نامند که بیشتر از همه بعرش رحمن نزدیک است و از همه مقامات قرب الهی بلندتر واقع شده بهر حال اول گفت از خدا بترسید این ترس مانند آن نباشد که انسان از مار و گزده یا از شیر و گرگ ترسیده می گریزد بلکه این ترسیدن برای آنست که بترسد که از خوشنودی و رحمت خدا دور نیفتد از این جهت است که بعد از «اتقوا الله» و «ابتغوا الیه الوسيله» فرموده است یعنی از ناخوشنودی و بعد و هجر او ترسیده به تحصیل قرب و وصول او بکوشید . و ظاهرست که به یک چیز آنگاه نزدیک شده می توانیم که راهی را که در میان است قطع کرده به آن رهسپار شویم تا به آن نزدیک شویم بنابراین خداوند (ج) فرموده «جاهدوا فی سبيله» «جهاد کنید در راه آن» یعنی برفتن آن کاملاً کوشش کنید «لعلکم تفلحون» تادر حصول قرب آن کامیاب شوید .

وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ

و جهاد کنید در راه او تا شما

تُفْلِحُونَ ﴿۳۵﴾

رستگار شوید

تفسیر : در رکوع گذشته سزای اخروی و دنیوی کسانی بیان شده بود که با خدا و پیغمبرش جنگ میکردند و در زمین فساد می انگیزتند در این رکوع مسلمانان را از آن سزاهای ترساننده واضح گردانید که آنگاه که مردمان شقی با خدا و پیغمبر وی می جنگند شما به طرفداری خدا و پیغمبر وی جهاد کنید اگر آنها در زمین فساد می انگیزند شما از کوشش و حسن عمل خود در راه قیام امن و سکون فکر نمائید .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَآتَ لَهُمْ مَّا

هر آئینه کافران اگر باشد مرایشانرا آنچه

فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا

در زمین است همه و مانند آن همراه او که عوض دهند

بِهِ مِنْ عَذَابٍ يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَا تُقْبَلُ

آنها از عذاب روز قیامت هرگز قبول کرده نشود

مِنْهُمْ ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۳۶﴾

از ایشان و ایشانداست عذاب درد دهنده

تفسیر : در آیت گذشته واضح شد که انسان به خوف الهی و حصول قرب وی و به جهاد نمودن در راه وی می تواند کامیابی و فلاح را امیدوار باشد در این آیت تنبیه فرموده است که کسانی که از خدا (ج) اعراض می نمایند اینها اگر در آخرت تمام گنجهای زمین بلکه بیشتر از آن را صرف کنند و فدیة دهند و بخواهند خود را از عذاب نجات دهند هرگز ممکن نمیشود خلاصه : در آنجا کامیابی به تقوی و ابتغای وسیله و جهاد فی سبیل الله حاصل میشود ، رشوت و فدیة چیزی نمیتواند .

يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ

می خواهند که بیرون آیند از آتش دوزخ

وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ

و نیستند ایشان بیرون آیندگان از آن و برای ایشان راست

عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾

عذاب دایم

تفسیر : از احادیث کثیره ثابت است که بسی از مسلمانان گنه گار
تامدتی در دوزخ می باشند باز از آنجا بیرون کرده میشوند و خدا (ج) به
فضل و رحمت خود آنها را به بهشت می درآرد این آیت مخالف آن احادیث
نیست زیرا اینجا در شروع آیت صرف احوال کفار بیان شده است
در این آیت درباره مومنان حرفی نمی باشد .

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا

و مرد دزد و زن دزد پس ببرید

أَيْدِيَهُمَا

دستهای ایشانرا

تفسیر : اگر بار اول دزدی کند دست راست او را از بند جدا کنید
(تفصیل در کتب فقه موجود است) در رکوع گذشته سزای رهنان
و غیره مذکور شده بود در میان نسبت به مناسباتی چند که ذکر کردم
به مسلمانان چند نصیحت ضروری کرده شد اکنون باز همان مضمون
گذشته را تکمیل میکند یعنی آنجا سزای رهن مذکور شده بود در این
آیت سزای دزد بیان می شود .

جَزَاءُ بِمَا كَسَبَا نَكَالَ اللَّهِ ط

جزای آنچه بعمل آورده اند عبرتی است از جانب خدا

تفسیر : سزای که به دزد داده میشود در عوض مال مسروق نیست بلکه آن سزای فعل سرقت اوست تاوی و دیگران رامایه عبرت باشد، در آنجا که این حدود جاری باشد بلاشبیه بعد از آنکه دوسه نفر سزای خود را یافتند از دزدی سد باب میشود . امروز مدعیان تهذیب این نوع حدود را سزای وحشیانه می نامند ، اگر دزدیدن نزد اینها فعلی مذهب نباشد یقیناً سزای غیر مذهب آنها در راستیصال این دستبرد غیر مذهب کامیاب شده نمیتواند - اگر به تحمل این وحشت جزئی چندین تن از دزدان مذهب شده میتوانند پس حاملین تهذیب بایست شاد باشند که این وحشت به هیئت تهذیبی آنها مدد میرساند . بعضی از کسانی که فقط بنام مفسر اند میکوشند که (قطعید) راسزای انتهای دزدی قرار دهند و سزای خفیف تر آنها از شریعت حقه حاصل نمایند - اما مشکل این است که سزای خفیف سرقت نه در قرآن کریم جایی موجود است و نه در عصر نبوت و اصحاب نظیر آن پیدا میشود آیا کسی هست که دعوی کرده تواند که در این قدر عرصه دراز در میان کسانی که دزدی کرده اند یک دزد ابتدائی هم نبوده که کم از کم بطور بیان جواز درباره آن سزای که از قطعید خفیف تر می بود نافذ می شد ملحدی در زمانه پیشین نیز درباره حد سرقه شبهه کرده گفته بود که چون شریعت دیت یکدست را پنجصد دینار قرار داده پس آن دست قیمت داری که پنجصد دینار قیمت آن است در سزای دزدی پنج روپیه یا ده روپیه چگونه قطع شود ؟ دانشمندی به چه خوبی جواب داده است (انها لما کانت امینه کانت لمینه فلما خانت هانت) یعنی چون دست امین بود قیمت داشت چون خاین شد ذلیل شد .

وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيْمٌ ﴿٣٧﴾

و خدا غالب داناست

تفسیر : چون غالب و تواناست حق دارد هر قانونی را که خواهد نافذ گرداند چون و چرا نمی توان کرد اما چون حکیم است هیچ امکان ندارد محض از اختیار کامل خویش کار گیرد و قانونی را بدون موقع نفاذ دهد و برای حفاظت اموال بندگان ناتوان خویش انتظامی پدید آورده نتواند دزدان و رهنان را آزاد گذاشتن منافی عزت و غلبه و مخالف حکمت وی است .

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَاصْلَحَ

پس هر که توبه کرد بعد از ستم خود و بصلاح آرد کار خود را

فَاِنَّ اللّٰهَ يَتُوبُ عَلَيْهِٓ اِنَّ اللّٰهَ

پس هر آینه خدا بر رحمت باز میگردد بروی هر آینه خدا

غُفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٦﴾

آمرزنده مهربان است

تفسیر : توبه اگر از سر صدق باشد ضرور است که مال دزدیده را نیز به صاحب آن مسترد نماید اگر تلف کرده باشد تاوان دهد و اگر تاوان داده نتواند بخشش خواهد - و بر کردار خویش ندامت کند و عزم کند که آینده از آن مجتنب باشد اگر توبه چنین باشد امید است خداوند (ج) عقوبت اخروی را که در مقابل آن سزای دنیا حقیقتی ندارد از وی رفع کند.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ

آیند دانستی که هر آئینه مر خدا را است پادشاهی آسمانها

وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ

و زمین عذاب میکند هر که را خواهد

وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى

و می آمرزد و هر کرا خواهد و خدا بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٧﴾

همه چیز تواناست

تفسیر : چون حکومت و سلطنت از حضرت اوست بدون شبهه اختیار دارد هر کرا مناسب داند ببخشاید و هر کرا خواهد موافق عدل و حکمت خویش سزا دهد. تصرف اینقدر نیست که در بخشیدن و سزا دادن اختیار دارد بلکه هیچکس نیست که تواند وی را از استعمال این اختیارات باز دارد زیرا بر هر چیز قدرت کامل دارد .

يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ

ای

پیغامبر

اندوهگین نکند ترا

کسانیکه

۷۸

يُسَارِعُونَ فِي الْكَفْرِ

می شتابند در کفر

تفسیر : در آیات گذشته حدود دزدی و غارت گری بیان شده بود اکنون حال اقوامی شنوائیده میشود که در حدود الله تحریف کرده خویشتن را مستحق عذاب عظیم گردانیدند - تفصیل واقعه را بغوی چنین نگاشته یکی از یهودیان خیبر بازنی یهود زنا کرد مرد مذکور زن ؛ وزن شوهر داشت یعنی هردو محصن بودند باوجودیکه در تورات سزای این جرم رجم (سنگ سار) بود اما بزرگی منزلت آنها مانع اجرای مجازات گردید باهم مشوره کردند و قرار به آن دادند که چون در کتاب کسیکه در (یثرب) است یعنی محمد صلی الله علیه وسلم برای زانی حکم رجم نمی باشد و آنرا دره می زنند - چند نفر از یهود بنی قریظه را نزد وی بفرستید زیرا همسایه اند و به آنها معاهده صلح بسته اند تا خیال وی در این باره معلوم شود - جمعیتی را بغرض این امر فرستادند که نظریه حضرت پیغمبر (ص) را معلوم کنند که برای زانی محصن چه سزا تجویز میکند - اگر حکم داد که دره زده شود بروی عاید کرده قبول کنند و اگر حکم رجم داد میپذیرید ، حضرت پیغمبر (ص) به جواب استفسار آنها گفت ، آیا شما به فیصله من راضی می باشید ؟ اقرار کردند (بلی) درین حال جبرئیل (ع) از سوی خدا (ج) حکم رجم آورد آنها از اقرار خود باز گشتند - در آخر پیغمبر صلی الله علیه وسلم پرسید آن باشند فداك ابن صوريا در میان شما چگونه شخص است همه گفتند امروز در سرتاسر گیتی مانند وی عالمی در شرایع موسوی نیست حضرت پیغمبر (ص) وی را خواست و سوگند غلیظ داده پرسید سزای این گناه در تورات چیست اگرچه دیگر یهودیان برای اخفای این حکم مساعی نمکنه نمودند اما بذریعه عبدالله ابن سلام پرده از روی آن برداشته شده بود ابن صوريا که مسلماً طرف اعتماد آنها بود خواهی نخواهی اقرار کرد که در تورات حقیقتاً سزای این گناه رجم است بعد از آن حقیقت را بالتامام ظاهر گردانید که یهود چگونه رجم را محو کردند و بجای آن حکم دیگری آوردند که زانی را دره بزنند و باز گونه روسیاه بر خر سوار کرده بگردانند الحاصل حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر مرد و بر زن هر دو سزای رجم را جاری کرد و گفت: خدایا امروز من نخستین کسی میباشم که حکم تو را در دنیا زنده کردم بعد از آنکه او را میرانیده بودند پس این حقیقت است.

مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ

از کسانی که گفتند ایمان آوردیم بدهان خویش

وَلَمْ يُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ^ج وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا^ح

و ایمان نیاورده دلهای شان و از آنانکه یهودند

تفسیر : یعنی منافقان و یهود بنی قریظه .

سَمِعُونَ^د لِلْكَذِبِ سَمِعُونَ^د

(شنوندگانند سخن دروغ را) جاسوسی می کنند برای دروغ گفتن (شنوندگانند برای قوم دیگر) جاسوسند

لِقَوْمٍ آخَرِينَ^ه لَمْ يَأْتُوا^ط

برای قوم دیگر که نزد تو نیامده اند

تفسیر : معنی سماعون بسیار شنونده یا بسیار گوش فرانهمده میباشد بسیار شنودن گاهی بر جاسوسی اطلاق میشود و گاهی معنی آن بسیار قبول کننده می باشد چنانکه در سمع الله لمن حمده شنیدن به معنی قبول کردن است مترجم رحمت الله علیه معنی اول را مراد گرفته اما ابن جریر و دیگر محققان به معنی دوم حمل نموده اند « سماعون للکذب » یعنی کسانی که دروغ و باطل را بسیار می پذیرند و قبول میکنند « سماعون لقوم آخرین » یعنی جماعت دیگری که آنها را فرستادند و خود پیش شما نیامدند سخن آنها را خوب قبول می کنند .

يُخَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ^ج

تبدیل می دهند کلمات را بعد از (ثبوت آن) در مواضعش

تفسیر : در احکام خدا (ج) تحریف میکنند یا سخنان را از یک جا بدیگر جا پیوند می کنند .

يَقُولُونَ إِنْ أُوْتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ

میگویند اگر داده شود شمارا این حکم (پس) قبول کنیدش

وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا^ط ۸۰

و اگر آنرا داده نشوید (پس) احتراز کنید

تفسیر : اگر حکم دره داده شود قبول کنید والا خیر گویا می خواهند شریعت الهی (ج) را تابع هوای خویش گردانند .

وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ

و هر کس اراده کرده است خدا گمراهی او را (پس هرگز) نتوانی

لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا

برای او از خدا چیزی

تفسیر : هدایت و ضلالت - خیر و شر - هیچ چیز بدون اراده خداوندی در عالم وجود پدید آمده نمی تواند این چنان يك اصولی است که انکار آن نظر به تسلیم آن بیشتر مشکل است فرض کنید یکی اراده می کند که چیزی را بدزد اما اراده خداوندی این است که دزدی نکند اگر او باراده خویش کامیاب گردد پس لازم می شود که نعوذ بالله خداوند (ج) در مقابل آن عاجز شده و اگر اراده خدا (ج) به اراده بنده غالب باشد لازم می آید که در دنیا دزدی و هیچ شری باقی نماند و اگر خداوند (ج) از خیر و شر هیچیک از آن را اراده نمی کند از آن نعوذ بالله تعطل یا غفلت و لازم می آید تعالی الله عن کل الشرور و تقدس بعد از غور کردن بر تمام این شقوق ناچار باید تسلیم نمود که هیچ چیز بدون اراده تخلیق حضوت او موجود شده نمی تواند چون این مسئله بسیار مهم و طویل الذیل است ما قصد داریم درباره اینگونه مسایل مضمون مستقل نوشته به فواید ملحق سازیم والله الموفق .

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ

خدا

نخواست

این آن مردمانند که

أَنْ يُطَهَّرَ قُلُوبُهُمْ

دل های شان را

که پاک گردانند

تفسیر : نخست طرز عمل منافقان و یهود را بیان کرد و در آن این چند عمل را به طور خاص ذکر نمود - همیشه دروغ و باطل را ترجیح دادن - بر خلاف اهل حق جاسوسی نمودن - به جماعت های بد نهاد و شریر امداد کردن - در سخنان هدایت تحریف و تبدیل نمودن - بر خلاف

خواهش و رضای خود سخن حق را نپذیرفتن در قومیکه این خصال است آنها را مثال بیماری دانید نه نه بدوا پرده دارد و نه از اشیای مضر پر هیز نماید - به طبیب و داکتر استسزا کند - کسانی را که بهوی میفهمانند دشنام دهد - نسخه را پاره کرده دور بیفکنند یا برطبق خواهش خود اجزای آنرا تبدیل کنند و با خود عهد بندد که دواي مخالف خواهش و ذوق خود را هرگز استعمال نکند با موجودیت این احوال داکتر یا طبیب ولو پذیر او باشد اگر از معالجه دست بردارد و اراده کند که بگذارید چنین بیماری نتیجه بی اعتدالیها - غلط هاضم و اصرار خود را ببیند این امر ثبوت بی رحمی و بی اعتنائی طبیب میشود یا انتحار مریض شمرده میشود اکنون اگر مریض در این بیماری بمیرد طبیب را مورد الزام قرار نمی توان داد که وی را علاج نکرده یا صحت او را نمی خواسته است بلکه بیمار خودش ملزم است که بدست ، خویشتن را هلاک نموده و به طبیب موقع نداده که برای اعاده صحت او بکوشد عینا مانند این در اینجا شرارت ، هواپرستی - ضدیت و اصرار یهود را بیان کرده این لفظ را می فرماید «ومن یرد الله فتنته الخ» و کسی را که خدا می خواهد کمراه شود «اولئك الذين لم یرد الله ان یطهر قلوبهم» این است کسانی که خدا نخواسته دل های شان را پاک کند مطلب آن این است که خدا (ج) به نسبت سوء استعداد و اعمال بد آنها نظر لطف و عنایت خود را از آنها باز داشت پس توقعی نماند که آنها براه آیند یا طهارت را قبول کنند تو باید خود را در غم آن ها خسته نسازی لقوله تعالی «لایحزنك الذين الایه» ماند این شبیه «که خدا (ج) قادر بود که آنها را از تمام شرارت ها و غلط کاری ها جبراً باز میداشت و مجبور می نمود که هیچ ضدیت و اصرار کرده نتوانند» من تسلیم میکنم که بیشك در مقابل قدرت خدا این چیزها مشکل نبود «ولو شاء ربك لآمن من فی الارض کلهم جمیعاً» (سورة یونس رکوع ۱۰) اما نظام عمومی جهان چنان وضع شده که بندگان را در اکتساب خیر و شر مجبور محض نگردانند اگر همه صرف باختیار خیر مجبور می شدند حکمت و مصلحت تخیق عالم کامل نمی شد و بسا از صفات الهی (ج) چنان می شد که نوبت برای ظهور آن نمی رسید مثلاً عفو ، غفور ، حلیم ، منتقم ، ذوالبطش الشدید - قائم بالقسط - مالک یوم الدین و غیره و حال آنکه غرض از آفرینش عالم این است که تمام صفات کمالی وی را مظاهره باشد هر مذهب یا هر انسانی که خدا را فاعل مختار میداند انجام کار سوای آن غرض دیگر نیست که نشان دهد «لیبلوکم ایکم احسن عملاً» (سورة ملک رکوع ۱) در اینجا زاید بر این تفصیل گنجایش ندارد بلکه همینقدر نیز از موضوع ما زاید است .

لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ ۖ وَلَهُمْ

وهرایشان راست

ذلت

دنیا

مرايشان راست در

فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢١﴾ سَمِعُونَ

در آخرت عذاب بزرگ (بسیار شنوندگانند)

لِلْكَذِبِ أَكْثَرُونَ لِلسَّحْتِ ۚ فَإِنْ

سغف دروغ را (بسیار خوردندگانند) حرام را (پس) اگر

جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ ج

بیایند نزد تو (پس) فیصله کن میان شان یا اعراض کن از ایشان

تفسیر : از ابن عباس - مجاهد - عکرمه و دیگر اکابر سلف منقول است که این اختیار به حضرت پیغمبر (ص) از ابتدا بود در آخر که تسلط و نفوذ اسلام کامل شد ارشاد گردید «و ان احکم بینهم بما انزل الله» یعنی منازعات شان را مطابق قانون شریعت فیصله کن مطلب اینکه اعراض و کناره گیری ضرورت ندارد .

وَإِنْ تَعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ

و اگر اعراض کنی از ایشان پس هیچ زیان نرسانند ترا

شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ

و اگر فیصله کنی پس فیصله کن میان شان

بِالْقِسْطِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٢٢﴾

به انصاف هر آینه خدا دوست میدارد انصاف کنندگان را

تفسیر : قرآن کریم بار بار این امر را تاکید نموده اشخاص هر قدر شریر و ستمگار و بد گذران باشند درباره آنها نیز دامن عدالت را به لکه بی انصافی داغدار ننمائید این کاری است که نظام عمومی زمین و آسمان را استوار نگه میدارد .

وَكَيْفَ يُحَكِّمُ نَكَ وَ عِنْدَهُمْ
و چگونه حکم میگردانند ترا حال آنکه نزد ایشان

التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ إِنَّهُمْ يَتَوَلَّوْنَ
تورات است در آن حکم خداست باز اعراض می کنند

مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ
بعد از آن → (از آن) نیستند ایشان

بِالْهُودِيِّينَ ٤٦

مؤمنان

تفسیر : شگفت این جاست که حضرت پیغمبر (ص) را حکم قرار میدهند و تورات را کتاب آسمانی میدانند و بر فیصله آن راضی نمیشوند پس در حقیقت بر یکی ایمان ندارند نه بر قرآن و نه بر تورات در رکوع آینده تورات و انجیل را مدح و متنبه نموده است که چه کتاب عمده و چه علوم هدایت بود که این نالایقان قدر آنرا نشناختند و چنان ضایع کردند که امروز سراغ اصل آنرا بمشکل میتوان یافت عاقبت خداوند (ج) برحمت کامل خویش در آخر کتابی فرستاد که مطالب اصلی تمام کتب گذشته را نگهبان و مصدق است و انتظام حفاظت جاوید آنرا فرود آورند آن بدمت خود گرفته است فله الحمد والمنه .

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ

هر آینه ما فرو فرستادیم تورات را که در آن هدایت و نور است
تفسیر : برای طلبگاران و وصول الی الله هدایت و به کسانی که در ظلمت شبهات و مشکلات گرفتار شوند روشنی است .

يُحَكِّمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا
حکم میکند بآن پیغمبرانی که منقاد حکم الهی بودند

لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيِّونَ وَالْأَحْبَارَ

برای یهود و (حکم میکند) خداپرستان و علماء

تفسیر : در تورات چنان دستور العمل عظیم الشان و آئین هدایت بود که بسا از پیغمبران و اهل الله و علماء موافق آن حکم میکردند و منازعات را فیصله می نمودند .

بِمَا اسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا

به آنچه حافظ گردانیده شده اند از کتاب خدا و بودند

عَلَيْهِ شُهَدَاءُ ج

بران گواهان

تفسیر : خود آنها را ذمه دار حفاظت تورات گردانیده بود و مثل قرآن کریم «أنا له لحافظون» وعده داده نشده بود - تا آنگاه که علماء و اخبار ذمه واری خود را احساس میکردند تورات محفوظ و معمول ماند - عاقبت از دست دنیاپرستان و علماء سوء تحریف شده ضایع گردید .

فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَارْخَشَوْا

(پس) مترسید از مردم و بترسید از من

وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا

و مخیرید به آیت های من بهای اندک را

تفسیر : بنا بر خوف مردم یا به طمع دنیا در کتاب آسمانی تبدیل و تحریف مکنید ، احکام و اخبار آن را مخفی مدارید و از تعذیب و انتقام خدا بترسید پس از ایضاح عظمت شان و مقبولیت تورات این خطاب به آن رؤساء و علمای یهود میشود که هنگام نزول قرآن موجود بودند زیرا آنها بودند که از حکم رجم انکار کردند و پیشگوئی های را که درباره حضرت پیغمبر بود پوشانیدند و در معنی آن بصورت شگفتی تحریفات نمودند یا ضمناً به امت مسلمة نصیحت است که شما مانند دیگر اقوام از کسی ترسیده یا در حب مال و جاه گرفتار شده کتاب آسمانی خویش را ضایع نگردانید

چنانکه این امت بحمدالله حرفی از کتاب خود را ضایع نکرده اند و تا امروز در محفوظ ماندن آن از تغییر و تحریف مبطلین کامیاب اند و همیشه خواهند بود .

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ

و هر که حکم نکند موافق آنچه فرو فرستاده خدا

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٤٢﴾

پس آن گروه ایشانند کافران

تفسیر : غالباً از حکم نکردن به طبق ما نزل الله مراد این است که از حکم منصوص که موجود است انکار کند و بجای آن به رای و خواهش خود احکام دیگر را تصنیف نماید چنانکه یهود در باره حکم رجم نموده پس در کفر چنین مردم کیست که شبیه کند و اگر مراد این است که (ما نزل الله) را عقیده ثابت قبول کند و در فیصله عملاً از آن خلاف ورزد پس مراد از کافر ، کافر عملی میشود یعنی حالت عملی او مانند کافر است.

وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ

و فرض گردانیدیم برایشان در آن کتاب که (هر آئینه) شخص

بِالنَّفْسِ ۚ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ

عوض شخص است و چشم عوض چشم و بینی

بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَاللِّسْنَ

عوض بینی و گوش عوض گوش و دندان

بِاللِّسَنِ ۚ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ ۖ

عوض دندان و عوض زخمها مثل آنست ۸۶

تفسیر : این حکم قصاص در شریعت موسوی بود اکثر علمای اصول تصریح کرده اند که شرایع گذشته را که قرآن کریم یا پیغمبر ما نقل فرموده به شرطیکه حضرت پیغمبر (ص) در آن اصلاح و ترمیمی نکرده باشد در حق این امت نیز تسلیم میشود گویا شنواندن آن بدون رد و انکار دلیل تلقی بالقبول است .

فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ ط

پس هر که معاف کرد قصاص را پس این عفو کفارت است وی را

تفسیر : بخشیدن قصاص جروح کفاره گناهان مجروح میشود چنانکه در بعضی احادیث به تصریح آمده بعضی مفسران این آیت را درباره جارح میدانند و می گویند اگر مجروح جارح را به بخشد گناه وی معاف خواهد شد و الراجح هو الاول .

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ

و هر که حکم نکنند موافق آنچه فرو فرستاده خدا

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ٤٥

پس آن گروه ایشانند ستمگاران

تفسیر : یهود با حکم قصاص نیز مخالفت کردند - بنی نضیر که در میان آنها معزتر و نیرومندتر بود از بنی قریظه دیت کامل حصول می کردند و چون نوبت به آنها میرسید نصف دیت را می پرداختند زیرا بنی قریظه بنا بر ناتوانی خویش چنین معاهدتی با آنها کرده بودند تصادفاً یکی از بنی نضیر بدست یکی از بنو قریظه کشته شد - آنها به آئین گذشته تمام دیت را خواستند بنی قریظه انکار آورده گفتند آن روز گار سپری شد که ما از نیروی شما مجبور شده این ستم را پذیرفته بودیم اکنون در مدینه عهد محمدی صلی الله علیه وسلم برقرار است و امکان ندارد که ما دو برابر آنچه از شما می گرفتیم دیت بدهیم غرض در حال موجودیت حضرت محمد محال است که اقویاً ضغفارا ضایع گردانند و تحت فشار قرار دهند زیرا همه میدانستند که حضرت پیغمبر (ص) باضعیف و قوی یک سان انصاف می نماید و در مقابل مظالم اقویا از ضغفا دستگیری میکند اخیراً این داوری به حضور پیغمبر (ص) تقدیم شد پنداری که بنی قریظه درباره آن پیکر عدل و انصاف داشت بلاکم و کاست راست برآمد بعد از فرمودن حکم قصاص «ومن لم يحكم بما انزل الله» اشاره به این واقعه می باشد چون مانند رجم از مشروعیست حکم قصاص صریحاً انکار نکرده بودند بلکه دستوری خلاف حکم شرعی در اثر مفاهمه بایک دیگر استوار

نموده بودند - پس این مخالفت اعتقادی با قانون عدل نیست بلکه صرف مخالفت عملی می باشد لهذا در اینجا بجای «کافرون» «ظالمون» فرموده است یعنی این آشکارا ستم است که از توانا کمتر و از ناتوان بیشتر دیت ستده شود .

وَقَفَيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بَعِثْنَا ابْنَ مَرْيَمَ

و پس فرستادیم بر قدمهای اوشان عیسی پسر مریم را

تفسیر : یعنی این هم بر نقش قدم آنان روان بود .

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ

باوردارنده مرآن چیز را که پیش از او بود توریت

وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى

و دادیم او را انجیل که در آن هدایت

و نُوْرٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

و روشنی بود و باوردارنده مرآن چیز را که پیش او بود

مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةً

از توریت و هدایت و پند

لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾

متقین را

تفسیر : حضرت مسیح (ع) بزبان خود تورات را تصدیق می کرد و کتابی که بوی داده شده بود یعنی انجیل نیز تورات را راست می پنداشت و انجیل در نوعیت خود بد داشتن نور و هدایت مثل تورات بود و باعتبار احکام

و شرایع در میان این دو کتاب بسیار تفاوت اندک موجود بود - چنانکه در «ولا حل لکم بعض الذی حرم علیکم» اشاره شده این فرق منافی تصدیق تورات نیست چنانکه بحمد الله امروز ما با وجودی که قرآن را می پذیریم و محض به تسلیم احکام آن پابندیم تصدیق داریم که تمام کتب سماویه من عند الله است .

وَلِيَحْكُمُ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا

و باید حکم کند اهل انجیل به آنچه

أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ ط وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ

فرو فرستاده است خدا در وی و هر که حکم نه کند

بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٣٧﴾

به آنچه فرو فرستاده است خدا پس ایشانند بدکاران

تفسیر: یادراینجا آن حکم را نقل میکند که به عیسائیانی که در وقت نزول انجیل موجود بودند داده شده بود یا ممکن است به عیسوی های گفته شده باشد که هنگام نزول قرآن مخاطب بودند تا آنها بر طبق همان چیزی که خدا در انجیل فرود آورده راست و درست حکم کنند یعنی نکوشند که آن پیشین گوئی را اخفا کنند یا به تاویلات مهمل و لغو تبدیل نمایند پیشین گوئی های که در انجیل نسبت به پیغمبر آخر الزمان «فارقلیط» مقدس بزبان حضرت مسیح وارد شده این امر سخت نافرمانی خداست که شما به تکذیب آن هادی جلیل و مصلح عظیم کمر به بندید و بخود زیان ابدی برسانید که حضرت مسیح درباره او فرموده «چون آن روح حق بیاید تمام راه های راست را می نماید» آیا مفهوم اطاعت مسیح مقدس و پروردگار او همین است ؟

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

و فرو فرستادیم به سوی تو کتاب را براستی ۸۹

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ

باور دارنده مرا آنرا که پیش از وی بوده از کتاب

و مَهْمِنًا عَلَيْهِ

و نگهبان بر وی

تفسیر : مهمن را چند معنی کرده اند - امین - غالب - حاکم - محافظ و نگهبان - باعتبار هر يك از این معانی «مهمن» بودن قرآن کریم برای کتب سابقه صحیح می باشد امانت الهی (ج) که در تورات و انجیل و دیگر کتب سماوی به ودیعت نهاده شده بود در قرآن کریم بازواید محفوظ و در آن هیچ تبدیلی نشده بعضی اشیای فروعی که در آن کتب به آن روزگار مخصوص یا حسب حال مخاطبین آن دوره بود قرآن کریم آن را منسوخ فرمود - حقایقی که ناتمام بود تکمیل کرد و قسمتهائی را که به اعتبار این زمانه غیر مهم بود به کلی از نظر افکند .

فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

پس حکم کن میان ایشان به آنچه فرو فرستاده است خدا

تفسیر : نزاعی در میان یهود بوقوع پیوست جماعتی از دانشمندان و مقتدایان شان به محضر نبوی حاضر شدند و در آن نزاع از پیغمبر فیصله خواستند و گفتند شما میدانید که عموم اقوام یهود در اختیار و اقتدار ماست اگر شما به موافقت ما فیصله کنید ما مسلمان می شویم و به اسلام آوردن ما جمهور یهود اسلام را می پذیرند حضرت پیغمبر (ص) اسلام رشوتی آنها را قبول نکرد و از پیروی خواهشات آنها آشکار انکار نمود - بنابراین این آیت فرود آمد (ابن کثیر) .

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ هُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ

و پیروی مکن خواهش ایشان را اعراض کنان از آنچه آمده بتو از حکم راست

تفسیر : ما شان نزول این آیات را در گذشته نگاشته ایم از آن آشکار میشود که آیت بعد از آن فرود آمد که حضرت پیغمبر (ص) از تعمیل خورسندی و خواهش یهود انکار فرمود ، این آیات استقامت پیغمبر (ص) را تصویب و برای تاکید اینکه آینده نیز بر چنین شان عصمت ثابت قدم بمانند نازل گردید کسانی که خلاف شان عصمت نبوی علیه السلام تصور

می کنند بس قاصر الفهمند (۱) کسی را از چیزی منع کردن دلیل آن نیست که وی می خواسته همان چیز ممنوعه را ارتکاب نماید (۲) مطلب از معصومیت انبیاء این است که از آنها در مقابل خدا (ج) معصیت صادر نمی شود یعنی هر کاری را که بدانند پسندیده خدا نیست اختیار کرده نمی توانند اما اگر اتفاقاً از نادانستگی و یا از خطای رای و اجتهاد بجای راجح و افضل مرجوح و مفضل را اختیار نمایند یا نا پسندیده را پسندیده دانسته بدان عمل کنند آنها در اصطلاح «زلت» می گویند و این واقعات با مسئله عصمت منافی نیست چنانکه واقعات حضرت آدم (ع) و دیگر پیغمبران بر این قضیه گواهیست بعد از دانستن این حقیقت در دانستن مطلب «ولا تتبع اهوامهم عما جاءك من الحق» و احذرهم ان یفتنوك عن بعض ما انزل الله اليك» و در دانستن دیگر آیات هیچ خلجانی باقی نمی ماند زیرا در آن صرف متنبه می گرداند که حضرت پیغمبر (ص) به ملمع کاری و اسباب سازی آن ملعونان متأثر نشود و چنان رائی را اتخاذ نکند که از آن بلا قصد اتباع خواهشات آنها به عمل آید مثلاً در این حکایت که شان نزول این آیات است یهود صورت عیارانه و پراز فریبی را بحضور پیغمبر (ص) تقدیم کرده بودند و چنان وانمودند که اگر حضرت پیغمبر (ص) بر طبق رای آنها فیصله کنند همه یهود مسلمان میشوند آنها میدانستند که نزد حضرت پیغمبر (ص) در سر تاسر جهان چیزی از اسلام محبوب تر نیست ممکن بود مستقیم ترین انسانها نیز چنین بیندیشد که چه مضایقه است اگر بر قبول يك خواهش كوچك آنها توقع چنین منفعت عظیم الشان دینی برآورده گردد - این است که در این گونه موقع خطرناك و مزلة الاقدام قرآن کریم حضرت پیغمبر (ص) را متنبه میگرداند و میگوید ببین و هوشیار باش و چنان رای مده که به شان رفیع تو مناسب نباشد کمال تقوی و منتهای دانش پیغمبر پیش از نزول آیت مکروفریب آن ملاعین را رد کرده بود مضمون آیت نیز مثلیکه در فوق بیان کردیم مخالف شان عصمت حضرت پیغمبر نمی باشد .

لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَآءُ

برای هر گروهی از شما مقرر ساخته ایم شریعتی و راهی

تفسیر : آئین و طریق کار هر امت را خداوند مناسب احوال و استعداد آن علیحده مقرر کرده است و با وجودیکه تمام انبیاء و ملل حقه در مقاصد کلیه و اصول دین که مدار نجات ابدی بران است باهم متحد و بی یکدیگر مصادقند ، با این هم به هراقت موافق محیط و استعداد مخصوص آن ، احکام و هدايات خاصه عطاء فرموده ، درین آیت بسوی این اختلاف فرعی اشاره میباشد . از يك حدیث بخاری که میفرماید : همه پیغمبران باهم برادران علای می باشند یعنی از پدر یکی و از مادر مختلف - نیز همین مطلب است که اصول همه واحد است و فروع مختلف و چون در تولید فرزند پدر فاعل و مفیض و مادر قابل و محل افاضه می باشد در آن نیز يك اشاره لطیف است باین طرف که اختلاف شرایع سماویه مبنی بر قابلیت و استعداد مخاطبین است و رنه در مبدء فیاض هیچگونه اختلاف و تعددی موجود نیست - سر چشمه تمام شرایع و ادیان آسمانی واحد و همان ذات و علم ازلی باری تعالی است .

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً

واگر خواستی خدا گردانیدی شمارا يك امت

وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ

و لیکن خواست که بپاژ مايد شمارا در آنچه بشماداده است

تفسیر : تا کیست از شما که بر مالکیت مطلقه و علم محیط و حکمت بالغه خداوند (ج) یقین کند و هر حکمی تازه را حق و صواب داند و بطوع و رغبت قبول کند و مانند غلام و فادار در مقابل هر حکم جدید گردن نهد و آماده باشد .

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ

پس شتاب کنید بسوی نیکوکاری

تفسیر : در اختلاف شرایع دیده به کج بحثی و قیل و قال وقت خویش را ضایع نگردانید کسانی که ارادت مندان وصول الی الله اند باید در حیات عملی جد و جهد نمایند و در تحصیل محسنات عقاید و اخلاق و اعمال که شرایع سماویه ابلاغ می نماید مستعد باشند .

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ

بسوی خدا رجوع شماست همه يك جا پس خبردهد شمارا

بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾

به آنچه در آن اختلاف میکردید

تفسیر : از عاقبت اندیشه کنید و در تحصیل حسنات و خیرات مستعد باشید حقیقت تمام اختلافات در آنجا بازگشته منکشف میشود .

وَ أَنْ أَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

و فرموده حکم کن میانشان موافق آنچه فرو فرستاده خدا ٩٢

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ هُمْ وَاحْذَرُهُمْ

و پیروی مکن خواهشات آنها را و حذر کن از ایشان

أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ

که فریب دهند ترا از بعضی آنچه نازل گردانیده

اللَّهُ إِلَيْكَ ط

خدا بسوی تو

تفسیر : اگر بایکدیگر در چنین اختلافات دست و گریبان شوید به حضرت پیغمبر (ص) حکم است که موافق به ما نزل الله امر دهند و به گفت و شنود کسی اعتنائی نکنند .

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

(پس) اگر اعراض کنند بدان که همین را می خواهد خدا

أَنْ يَصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ ط

که برساند آنها را چیزی سزای گناهان شان را

تفسیر : سزای پوره در قیامت میرسد لیکن از سزای اندک در این جا نیز گنهگار یا بینندگان را يك گونه تنبيه میشود .

وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٣٩﴾

و هراتینه بسیار از مردم نافرمانند

تفسیر : از اعراض و انحراف این مردم پیغمبر بسیار ملول نشود بندگان مطیع همیشه در دنیا کم می باشند «وما اکثر الناس ولو حرصت بمومنین» (یوسف رکوع ۱۱) .

أَفْحَكُمَ الْجَا هِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ

آیا حکم دوره کفر را می خواهند و کیست

أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ

بہتر از خدا حکم کننده (از حیث حکم) برای قومی

يُوقِنُونَ ٥٧

که یقین دارند

ع۷

تفسیر : کسانی که به شهنشاهی و رحمت کامل و علم محیط الهی (ج) یقین دارند در نزد آنها در تمام جهان حکم کسی مقابل حکم خدا (ج) شائسته التفات نمی باشد پس این ها چگونه می پسندند که پس از آمدن فروغ الهی (ج) به سوی ظلمت ظنون واهوا و کفر و جاهلیت باز گرایند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا

مگیرید

مومنان

ای

الْيَهُودَ وَالنَّصْرَىٰ أَوْلِيَاءَ

دوستان

نصارا را

و

یهود

در این آیه از یهود و نصاری که با یهود و نصاری دوستی می کنند

تفسیر : اولیاء جمع ولی می باشد ولی هم به دوست اطلاق میشود و هم به قریب و هم به مددگار غرض مسلمانان بایهود و نصاری بلکه با تمام کفار علایق دوستانه بر قرار ندارند « چنانکه در سوره نساء تصریح شده » در این موقع باید این را ملحوظ داشت که موالات - مروت و حسن سلوک - مصالحت و رواداری - عدل و انصاف این همه جدا جدا چیزها می باشد - اهل اسلام اگر مصالحت بدانند می توانند با هر کافری صلح و عهد نمایند بشرطیکه این صلح و عهد به طریق مشروع باشد « وان جنحوا للسلم فاجنح لها و تركل على الله » (انفال رکوع ۸) حکم عدل و انصاف چنانکه از آیات گذشته معلوم گردید در باره کافر و مسلمان یعنی در حق هر فرد بشر است مروت - حسن سلوک - رواداری با آن کافران شده می تواند که در مقابل جامعه اسلامی به دشمنی و عناد

مظاهره نکنند و نکرده باشند چنانکه در سورة ممتحنه به تصریح مذکور است اما هیچ مسلمان حق ندارد که «موالات» یعنی اعتماد دوستانه و معاونت برادرانه با هیچ کافری نماید البته موالات ظاهری که در تحت «الان تقوا منهم ثقة» داخل می باشد و تعاون عادی که در وضعیت اسلام و مسلمانان جزئی ترین تأثیر بدی نداشته باشد اجازت است از بعضی خلفای راشدین که در این باره تشدید و تضییق غیر عادی منقول است بایست آنرا مبنی بر سد ذرایع و مزید احتیاط دانست .

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ط

(بعض) آنان در میان خود دوست یکدیگر اند

تفسیر: با وجود تفرقه های مذهبی و بغض و عداوت نهانی که باهم دارند علایق دوستانه با یکدیگر می داشته باشند یهودی با یهودی و نصرانی با نصرانی دوست شده می تواند در مقابل اسلام کافران معاون یکدیگر می شوند . الکفر مله واحدة .

وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ ط

و کسیکه دوست دارد ایشانرا از شما پس اوست از ایشان

تفسیر: یعنی در زمره آنها شامل است این آیات در باب رئیس منافقان عبدالله ابن ابی فرود آمده بود وی بایهود سخت دوست بود گمان میکرد که اگر مسلمانان برافتند و جمعیت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مغلوب شود این دوستی ما بایهود کار می آید در آیت آینده باین واقع اشاره می شود در حقیقت منشاء اصلی موالات منافقان با یهود این بود که یهود مقابل مسلمانان و بدترین دشمنان دین اسلام بود ظاهرست کسی که بایهود و نصاری یا دیگر کفار به این نیت و حیثیت موالات می نماید که آنها دشمن اسلام اند در کفر او هیچ شبهه باقی نمی ماند در منافقان کسانی هم بودند که چون دیدند در جنگ احد معیار جنگ عوض شد شروع کردند به گفتن این که ما اکنون با فلان یهود یا نصاری دوستی میکنیم و هنگام ضرورت مذهب آنها را می پذیریم در باب این اشخاص هم مدلول ظاهری «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» علانیه صادق است مانند مسلمانانیکه از آن نیت و منشاء خالی الذهن بوده با یهود و نصاری علایق دوستانه برپا میکنند چون خطر قوی است که آنها از مجالست و اختلاط با کفار متأثر می شوند و مبادا آهسته ، آهسته بدین نصاری گرایند یا کم از کم کره و نفرت آنها از شعائر کفر و رسوم شرك باقی نماند باین اعتبار «فانه منهم» را درباره آنها نیز میتوان اطلاق نمود چنانچه حدیث «المرء مع من احب» باین جانب متوجه میگردد .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾

(هر آئینه) خدا هدایت نمی کند قوم ظالمان را

تفسیر : کسانی که با دشمنان اسلام موالات مینمایند هم بر خود و هم بر مسلمانان ستم میکنند مقهوریت و مغلوبیت جامعه اسلام را انتظار می برند از چنین قوم بدبخت و معاند و دغا باز توقع نمیرود که گاهی هم براه هدایت آیند .

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

الحال تو می بینی کسانی را که در دلهای شان مرض است

يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى

که سعی میکنند در دوستی یهود و نصاری میگویند میترسیم

أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ ۖ

از رسیدن گردش زمانه بماند

تفسیر : این کسانی می باشند که در دلهای شان بیماری شک و نفاق جا گرفته بروعه های خدا (ج) اعتماد و در حقانیت مسلمانان یقین ندارند ازین جهت شتابان در آغوش کفار پناه می برند تا هنگام غلبه مو هوم آنها توانند از ثمرات فتح متمتع شوند و از آن گردشها و آفات که بزعم آنها بر جامعه اسلامی آمدنی بود محفوظ بمانند این است معنی «نخشی ان تصیبنا دائرة» که در قلوب آنها مکنون بود لیکن چون روبروی پیغمبر (ص) و مسلمانان مخلص معذرت دوستی خود را با یهود میگفتند از گردش زمانه این مطلب را اظهار می نمودند یهود سرمایه دار است و ما از آنها قرض می ستانیم هنگام مصیبت و قحط و غیره نسبت به علایق دوستی در وقت سختی به کار ما می آیند در آینده جواب این خیالات داده شده .

فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنَا بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ

پس قریب است که خدا زود ظاهر فرماید فتح یا حکمی ۹۶

مَنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا

از جانب خود پس میشوند بر سخنی که پوشیده اند

فِي أَنْفُسِهِمْ نَدَامٌ مِّنْ

در نفسهای خود پشیمان

تفسیر : نزدیک است آن وقتی که خدا به پیغمبر خود پیروزی ها و غلبه های فیصله کن عنایت کند و در مکه مکرمه نیز که مرکز مسلمة تمام عرب است حضرت او را فاتحانه داخل گرداند یاسوای آن از حکم و قدرت خویش چیزی بروی کار آرد که منافقان آن را دیده تمام توقعات باطل شان خاتمه پذیرد و بر آنها منکشف شود که نتیجه موالات با دشمنان اسلام جز ذلت و رسوائی دردناک و عذاب الیم در آخرت چیزی نیست چون نتایج این فضیحت و خسران پیش آید آن گاه جز ندامت کشیدن و کف افسوس بهم مالیدن چیزی حاصل نشود «الآن قد ندمت و ما ينفع الندم» و چنین شد دشمنان اسلام چون غلبه عام و فتح مکه و غیره را دیدند حوصله های شان تنگ شد بسا یهود که کشته شد و بسا که جلای وطن گردید . همه امیدهای منافقان برباد رفت و صریحا در مقابل مسلمانان ، دروغ گویی شان ثابت گردید کوششی که در موالات یهود کرده بودند ضایع شد و طوق خسران دنیوی و هلاک ابدی در گردن شان آویخته گردید در آیت آینده این مضمون بیان میشود.

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ

و میگویند مسلمانان آیا همان مردم اند که

أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ

قسم می خوردند به خدا به تاکید (سخت ترین قسمها) که ایشان

لَبَعَكُمْ ۚ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا

با شمایند برباد رفت عمل های شان پس ماندند

خَسِرِينَ ٥٢ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

مومنان

ای

در نقصان (زیان کاران)

مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ

کسیکه از شما گشت از دین خود پس عنقریب

يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ لَا

می آرد خدا قومی را که دوست میدارد (خدا) او شان را و دوست میدارند ایشان او را

أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى

نرم دل اند بر مومنان زبر دست اند بر

الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ

کافران جنگ می کنند در راه

اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ

خدا و نمی ترسند از ملامت کردن هیچ ملامت کننده

تفسیر : در این آیت درباره بقاء حفاظت جاوداتی اسلام پیشینه گونی عظیم الشان شده است در آیات گذشته از موالات با کفار منع کرده شده بود ممکن کدام شخص یا کدام قوم در اثر موالات با کفار صریحاً از اسلام باز گردد چنانکه در «ومن يتولهم فانه منهم» تنبیه شده است قرآن کریم با منتهای قوت و صفا بیان می کند کسانی که از اسلام باز میگردند به خود نقصان میرسانند و به اسلام زبانی رسانده نمیتوانند خدا (ج) بجای مرتدان یا در مقابل آنها قومی را می آرد که آنها با خدا عشق دارند و خدا (ج) پایشان محبت می کند - با مسلمانان شفیق و مهربان و بر دشمنان اسلام غالب و زبردست می باشند - این پیشینه گونی بحول الله و قدرته در هر قرن تکمیل یافته - از همه بزرگتر فتنه ارتداد بعد از وفات حضرت پیغمبر (ص) در عهد خلافت صدیق اکبر (رض) آغاز شد و به چنین صورت مرتدان در قبال اسلام قیام کردند مگر جرات

ایمانی و بلندترین تدبیر صدیق اکبر (رض) و خدمات عاشقانه و سر
فروشانه مسلمانان مخلص آن آتش را فرونشانید و سرتاسر عرب را متحد
کردانیده از سر نو به شاهراه اخلاص و ایمان رهسپار نمود اکنون نیز
مشاهده میکنیم که چند جاهل و طمع کار آنگاه که می‌خواهند از حلقه
اسلام خارج شوند - اسلام به کشش فطری خویش از آن‌ها بهتر مردم
تعلیم یافته و محقق را از غیر مسلمین بسوی خود جذب می‌کند و خداوند
برای سرکوبی مرتدان چنان مسلمانان فداکار و باوفا را روی کار
می‌آورد که در راه خدا (ج) به طعن و تشنیع کسی اعتنا نمی‌کنند.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ط

این فضل خداست خواهد داد کسی را که بخواهد

وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ٥٣

و خدا صاحب گشایش داناست

تفسیر : سعادت بزرگ انسان و فضل عظیم خدا (ج) بران این است که
هنگام فتنه خود به جاده حق ثابت قدم و به فکر نجات دیگران از هلاک
باشد خدا (ج) هر که از بندگان خویش را بخواهد ازین سعادت کبری
و فضل عظیم حصه وافر عطا می‌کند فضل وی غیر محدود است و خود
خوب میداند که کدام يك از بندگان مستحق و اهل آن می‌باشد.

إِنَّمَا أَوْلِيَاكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ

(جزاین نیست) که مددگار شما فقط خدا و رسول اوست و

أَمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

مومنانند کسانی که برپای دارند نماز را

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾

و میدهند زکوة و آنان عاجزی کنندگان اند (رکوع کنندگان)

تفسیر : مسلمانان در آیات گذشته از موالات و رفاقت بایهود و نصاری ممنوع شده بودند بعد از شنیدن آن طبعاً این سوال پدید می آید که پس مسلمانان با که علایق محبت و وداد و رفاقت داشته باشند - در این آیت واضح میگردداند که دوست اصلی آنها جز ذات اقدس ملک متعال جل جلاله و حضرت پیغمبر (ص) و مسلمانان مخلص دیگری شده نمیتواند .

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ

و کسیکه دوست دارد خدا و رسول او را و

أَمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾

مومنان را (پس هر آئینه) گروه خدا ایشان بر همه غالباند

تفسیر : بعضی مسلمانان ضعیف القلب ظاهر بین چون کثرت کفار و قلت مسلمانان را بینند ممکن است در تردد بیفتند که اگر باتمام دنیا موالات خویش را منقطع گردانیم و برفاقت چند نفر مسلمان اکتفا کنیم غالب گردیدن خیر ، حفظ حیات و بقای مانیز از حملات کفار دشوار است برای تسلی این ها می فرماید که به کمی عدد و بی سر و سامانی ظاهری مسلمانان نظر میفکنید هر طرف که خدا (ج) و پیغمبر و مسلمانان وفادار و صادق باشند کفه آن گران تر است این آیات با تخصیص در منقبت حضرت عباد بن صامت (رض) فرود آمده ، وی بایهود بنی قینقاع پس علایق دوستانه داشت اما در مقابل موالات خدا (ج) و رسول (ص) و رفاقت مسلمانان تمام آن علایق خود را منقطع گردانید .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا

ای مومنان دوست مگیرید آن مردمان را که

اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ

می گیرند دین شما را خنده و بازی آن مردمان ♦ ♦ ۱

أَوْ تَوَالِ الْكِتَابِ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ

که داده شده به او شان کتاب پیش از شما و نه کافران را

أَوْ لِيَا ۚ

تفسیر : در اینجا مراد از کفار مشرکان میباشد چنانچه از عطف ظاهر است

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝٥٧

و بترسید از خدا اگر هستید شما مسلمان

تفسیر : در آیات گذشته مسلمانان از موالات با کفار منع شده بودند در این آیت بایک عنوان خاص و موثر آن ممانعت تاکید و از موالات کفار نفرت داده میشود چون در نگاه مسلمان از مذهب وی معظم و محترم تر چیزی نیست بوی توضیح میشود که یهود و نصاری و مشرکین بر مذهب شما طعن و استهزاء می نمایند و شعایر الله (آذان و غیره) را بازیچه میدانند و آنها که خاموش اند نیز این افعال شنیعه را دیده اظهار نفرت نمی کنند بلکه خوش میشوند مسلمانانی که در دل وی بقدر يك ذره خشیت الهی (ج) و غیرت ایمانیست در حالیکه به این رفتار پست و احمقانه مطلع شود چگونه بروی گوارا می آید که با چنین قومی طریق موالات یاراه و رسم دوستانه پیدا کند یا بقدر يك دقیقه بر آن قیام ورزد اگر از کفر و عناد و عداوت آنها با اسلام هم صرف نظر شود همین تمسخر و استهزای شان بردین قیم علاوه بر دیگر اسباب خود يك سبب مستقل برای ترك موالات است.

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا

و آنگاه که شما ندا می کنید برای نماز می گیرند او را

هَزُوا وَلِعِبَاءٌ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ

تمسخر و بازی این بدان سبب است که آنان قومی ۱۰۱

لَا يَعْقِلُونَ ﴿٥٨﴾

بی عقل اند

تفسیر : هنگامیکه آذان میگوئید در سینه آنها آتش حسد مشتعل میشود و استهزاء می نمایند و این بر کمال حماقت و بیخردی آنها دلیل است - در کلمات آذان اظهار عظمت و کبریائی خدای قدوس - اعلان توحید و اقرار به رسالت حضرت پیغمبر (ص) است که ' به تمام انبیای پیشین و کتب آسمانی مصدق می باشد - آذان دعوت است به نماز که جامع کلیه اوضاع عبودیت و دال بر منتهای بندگیست - آذان به فلاح دارین و برای تحصیل بزرگترین کامیابی دعوت می کند و سوای این ها چیزی نیست پس چه چیز است در آن که قابل تمسخر و استهزاء باشد به این آواز حق و حسن و صداقت تمسخر کار کسی است که دماغ وی یکسره از خرد خالی باشد و زشت و زیبارا تمیز نتواند . در بعضی روایات است که يك نفر نصرانی چون «اشهدان محمد رسول الله» را در آذان می شنید می گفت «قد حرق الکاذب» یعنی دروغگو سوخت یا بسوزد - نیت وی از این الفاظ هر چه بوده بود - اما این سخن بالکل حسب حال وی بود زیرا خود آن خبیث دروغگو بود و چون عروج و شیوه اسلام را میدید در آتش حسد می سوخت اتفاقاً شبی يك دختر که آتش در دست داشت بخانه وی درآمد هنگامیکه اهل و عیال وی در خواب بود - سهواً کمی آتش از دست وی به خانه افتاد . خانه و خوابیدگان سوختند و به این صورت خداوند (ج) واضح گردانید که دروغگو پیش از آتش دوزخ درد دنیا چگونه می سوزد يك واقعه دیگر درباره استهزای آذان در روایات صحیحه منقول است که چون بعد از فتح مکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم از حنین مراجعت میکرد در راه حضرت بلال آذان گفت چند پسر نورس که ابو محذوره هم در میان شان بود شروع به استهزاء و تقلید نمودند - حضرت پیغمبر (ص) آنها را خواسته موعظه فرمود در نتیجه خداوند (ج) فروغ اسلام را در قلب ابو محذوره افکند و پیغمبر (ص) وی را در مکه مودن مقرر کرد و باین صورت بقدرت خداوند متعال نقل باصل تبدیل یافت.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ

بگو ای اهل کتاب چه ضد دارید

مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ

بما (عیب نمیگیرید از ما) مگر آنکه ما ایمان آوردیم به خدا و به آنچه نازل شده ۱۰۲

إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنَّ

بسوی ما و آنچه نازل شده از پیش و (هر آئینه)

أَكْثَرَ كُمْ فَسِقُونَ ﴿٥٩﴾

بیشتر شما نافرمان اند

تفسیر : طعن زدن و استهزاء نمودن بر امری از دوناچه می باشد یا اصل آن کار قابل استهزاء می باشد یا کننده آن - در آیت گذشته توضیح گردید که آذان چیزی نیست که جز بیخورد خفیف العقل دیگری بر آن طعن و استهزاء کند ، درین آیت بر حالات مقدس مودنان به عنوان سوال متنبه میگرداند یعنی مستهزئان باوجود آنکه مدعیند که اهل کتاب و دانای شرایع می باشند اندکی بانصاف آیند که بامام مسلمانان چرا اینقدر ضد و عناد دارند و چه بدی درما مشاهده می کنند که در زعم آنها شائسته استهزاء باشد جز اینکه ما بر خدای واحد لا شریک له و بر همه کتب و انبیائیکه وی فرستاده از صدق دل ایمان داریم و بالمقابل حال استهزاء کنندگان این است که نه بر توحید حقیقی و صحیح خدا (ج) استوارند و نه بر تمام انبیاء و رسل تصدیق و تکریم می نمایند - اکنون شما از روی انصاف بگوئید که بندگان نافرمان الهی (ج) را بر بندگان فرمانبر او چه حق طعن و تشنیع می ماند؟

قُلْ هَلْ أَنْبِئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ

بگو آیا خبردهم شمارا به بدتر از این

مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ

جزا نزد خدا کسی که لعنت کرد او را خدا

وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ

و نازل کرد غضب بر او و گردانید بعضی شانرا بوژینه گان ۱۰۳

وَالْخَنَازِرُ يَرَوْنَ عَبْدَ الطَّاغُوتِ أَوْلَیَّكَ

و بعضی را خنازیر و کسی که پرستید شیطان را آن مردم

شَرُّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ⑥

بدتراند بحیث جای و گمراه تراند از راه راست

تفسیر : اگر مستقیم بودن به ایمان بالله و از صفای دل تصدیق نمودن به چیزهاییکه از طرف خداوند (ج) در کدام وقت فرود آمده - بزعم شما گناه و قبح بزرگ مسلمانان است و ازین جهت آنها را مورد طعن و ملامت قرار میدهید بیائید من به شما قومی را مینمایم که بنابر خبائث و شرارت خویش بدترین آفریدگانشانند قومی که امروز نیز آثار خشم و لعنت الهی بر آنها نمایان و آشکار است و بسا از آنها که درسزای مکروبی آزمی و حرص دنیا - بوزینه و خنزیر شدند و از بندگی خدا (ج) برآمده غلامی شیطان را اختیار کردند - اگر از روی انصاف نگاهی شود در اصل معنی این قوم گمراه و بدترین خلایق سزاوار طعن و استهزاء می باشند که آن نیز خود شماست .

وَإِذَا جَاءَ وَكُمُ قَالُوا أَمَّا وَقَدْ

و آنگاه که بیایند بنزد شما میگویند ایمان آورده ایم و حال آنست که

لَمْ يَخْلَوْا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا

در آمدند به کفر و (هرآئینه) برون رفتند

بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ⑦

با کفر و خدا خوب میداند آنچه می پوشیدند

تفسیر : این جا بیان بعضی از مستهزئان است که غایبانه بر مذهب اسلام طعن و تشنیع می نمودند و بر مسلمانان استهزاء می کردند و آنگاه که نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم یا مسلمانان مخلص می آمدند خویشان را به نفاق ، مسلمان نشان میدادند حال آنکه از آغاز تا انجام

نه بقدر يك لمحہ با مسلمانان علاقہ مندی داشتند و نه وعظ و تذکیر ربانی حضرت پیغمبر را پذیرفته بودند ، کیست که تواند معاذ الله به محض الفاظ ایمان و اسلام خدا را فریب دهد اگر آنها به حضرت عالم الغیب والشہادۃ کہ دانای سرایر و ضمائر است چنین گمان دارند کہ محض به ایمان لفظی اورا خوش میکنند کدام کاری فراتر از آن قابل تمسخر و استہزاء می باشد گویا این آیت آغاز بیان افعال و حرکات مضحک یہود و نصاری است کہ بعد از متنبہ شدن بجای آنکہ بر مسلمانان استہزاء کنند باید خود را قابل استہزاء بدانند آیات آیندہ نیز تتمیم و تکمیل این مضمون است .

و تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَسَارِعُونَ

و می بینی بسیار را از آنان کہ می شتابند

فِي الْأَثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السَّحْتِ ط

در گناہ و تجاوز و بہ خوردن شان حرام را

لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾

(ہر آئینہ) بد است آنچه می کردند

تفسیر : غالباً مراد از «اثم» گناہ لازمی و مراد از «عدوان» گناہ متعدیست یعنی این ها حالی دارند کہ از فرط شوق و رغبت بسوی ہر گونه گناہ می شتابند چہ اثر آن بہ خود شان محدود باشد و چہ بدیگران ہم تجاوز کند ہر کرا حالت اخلاقی اینقدر زبون باشد و خوردن حرام شیوۃ آن شدہ باشد در بدی وی شبہتی باقی نمی ماند این بود احوال عوام آن ها بعد ازین احوال خواص شان بیان میشود .

لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ

چرا منع نمی کند اوشان را و درویشان و علماء

عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَثْمَ وَأَكْلِهِمُ السَّحْتِ ط

از ۶۸۵ گفتن سخن گناہ و از خوردن حرام ۱۰۵

لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْعُونَ ﴿٦٧﴾

(هر آئینه) بداست آنچه می کنند

تفسیر : هنگامیکه خدا (ج) خواهد قومی را تباه کند عوام آنها در جرایم و معاصی مستغرق میشوند - خواص یعنی علماء و مشایخ شان شیطان گنگ میگردند ، احوال بنی اسرائیل نیز چنین شد ، مردم عموماً - در لذات و شهوات دنیوی منهمك شده جلال و عظمت الهی و قوانین و احکام او را فراموش کردند و آنانکه علماء و مشایخ خوانده میشدند فریضه امر معروف و نهی منکر را ترك گفتند و در حرص دنیا و پیروی شهوات بر عوام خود نیز سبقت نمودند خوف مخلوق و حرص دنیا مانع گردید که آواز حق بلند شود ازین سکوت و مدهانت ، اقوام سلف بر باد شدند ازینجاست که قرآن و حدیث در نصوص بیشمار ، امت محمدیه را علی صاحبها الصلوة والتحیه تاکید و تهدید می کند که هیچگاه در مقابل هیچکس ازادای فریضه امر بالمعروف غفلت نکنند .

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ

و گفتند یهود دست خدا در بند شده است

تفسیر : هنگام بعثت حضرت پیغمبر (ص) دلهای اهل کتاب از ممارست به شرارت - کفر و طغیان - افعال بد و خوردن حرام و غیره بقدری مسخ شده بود که از گستاخی نمودن درباره گاه ربوبیت نیز هیچ باك نداشتند نزد آنها مقام خداوند قدوس بیشتر ازیک انسان عادی نبود در جناب الهی چنان کلمات واهی و بیهوده استعمال میکردند که انسان چون آن را می شنید تکان می خورد و بر اندامش لرزه می افتاد گاهی می گفتند «ان الله فقیر و نحن اغنیاء» و گاهی از زبان شان می پر آمد «ید الله مغلوله» (دست خدا در بند است) یا مراد از این همان است که از «ان الله فقیر» مراد بود یعنی معاذ الله خدا تنگ دست شده و در خزانه او چیزی نمانده یا «غلیده» کنایه از بخل و امساک است یعنی تنگ دست نیست مگر امروز بخل می ورزد (العیاذ بالله) به هر حال هر معنی که کنید منشاء این کلمه کفر آن است که چون در پاداش تهر و طغیان آنها خداوند (ج) بر آن ملاعین ذلت و نکبت - ضیق عیش و سوء حال و تنگی عرصه را مسلط فرمود آنها بجای اینکه از شرارت و سوء اعمال خویش متنبه و پشیمان شوند در جناب الهی گستاخی نمودند شاید گمان میکردند که ما اولاد پیغمبران بلکه فرزندان و عزیز خدا بودیم چه شد که بنی اسمعیل امروز در دنیا پیش میروند ، فتوحات زمینی و برکات آسمانی بر آن ها کشاده شده مافزندان اسرائیل که خدا خاص از آن ما و ما از آن او بودیم چنین خوار و شکسته و بد حال شده آواره و سرگردان میگردیم ، ما امروز نیز همان اولاد اسرائیل و «ابناء الله و احبائه» می باشیم که پیش بودیم چنان معلوم می شود که در خزانه خدای که ما اولاد و محبوب او بودیم معاذ الله زیان واقع شده یا امروز بخل و امساک دستهای وی را در بند افکنده - این بر خردان این قدر نمیدانند که گنجهای خدا (ج) بیابان

و کمالات او نا متبدل و غیر متناهیست اگر معاذ الله د ر خزینة وی چیزی نمی ماند یا از تربیت و رعایت مخلوق دست می کشید نظام گیتی چگونه استوار شده میتوانست و این اعتلا و فروغ روز افزون پیغمبر و اصحاب او را که به چشم میبینند رهین منت گنج کرم که می بود ؟ لهذا شما باید بدانید که دست خدا در بند نیفتاده البته از نحوست شرارت و گستاخی های شما و در اثر لعنت و خشم الهی که بر شما فرود آمده زمین خدا با وجود پهنائی به شما تنگی می کند و در آینده بیشتر تنگ شدن نیست تنگی معیشت خود را به تهی دستی خدا منسوب داشتن غایت سفاقت است .

غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ

بسته باد دستهای شان

تفسیر : در پیرایه این دعا پیشین گوئی یا حقیقت حال آنها را خبر میدهد - چنانکه در واقع بخل و جبن دست خود آنها را بسته بود .

وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا مَبْسُوطِينَ

و لعنت شده است او شان برین گفتن شان بلکه هر دو دستش کشاده است

تفسیر : در موقعیکه برای خدای متعال دست ، پا ، چشم و دیگر نعوت ذکر شده نباید از آن فریب خورده چنان پنداشته شود که حضرت وی به گونه مخلوق جسم یا اعضای جسمانی دارد بل همچنان که در نظیر و مثال و کیفیت ذات وجود و حیات و علم و همه صفات باری تعالی جز این نتوان گفت : ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم * و زهرچه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم - دفتر تمام کشت و بی پایان رسید عمر * ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم - این نعوت و صفات او را نیز چنین باید پنداشت ، خلاصه : همچنانکه ذات اقدس الهی بی چون و بی چگونهست معانی سمع - بصر - یَد و دیگر نعوت و صفات وی نیز چنانکه شایان ذات و شان اقدس حضرت او باشد از احاطه کم و کیف تعبیر و بیان ما بالکل وراء الورا است * لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر (شوری رکوع ۲) در فائده که حضرت شاه عبدالقادر رحمه الله بر این آیات نگاشته از دو دست دست مهر و قهر را مراد گرفته یعنی امروز دست مهر خدا (ج) بر امت محمدیه و دست خشم او بر بنی اسرائیل مبسوط است چنانکه در آیات آینده اشاره می فرماید .

يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ ط

خرج میکند هر رنگ که میخواهد

تفسیر : این امر را حضرت احدیت بخوبی میداند که چه وقت و بر چه وجه اندازه خرج شود وقتی بنده وفاداری را به غرض ابتلاء یا اصلاح حال در عسرت مبتلاء می کند و گاهی به صله وفاداری او قبل از نعمای آخرت ابواب برکات دنیوی رانیز بر روی او می کشاید - بالمقابل گاهی گنهگار متمردی را قبل از سزای آخرت به عسرت حال ضعیق عیش مصائب و آفات دنیوی سزایمدهد - وقتی حشمت دنیارا به یکی فراخ میگرداند و مهلت مزید میدهد که یا از احسانات الهی (ج) متأثر شده از فسق و فجور خویش منفعّل شود یا پیمانه شقاوت خود را لبریز کند و به سزای انتهای مستحق گردد - باوجود این همه اغراض و احوال مختلف و حکمت های متنوع که میتواند مقبولیت و مردودیت کسی را بنابر اطلاع خدا (ج) یا قراین و احوال خارجی فیصله کند - چنانکه اگر دست دزدی بریده شود یا داکتری دست مریض را قطع کند نسبت به هردو عمل او ما از قراین و احوال خارجی میدانیم که یکی بطور سزا و دیگر از روی دل سوزی و در مان بریده شده .

وَلَا يَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنْزِلَ

و (هر آئینه) میفزاید در باره بسی از ایشان از آن کلام؟ نازل شده

إِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا ط

بسوی تو از طرف پروردگار تو نافرمانی و کفر

تفسیر : جواب کستاختی آنها داده شد - لیکن از این جوابت حکیمانه قرآن تسکین آن معاندین و سفها نمی شود بلکه چون کلام الهی را می شنوند در شرارت و انکار شان می فزاید اگر غذای صالح در معده بیماری برسد و مریض او را بیفزاید - تقصیر غذانیست و از فساد مزاج مریض می باشد .

وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ

و افکندیم در میان شان دشمنی و بغض ۱۰۸

إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ ط

تا روز قیامت

تفسیر : اگر چه در همین نزدیکی مقوله خاص یهود ذکر شده بود غالباً مراد از «القینابینهم» یهود و برادرانش می باشد یعنی خداوند (ج) حال یهود و نصاری و تمام اهل کتاب را بیان کرد چنانکه قبلاً در این سوره گذشت و در آیت آینده نیز بر اهل کتاب خطاب می نماید . مطلب اینست که هر قدر آنها در انکار و شرارت خویش می فزایند همانقدر بر خلاف مسلمانان همکاری و دسیسه برپا میدارند و برای اشتعال نائرة حرب آماده می شوند اما در میان آنها چنان دشمنی و کینه افتاده که هرگز محو نمی شود ازین جهت آمادگی های حربی آنها بر خلا ف اخوت اسلامی کاری از پیش نمی برد .

كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ لَا

هرگاه می افروزند آتش برای جنگ فرومی نشاند آنرا خدا

وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا ط

و می شتابند در ملک برای فساد

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ٦٢

و خدا دوست ندارد فساد کنندگان را

تفسیر : ازین معلوم شد که تا وقتی که در میان مسلمانان محبت و اخوت مستحکم بوده ، رهسپار جاده رشد و صلاح باشند و در اجتناب از فساد بکوشند - چنانکه در بین اصحاب معمول بود تمام مساعی اهل کتاب در مقابل آنها بیهوده می باشد .

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا

و اگر (هر آینه) اهل کتاب ایمان می آوردند و می ترسیدند ١٠٩

لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا كُفْلُنَا لَهُمْ

البته دور میکردیم از اوشان گناهان شان را و داخل می کردیم اوشان را

جَنَّتِ النَّعِيمُ ⑥

در باغهای نعمت

تفسیر : با وجود این همه جرایم شدید و اعمال زشت اکنون نیز اگر اهل کتاب از کردار خویش تائب می شدند و به حضرت پیغمبر (ص) و قرآن کریم ایمان می آوردند و تقوی میکردند دروازه توبه بسته نشده خداوند (ج) از کمال فضل و رحمت آنها را به نعمت های این جهان و آن جهان سر فراز می گردانید ، رحمت خدای متعال بزرگترین گنهگاران را نیز آنگاه که شرمنده و معترف باز آید مایوس نمیگرداند .

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ

و اگر اوشان قائم میداشتند تورات و انجیل را

وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ

و آنچه نازل شده بر او شان از جانب پروردگارشان

تفسیر : یعنی قرآن کریم را که بعد از تورات و انجیل برای تنبیه و هدایت آنها فرود آورده شده استوار می گرفتند ، زیرا بدون تسلیم آن معنی صحیح تورات و انجیل اقامه شده نمی تواند بلکه مطلب اقامت تورات و انجیل و تمام کتب آسمانی این است که قرآن کریم و پیغمبر آخر الزمان قبول کرده شود که مطابق پیشین گوئی کتب سابقه فرستاده شده اند ، گویا به اقامت تورات و انجیل حواله شده آگاه میگرداند که اگر آنها قرآن را قبول نمی کنند معنی آن این است که کتاب های خود را نیز قبول نکرده از آن انکار می ورزند .

لَا كُلُّوْا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ط

البته می خوردند از بالای خود و از زیر پایهای خود

تفسیر : آنها را از تمام برکات زمینی و آسمانی متمتع می گردانید و سزای ذلت و سوء حال و ضیق معیشت که بنابر عصیان و تمرد بر آنها نهاده شده بود برداشته می شد .

مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ ط

از ایشان مردمانی بر راه راست اند (میان رو)

تفسیر : این ها آن افراد معدودند که بنا بر سعادت فطری و اختیار نمودن راه اعتدال به آواز حق لبیک گفتند مثلاً عبد الله ابن سلام و نجاشی پادشاه حبشه و غیره رضی الله عنهم .

وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٩﴾

و بسیار از اینان بد است آنچه میکنند

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ

ای رسول برسان آنچه بر تو نازل شده

مِنْ رَبِّكَ ط وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ

از جانب پروردگارت و اگر چنین نکردی پس تو نرسانیدی

رِسَالَتَهُ ط وَاللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ

هیچ پیغام اورا و خدا نگاه می کند ترا از مردم

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٧٠﴾

هر آئینه خدا راه نمی نماید قوم کفار را

تفسیر : در آیات گذشته خداوند (ج) ، شرارت - کفر و ذمائم اعمال اهل کتاب را ذکر کرده و به اقامت تورات - انجیل - قرآن و تمام کتب آسمانی ترغیب نموده بود در آینده از «قل یا اهل الکتاب لستم علی شیء» می خواهد در مجمع اهل کتاب اعلان کند که بدون این اقامت حیات مذهبی شما صفر

و ناچیز محض است در «یاایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» برای این دو قسم اعلان حضرت پیغمبر را آماده می گرداند یعنی هر چه از طرف پروردگار تو بر تو فرود آمده (خصوصاً این اعلان های فیصله کن) را بلا تأمل و هراس تبلیغ می کن اگر بفرض محال در تبلیغ - تقصیری از تو واقع شود از این حیث که تو رسول (یعنی پیغمبر خدائی) و منصب جلیل رسالت و پیغمبری بتو تفویض شده چنان دانسته خواهد شد که تو چیزی را از حق آن انجام نداده ای. بلا شبهه درباره حضرت پیغمبر برای آنکه بیش از پیش در انجام وظیفه تبلیغ ثابت قدم باشد عنوان مؤثری بزرگتر از این شده نمیتواند. حضرت پیغمبر (ص) که تقریباً در بیست و دو سال با ولوالعزمی و جان فشانی؛ با کوشش و زحمت متوالی؛ با صبر و استقلال بی نظیر فریضه رسالت و تبلیغ را ادا نمود دلیل واضح است بر اینکه حضرت وی در دنیا بیشتر از هر چیزی - اهمیت فریضه منصبی خود (رسالت و بلاغ) را احساس می کرد و حضرت پیغمبر همین احساس قوی و تبلیغی جهاد را ملحوظ میداشت که در موقع تا کید مزید استحقاق و پایداری در وظیفه تبلیغ مؤثرترین عنوان ها این شده می توانست که حضرت پیغمبر را به (یاایها الرسول) خطاب کرده تنها این قدر گفته شود، اگر به فرض محال در وظیفه تبلیغ کوچکترین قصوری واقع شود بدانید که حضرت پیغمبر (ص) در ادای فرض منصبی خود کامیاب نشده ظاهر است که مقصد یگانه تمام مساعی حضرت پیغمبر (ص) و فداکاری های او همین بود که در حضور الهی (ج) در انجام فریضه رسالت عالی ترین موفقیت هارا حاصل کند بنابراین ممکن نیست که در ایفای یک پیغام به قدر ذره تقصیری ورزد. عموماً این مسئله به تجربه پیوسته که انسان در ادای فریضه تبلیغی به چند سبب مقصر می ماند یا به اهمیت فریضه خود احساس و شغف کافی نمی داشته باشد یا از مخالفت عامه مردم به وی نقصان شدید می رسد یا خوف دارد که بعضی مفاد او از دستش می رود یا چنانیکه در آیات گذشته و آینده در باب اهل کتاب توضیح شده است تمرد و طغیان عامه مخاطبان را دیده از منتج وثمر گردیدن تبلیغ مایوس می شود. جواب وجه اول در «یاایها الرسول» تا «فما بلغت رسالت» جواب وجه دوم را در «والله یعصمک من الناس» جواب وجه سوم را در «ان الله لایهدی القوم الکفرین» داد یعنی تو فرض خود را ادا کرده باش خدا (ج) نکپهان تو و حافظ عزت و آبروی تست. دشمنان تمام جهان را در مقابل تو کامیاب نمی گرداند. باقی هدایت و ضلالت در اختیار خداست قومیکه به کفر و انکار اصرار می ورزد تو اندیشه مکن و مایوس شده وظیفه خویش را مگذار! حضرت پیغمبر (ص) موافق این آئین آسمانی و هدایت ربانی در باب هر چیز بزرگ و کوچک بامت خود تبلیغ نمود، در خواص و عوام طبقات بشری هر چه را لایق هر طبقه و در خور استعداد آن بود بدون کم و کاست و خوف و خطر ابلاغ نمود و حجت الهی را بر بندگانش تمام گردانید و دو نیم ماه قبل از وفات خویش در موقع حجة الوداع آنجا که بیش از چهل هزار عاشقان تبلیغ و خادمان اسلام جمع شده بودند علی رؤس الاشهاد اعلان کرد و گفت خدایا تو گواه باش من امانت ترا رساندم.

قُلْ يَا هَلْ الْكِتَابِ لَسْتُ عَلَى

شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ

چیزی تا استوار دارید تورات و انجیل را

وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَّبِّكُمْ ط

و آنچه نازل شده بسوی شما از طرف پروردگار شما

تفسیر : خاتم و مهیمن کلیه کتاب های آسمانی ، قرآن است ، تفسیر این آیت در رکوع ماقبل گذارش یافت .

وَلِيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنْزِلَ

و البته بیفزاید درباره بسی از ایشان آنچه نازل شده

إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا ج

بسوی تو از طرف رب تو نافرمانی و کفرا

فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ٦٨

پس افسوس مکن بر قوم کفار

تفسیر : در این غم و افسوس افسرده مباش ! و فریضه خود را به امن و اطمینان انجام می کن ! .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا

هر آئینه آنانکه مسلمان اند و آنانکه یهودند

وَالصَّابِرُونَ وَالنَّصْرَىٰ مَنْ أَمَنَ

و فرقه صابی و نصاری هر که ایمان بیارند

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمَلٍ صَالِحًا

بخدا و بروز قیامت و عمل نیک کند

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٩﴾

نه بر اوشان خوفی هست و نه اوشان غمگین می‌شوند

تفسیر : آنانکه مسلمان خوانده میشوند یا یهود یا نصاری یا صابئی یا دیگران (تمثیلاً چند مذهب مشهور ذکر شده) هیچیک ازینها محض از روی نام و یا بلحاظ نسب - صورت ، پیشه-وطن یا دیگر احوال و خصایص - فلاح حقیقی و موفقیت جاوید را حاصل کرده نمی‌توانند معیار کامیابی و امن و صیانت صرف ایمان و عمل صالح است قومیکه خویشتن را مقرب الهی (ج) و کامیاب می‌خوانند خود را باین محک امتحان کرده ببینند اگر از آن بی غش برآمد بدون خوف و خطر رستگار و کامیاب است ورنه بداند که هروقت مورد خشم و غضب الهی (ج) می‌باشد - در آیات گذشته خاص تبلیغ به اهل کتاب بود دراین آیت به تمام اقوام و ملل بدون رعایت و لحاظ چنان قانون شکفت آور موافق به عقل و انصاف تقدیم میشود که هیچ انسان سلیم الفطرت را در صداقت و جهان ستانی اسلام شبیهی باقی نمی‌ماند تا کسی به خدای متعال (یعنی بوجود - وحدانیت صفات کمالیه ، آثار قدرت ، تمام احکام و قوانین - بر همه نایبان و سفیرای او و بروز قیامت) ایمان نیارد و عمل صالح نکند کدام عقل سلیم قبول خواهد کرد که وی به نعمت جاودان رضای الهی (ج) و سرور ابدی هم آغوش میشود تمام این چیز ها در تحت «ایمان بالله» داخل است فرض کنید باوجود دلایل روشن نبوت کسی پیغمبری را توهین کند (دعوی نبوت او را تکذیب کردن توهین اوست) آیا توهین سفیر حکومت و تکذیب اسناد صریح او توهین و تکذیب خود آن حکومت نمی‌باشد ؟ چنین است حال آن شخص که پیغمبر راستین را تکذیب می‌کند و نمی‌پذیرد در حقیقت وی آن آیات آشکارای الهی را تکذیب می‌کند که برای تصدیق نبوت او فرود آورده شده «فانهم لا یکذبونک ولكن الظالمین بآیات الله یجحدون» (انعام رکوع ۴) آیا بعد از تکذیب آیات صریح و نشانه های واضح الهی دعوی «ایمان بالله» باقی مانده می‌تواند ؟ قرآن کریم درین جا بسوی آن تفصیلات به عنوان اجمالی «ایمان بالله و عمل صالح» اشاره میفرماید که در دیگر مواضع به شرح و بسط مذکور است پیش من صحیح و قوی تر این قول است که صابئین فرقه بود در عراق که اصول مذهبی آنها عموماً از اصول حکمای اشراقیین و فلاسفه طبیعیین مأخوذ بود آنها درباره روحانیات نهایت غلو داشتند بلکه آنها می‌پرستیدند و عقیده داشتند که ما به رب الارباب یعنی به معبود بزرگ به استمداد و استعانت ارواح مجرده و مدبرات فلکیه رسیده میتوانیم لهذا باید از ریاضات شاقه و کسر شهوات - در

روح تجرد و صفا پدید آورده با عالم روحانیات علاقه پیدا کنیم تا آنگاه برضا و خوشنودی آنها به خدا رسیده توانیم - اتباع انبیاء ضرور نیست برای اینکه ارواح کواکب مدبره و دیگر روحانیات را از خود خوشنود سازند هیاکل آنها را میتراشیدند و به ارواح شان - نماز، روزه، قربانی و دیگر چیزها میکردند، خلاصه، در مقابل حنفاء، طبقه صابثین بود و آنها بر نبوت و لوازم و خواص آن حمله می کردند. هنگام بعثت حضرت ابراهیم قوم نمرود صابی العقیده بودند که در رد و ابطال آن خلیل (ع) جان بازی نمود.

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ

هر آئینه گرفتیم عهد بنی اسرائیل را

تفسیر: خداوند (ج) در آیت گذشته معیار قبول عندالله را بیان فرموده بود یعنی ایمان و عمل صالح و درین موقع توضیح میدهد که یهود برین معیار تا کجا موفق شده است.

وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رُسُلًا

و فرستادیم و بسوی ایشان پیغامبران هرگاه که

جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى

آمدی بایشان پیغامبری به آنچه دوست نمیداشت

أَنْفُسَهُمْ ۖ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا

نفسهای ایشان گروهی را بدروغ نسبت کردند و گروهی را

يَقْتُلُونَ ۖ

می کشتند

تفسیر: امتحان وفای غلام در این است که آنچه را دلش نخواهد هم به حکم مولای خویش انجام دهد و خواهش و رای خود را تابع رضای آقای خود گرداند ورنه صرف در اجرای چیزی که موافق به خواهش خودش باشد چه کمال است؟

وَحَسِبُوا إِلَّا تَكُونُ فِتْنَةً فَعَبْرًا

و پنداشتند که هیچ عقوبت نخواهد بود پس کور شدند

وَصَبُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ

و کر گشتند پس باز گشت برحمت خدا برایشان باز

عَمُّوا وَصَبُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ ط

کور شدند و کر گشتند بسیار از ایشان

تفسیر : یعنی عهد و پیمان موثق را نقض و باخدا (ج) غدر کردند از سفیر های الهی (ج) بعضی را تکذیب کردند و بعضی را بقتل رسانیدند این بود حال «ایمان بالله و عمل صالح» آنها - «ایمان بالیوم الآخر» آنها را ازین امر قیاس کنید که باوجود ارتکاب این قدر مظالم شدید و جرائم باغیانه به کلی بیغم نشستند که گویا سزای این حرکات خویش را نمی بینند و ظلم و بغاوت آنها نتایج سوء نخواهد داد باین خیال از آیات باهره و کلام الهی (ج) به کلی کور و کر گردیدند و آنچه رانمی بایست کردند حتی بعضی انبیاء را کشتند و بعضی را محبوس نمودند ، بالاخره خدای تعالی بخت نصر را بر آنها مسلط گردانید بعد از مدت طولانی بعض ملوک فارس آنها را از قید ذلت و رسوائی نجات داد و از بابل به بیت المقدس باز آورد در آنوقت این مردم توبه کردند و به طرف اصلاح حال خود ملتفت شدند خدا (ج) توبه آنها را پذیرفت - لیکن چندی بعد مکرراً به همان شورات های سابقه غرق و بکلی کور و کر شده به قتل حضرت زکریا و حضرت یحیی (علیهما السلام) مبادرت ورزیدند و به قتل حضرت عیسی علیه السلام آماده گردیدند .

وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ ۝۷۱

و خدا بیناست به آنچه میکنند

تفسیر : یعنی آنها اگرچه از قهر و غضب الهی (ج) بی پروا و کور شده اند لیکن خدای توانا تمام حرکات و خیالات آنها را همیشه نگران است چنانچه حالا آنها سزای حرکات خود را از دست امت محمدیه دیده میروند.

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ

هر آئینه کافر شدند کسانی که گفتند بدستیکه خدا

هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۖ وَقَالَ الْمَسِيحُ

او مسیح پسر مریم است و گفته بود عیسی

يَبْنِي إِسْرَءِيلَ يُلَاحِظُ عَبْدُ اللَّهِ رَبِّي

ای بنی اسرائیل پرستید خدا را که پروردگار من

وَرَبَّكُمْ ۖ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ

و پروردگار شماست هر آئینه کسی که شریک قرار دهد به خدا

فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَا فِيهَا

پس بدستیکه حرام کرده است خدا بروی بهشت را و جای او

النَّارُ ۖ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٦﴾

دوزخ است و نیست ستمکاران را هیچ یاری دهنده

تفسیر : ازینجا کیفیت «ایمان بالله» نصاری را توضیح می نماید که آنها تا کجا برین معیار حقانیت ، کامل مانده اند کیفیت «ایمان بالله» آن ها اینست که برخلاف عقل و دانش و بر خلاف فطرت سلیمه و بر خلاف تصریحات خود حضرت مسیح (ع) عیسی پسر مریم را خدا قرار دادند یک را سه و سه را یک گفتن بنام خود را فریفتن است حقیقتاً همه طاقت و قوت خود را تنها برای البات الوهیت حضرت مسیح صرف می کنند حالانکه خود حضرت مسیح مانند مردم دیگر علانیه به ربوبیت خدا و ربوبیت خود اعتراف میکند و شرکی را که امت وی در آن مبتلا می شدند به قوت و وضوح تقبیح میفرماید - باز هم این کوران عبرت نمی گیرند .

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ

هر آئینه کافر شدند کسانی که گفتند خدا

ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ

سوم سه کس است

تفسیر : بزعم آن ها حضرت مسیح و روح القدس و الله یا مسیح و مریم و الله هر سه خدا می باشند (العیاذ بالله) خدا در آن يك حصه دارد باز هر سه يك و آن يك سه است - عقیده عمومی عیسوی این است و آنها این عقیده خلاف عقل و هدایت را به عبارات شکفت انگیز و رموز و پیچیده ادا می کنند و چون دانسته نمی شود آن را يك حقیقت ما وراء العقل قرار می دهند ، راست است (این یصلح العطار ما فسد الدهر) .

وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنْ

و هیچ الله نیست مگر الله یگانه و آخر

لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيْسَ الَّذِينَ

باز نمانند از آنچه می گویند نخواهد رسید

كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝۷۳ أَفَلَا

تافران را از ایشان عذاب درد دهنده آیا

يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ

رجوع نمی کنند بسوی خدا و آموزش نمی طلبند از او

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝۷۴

و خدا آمرزنده مهربان است

تفسیر : این از شان آن ذات غفور ورحیم است که چون گنہکاری باغی و گستاخی شرمیده به عزم اصلاح حاضر شود بیک آن گناہان تمام عمر اورا می بخشد .

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ

نیست عیسی پسر مریم مادر پیغامبری

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ

بدرستی که گذشته اند پیش از وی
تفسیر : یعنی حضرت مسیح نیز فردی از آن جماعت مقدس و معصوم است اورا خدا قرار دادن از سفاقت شماست .

وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ

و مادر او بسیار راست گوشت

تفسیر : تحقیق جمهور امت این است که نبوت ، زنان را نصیب نشده و این رتبه مخصوص مردان است «و ما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم من اهل القرى» (یوسف رکوع ۱۲) بنابراین حضرت مریم بتول هم ولی بوده نبی

كَانَا يَأْكُلَنِ الطَّعَامَ

بودند که می خوردند طعام را بین چگونه

نَبِّينَ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّى

بیان میکنیم برای او شان نشانها را باز بین چگونه

يُؤْفَكُونَ

باز گردانیده می شوند

تفسیر : بعد از غور معلوم می شود هر که به خورد و نوش محتاج است تقریباً به هر چیز دنیا احتیاج دارد از زمین ، هوا ، آب ، آفتاب و حیوانات و نباتات و حتی از نجاست و پارو هم استغنا کرده نمی تواند - تصور کنید رسیدن غله بشکم و هضم شدن آن مستقیماً و یا غیر مستقیم بچه چیزها احتیاج دارد - باز تأثیرات و نتایجی که از خوردن پیدا می شود سلسله آن تا کجا میرسد - این سلسله طویل الذیل احتیاج و افتقار را ملحوظ داشته ما ابطال الوهیت مسیح و مریم را استدلالاً چنین بیان کرده میتوانیم : مسیح و مریم از احتیاجات اکل و شرب بی نیاز نبودند که این از مشاهده و تواتر ثابت است و کسیکه از اکل و شرب مستغنی نباشد از هیچ چیز دنیا بی نیاز شده نمی تواند اکنون بگوئید ذاتیکه مثل جمیع مردم در ادامه بقای خویش از عالم اسباب مستغنی نباشد چنان خدا شده می تواند - این دلیل چنان قوی و واضح است که جاهل و عالم آنرا مساویانه فهمیده می توانند یعنی همه میدانند که خوردن و نوشیدن منافی الوهیت است - اگر چه محض نا خوردن نیز دلیل الوهیت نیست ورنه تمام فرشتگان «خدا» میشوند العیاذ بالله .

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

بگو آیا عبادت می کنید به جز خدا

مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا

چیزی را که نمی تواند برای شما زیانی و نه سودی

وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾

و خدا همانست شنوا دانا

تفسیر : چون مسیح را خدا گفتند لازم می آید که او را معبود هم بخوانند لیکن معبود شدن صرف بذاتی مختص است که مالک هر نوع نفع و ضرر و دارای اختیار کامل باشد - زیرا که عبادت تذلل انتهائی را نامند و تذلل انتهائی در پیشگاه ذاتی می توان کرد که دارای منتهای عزت و غلبه باشد و در هر وقت شنوا و به احوال هر کس کما حقّه دانا باشد - در این آیت با عقیده مشرکانه تثلیث عقاید تمام مشرکان رد میشود .

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي

بگو ای اهل کتاب از حد مگذرید در

دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ

دین خود بناحق

تفسیر : مقصد از مبالغه در عقیده اینست که يك مولود بشری را خدا قرار دادند و غلو در عمل آنست که «رهبانیت» گفته میشود «ورهبانیت» نابتدعوها ماکتبنا علیهم» (الحدید رکوع ۴) از تمام قبایح یهود که بیان شده ظاهر میشوند که بنابر انهماک در دنیا پرستی و تکمیل شهوات نفسانی دین و دینداران در نزد آنها هیچ عظمت و وقعت نداشت حتی اهانت و قتل انبیاء علیهم السلام شعار آنها بود ، بر خلاف آنها نصاری در تعظیم انبیاء چندان غلو کردند که از بین آنها بعض را خدایا پسر خدا خواندند و دنیا را ترک و رهبانیت اختیار نمودند .

وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا

و پیروی نکنید خواهش نفس قومی را که گمراه شدند

مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا

پیش از این و گمراه کردند مردمان بسیار را و کجروی کردند

عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ٧٧

از راه راست

تفسیر : یعنی در اصل انجیل و دیگر کتب آسمانی در باب این عقیده شرکیه نشانی نبود - بعدها پولوس به تقلید بت پرستان یونانی آنرا ایجاد کرد ، پس همگی بدان روا نشدند و آن را استوار گرفتند ، از چنین تقلید کور کورانه ، شایسته شان دانشمند نیست که توقع نجات داشته باشد .

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ

لعنت کرده شد کافران از بنی اسرائیل ۱۲۱

عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ط

بر زبان داود و عیسی و پسر مریم

ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾

این بسبب آن بود که نافرمانی کردند و بودند که از حد درمی گذشتند

تفسیر: در تمام کتب سماویه کافران مورد لعنت قرار داده شدند لیکن وقتی که کفار بنی اسرائیل در عصیان و تمرد از حد تجاوز کردند که گنهگار از ارتکاب جرائم به هیچ طریق دست نمی کشید و بی گناه گنهگار را منع نمی کرد بلکه هیچان چون شیر و شکر بی تکلف با هم آمیخته بودند بر مرتکبین منکرات و فواحش هیچ اظهار انقباض و تکرر نمی کردند در آن وقت خدا (ج) از زبان حضرت داود و عیسی علیهما السلام به آنها لعنت کرد چنانکه جسارت آنها بر گناه از حد گذشت، این لعنت هم که به ذریعه چنین انبیای جلیل القدر فرستاده شده بود در حق آنها فوق العاده مهملک ثابت گشت - غالباً در نتیجه همین لعنت، بسا افراد آنها ظاهراً و باطناً در شکل بوزینه و خنزیر مسخ کرده شدند اما دایره مسخ باطنی آنها آنقدر وسیع گردید که اکثر آنها مسلمانان را ترك دادند یعنی آنها را که به تمام کتب سماویه تصدیق و به جمیع انبیاء تعظیم می کنند و برخلاف مسلمانان با مشرکین مکه دوستی می کنند که بت پرست خالص و از ثبوت واحکام الهی (ج) و غیره جاهل محض اند اگر این اهل کتاب حقیقه بر خدا و بر نبی و به وحی الهی (ج) اعتقاد می داشتند آیا امکان داشت که به ضد آن قوم که تمام این اشیاء را گاهلاً تسلیم میکنند با بت پرستان سازش می نمودند؟ این بی حسی و ذوق بد و از خدا پرستان کناره جستن - و با بت پرستان اتحاد و وفاق نمودن تأثیر همان لعنت و فردودیت است که خدا آن هارا از رحمت عظیم خویش دور افکنده - در آیات ماقبل کفر و جرائم گذشته آنها را بیان نموده از «غلو فی الدین» و تقلید کور کورانه گمراهان منع فرموده بود تا اکنون هم از جرکات ملعونانه تنب شده کو شش کنند که به راه حق و صداقت روان شوند - درین رکوع بر حالت موجوده آنها تنبیه نموده واضح شد که آثار لعنت داود و عیسی علیهما السلام که از زبان آنها صادر شده بود تا امروز در وجود آنها موجود است - با اهل الله و عارفین نفرت و عداوت و با مشرکین جاهل محبت، دلیل روشن است که قلوب آن ها از تأثیر لعنت خدائی بکلی مسوخ شده اگر حال هم آنها به اصلاح حال خود نپرداختند و به طرف حق رجوع نکردند مورد آن لعنت شدید واقع خواهند شد که خدای تعالی از زبان معجز بیان سید الانبیاء خاتم النبیین (صلی الله علیه وسلم) به آنها خواهد فرستاد.

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُكْرِ فَعَلُوهُ ط

بودند که منع نمی کردند و عمل می کردند که می کردند آنها را ۱۲۲

تفسیر : « لایتناهنون » را دومعنی می توان کرد (۱) « خود داری نمی کردند »
 کافی روح المعانی (۲) « یکدیگر را منع نمی کردند » نماهوالمشهور
 چون بدی در قومی پدید آید و کسی جلوگیری ننماید ، البته بیم عذاب
 عمومی است .

لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾ تَرَى كَثِيرًا

هر آئینه بد چیز است که می کردند می بینی بسیاری

مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ

از ایشان را که دوستی می کنند با کافران

تفسیر : مراد از کافران درین محل مشرکان است و مصداق این آیات
 یهود مدینه بود که با مشرکین مکه ساخته با مسلمانان جنگ کردند .

لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ

هر آئینه بد چیز است که پیش فرستاده است برای شان نفوس شان آنکه خشم گرفت

اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿٨٠﴾

خدا برایشان و در عذاب ایشان جاویدانند

تفسیر : یعنی ذخیره اعمال که پیش از مردن برای آخرت فراهم می آرند
 چنان است که آنها را مستوجب غضب الهی (ج) و مستحق عذاب ابدی
 می گرداند .

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ

و اگر باشند که ایما ن آرند بخدا و پیغمبر

وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمَا تَخَذُوا لَهُمْ أَوْلِيَاءَ

و آنچه فرو فرستاده شد بسوی وی البته دوست نگرفتند مشرکان را

تفسیر : از « النبی » بعض مفسرین حضرت موسی (ع) و بعضی رسول
 کریم صلی الله علیه وسلم را مراد گرفته اند - مطلب اینست که اگر
 یهود واقعاً بر صداقت و تعلیمات حضرت موسی (ع) یقین میداشتند

آنها در مقابل نبی آخرالزمان که خود موسی علیه السلام در باب وی بشارت داده با مشرکین دوستی نمی کردند - و یا اینکه اگر به نبی کریم صلی الله علیه وسلم به اخلاص ایمان می آوردند - چنین حرکتی از آنها سر نمی زد که با دشمنان اسلام سازش و وفاق نمایند - به تقدیر دوم این آیت در حق منافقین یهود خواهد بود .

وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَسِقُونَ ﴿٨١﴾

لیکن بسیار از ایشان فاسقاند

تفسیر : از نافرمانی خدا و پیغمبر تسلیم کرده خودشان رفته رفته حالت آنها چنان گشت که اکنون مشرکین را به موحدین ترجیح میدهند دریغاً امروز نیز اکثر کسانی که فقط بنام مسلمانند هنگام مقابله مسلمانان و کافران - به کفار دوستی میکنند و از آن ها حمایت و وکالت می نمایند . اللهم احفظنا من شرور انفسنا ومن سيئات اعمالنا .

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ

هر آئینه بیابى سخت ترین مردمان در عداوت مسلمانان

أَمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ

و مشرکان را یهود

وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ

و هر آئینه بیابى نزدیک ترین مردمان در دوستی مسلمانان

أَمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرُ

کسانی را که گفتند ما نصاری ایم

ذَلِكَ يَأْتٍ مِنْهُمْ قِيسِيْنَ وَرَهْبَانًا

این به سبب آنست که از جنس ایشان هستند دانشمندان و گوشه نشینان

وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾

۱۲۴

و بسبب که ایشان تکبر نمی کنند ۷۰۴

۷۰۴ از ۱۱۶۴

۹۹ نام های **الله** قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِیْظُ
۳۹	الْمُقِیْتُ
۴۰	الْحَسِیْبُ
۴۱	الْجَلِیْلُ
۴۲	الْكَرِیْمُ
۴۳	الرَّقِیْبُ
۴۴	الْمُجِیْبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِیْمُ
۴۷	الْوُدُودُ
۴۸	الْمَجِیْدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِیْمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِیْعُ
۲۷	الْبَصِیْرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطِیْفُ
۳۱	الْخَبِیْرُ
۳۲	الْحَلِیْمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِیْمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَیْمِنُ
۸	الْعَزِیْزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

٨٣	الرَّؤُوفُ
٨٤	مَالِكُ الْمُلْكِ
٨٥	ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
٨٦	الْمُقْسِطُ
٨٧	الْجَامِعُ
٨٨	الْغَنِيُّ
٨٩	الْمُغْنِي
٩٠	الْمَانِعُ
٩١	الضَّارُّ
٩٢	النَّافِعُ
٩٣	النُّورُ
٩٤	الْهَادِي
٩٥	الْبَدِيعُ
٩٦	الْبَاقِي
٩٧	الْوَارِثُ
٩٨	الرَّشِيدُ
٩٩	الصَّبُورُ

٦٦	الْوَاحِدُ
٦٧	الْأَحَدُ
٦٨	الصَّمَدُ
٦٩	الْقَادِرُ
٧٠	الْمُقْتَدِرُ
٧١	الْمُقَدَّمُ
٧٢	الْمَوْخِرُ
٧٣	الْأَوَّلُ
٧٤	الْآخِرُ
٧٥	الظَّاهِرُ
٧٦	الْبَاطِنُ
٧٧	الْوَالِي
٧٨	الْمُتَعَالِي
٧٩	الْبَرُّ
٨٠	التَّوَابُ
٨١	الْمُنْتَقِمُ
٨٢	الْعَفُوُّ

٤٩	الْبَاعِثُ
٥٠	الشَّهِيدُ
٥١	الْحَقُّ
٥٢	الْوَكِيلُ
٥٣	الْقَوِيُّ
٥٤	الْمَتِينُ
٥٥	الْوَلِيُّ
٥٦	الْحَمِيدُ
٥٧	الْمُخْصِي
٥٨	الْمُبْدِئُ
٥٩	الْمُعِيدُ
٦٠	الْمُحْيِي
٦١	الْمُمِيتُ
٦٢	الْحَيُّ
٦٣	الْقَيُّومُ
٦٤	الْوَاجِدُ
٦٥	الْمَاجِدُ

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآنکریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الْحَقُّ ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سُلَیْمَان ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذمی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبر ان اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسیٰ ع

۴ عیسیٰ ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چہار یارانش

۱ حضرت ابوبکر
صدیق رض

۴ حضرت
علی
رض

حضرت
محمد
ص

۲ حضرت
عُمر
رض

۳ حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

6